ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۵ سر طان۱۳۵۳ شماره ۱۵ و ۱۶

خطاب به فارغان پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار

رئیس دولت وصدراعظم گفتند :

درپهلوی تعلیم وتحصیل داشتن تربیه وهدف ملی یك امر ضروری است

بناغلی محمد داود رئیس دو لت و صدر اعظم بتاریخ ٥ سرطان خطاب به فارغان ششمین دوره پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار گفتند :

عمران و پیشر فت عمو می یك کشورجز ازطریق وحد ت ملی ،وحد ت فکر و وحدت عمل میسر شده نمی تواند .

بنا غلی رئیس دولت وصدراعظم ساعت ٤ بعد از ظهر فارغ التحصیلان امسال پو هنځی طب پو هنتو ن ننگرهار را در قصر ریاست جمهوری پذیر فتند .

بنا غلی محمد داؤد ر ئیس دولت وصدر اعظم ضمن اظها رات شان به دکتوران جوان گفتند، مسروم ازاینکه امروز باعده دیگر ازجوانان وطن پرست و منو ر کشور ازنزدیك صحبت می نمایم .

بناغلی رئیس دو لت علاوه کردندپیشرفت یکشور به تحصیل علم ودانش نیاز مندی مبرم دارد ولی درپهلوی تعلیم و تحصیل داشتن تربیه وهدف ملی یك امر ضرور ی است چه هیچ ملتی نمی‌تواند بدون داشتن هدف ارمان های خود رابسر رساند .

ملت از جوانان تحصیل کرده کشور آرزو هاوچشم امید دارد ورسید ن به این هدف ازطریق اتحاد عمل وخد مت گز اری‌صادقانه جوانان بر آورده شده میتوا ند .

بناغلی محمد داود ضمن اشاره به نابسا مانی‌های نظام گذشته گفتند بر ای تحول یك جا مه‌بسوی دیمو کراسی وا قعی وتامین عدالت اجتماعی همت عالی و عزم راسخ‌واحساسا ت وطن پرستانه بکاراست وبدون شك اعمار وپیشر فت یك کشوربه حرف‌میسر شده نمی تواند بلکه درین راه عمل وایثار بکار است چه دنیای امروزدنیای عمل وکار است.

متاسفانه وطن ما هنوز هم از کاروا ن تمدن بدور مانده وبرای نیل به‌این کاروان وظیفه فرد فرد این خاك است تابا ایمان کامل وعزم خلل ناپزیر وبرادر وار بر ای پیشر فت وسعادت آن مجاهد ت نمایند.

اعتلای کشور وظیفه یکفرد ،یك گروپ ویایك جمیعت محدود نیست بلکه همه افراد کشور مخصو صا جوانان تعلیم یا فته‌ومنور وظیفه سنگینی در برآورده شدن این امربه دوش دارند و مسلم است که‌برای تسر یع انکشافا ت وطن ورسید ن به اهدا ف ملی جهش لاز می است.

رهبر ملی ما خطاب به دکتورا ن گفتند تنها خودمردم این خاك اندکه درراه حفظ نوا میس ملی‌و پیشر فت وارتقای آن سهم بارز دارند. آنها درین خاك تولدشده اند، اولاد این سرز مین اند ووطن بالای همه‌ما حق فراوان دارد.

عمرا نو پیشر فت عمو می یکشوربازهم تکرار میکنم که تنها ازطریق وحد ت‌فکر، وحدت عمل وبالا خره وحدت ملی میسرشده میتواند.

بناغلی رئیس دولت به فارغ التحصیلان گفتند برطبق قانو ن‌طبیعت شما در مرحله قرار دارید که مسوو لیت امور کشورخواهی نخواهی بدوش‌شماست وبرای انجام این‌امر باید خودرا آماده سا خته وبانهایت ثبا ت وپایداری برای اجرای آن همت گمارید .

بناغلی رئیس دولت یکبار دیگر مرا تب مسرت شانرا از ملاقات با فارغ التحصیلان پو هنځی طب‌ننگرهار ابراز داشته وانجام خدمات صادقانه را ازبار گاه خداوندبزرگ برای آنها آرزو نمود.

پو هاند دکتور کرام‌الدین رئیس‌پوهنځی طب پو هنتون ننگرهار قبل از معر فی‌فارغان مطالبی پیرامو ن تاریخچه پو هنځی طب پو هنتون ننگرهار که در زما ن‌صدار ت بناغلی محمد داود تاسیس شده است بیان نموده واز اینکه در پرتو نظام جمهو ر ی کشور این پو هنتون گام‌های مبنی‌برپیشبرد سویه تعلیمی وعلمی برداشته است اظهار مسر ت نمود.

ششمین دوره فارغان پو هنځی طب - پوهنتون ننگر هار را۲۸۱نفر دکتور جو ان تشکیل میدهد.

در اخیر یکتن از فارغ التحصیلان‌به نمایندگی از همقطاران خوداز ملاقات‌بابناغلی رئیس دولت وصدرا عظم اظهار سپاسگزاری نموده وآمادگی شانرا بهرنو ع ایثار وفدا کاری درتحقق بخشید ن ار مانهای نظام - نوین کشور مخصو صا درسا حه صحت‌و سلامت هموطنا ن ابراز داشت .



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم موقعیکه با دکتوران جوان پوهنځی طب‌پوهنتون ننگر هار درقصر ریاست جمهوری صحبت می نمایند .

رئیس دولت وصدراعظم

حکم‌اعدام‌شش نفر راعفو کردند

بناغلی محمد داود رئیس‌دو لت‌وصدراعظم شش‌نفری راکه قبلا محکو م به اعدام شده بودند وحکم محکمه در مو عد آن بالای آنها نافذ نشده بود مورد عفو قرار دادند .

بناغلی عنایت الله ابلاغ عضو شو رای عالی قضا ورئیس کمیته بررسی احوا ل - محبوسین‌بروز ٥ سرطان گفت شش‌نفری که به‌اتهام جرایم مختلف‌از طرف محاکم ثلاثه محکوم به اعدام شده بودند وحکم محکمه در وقت آن بالای آنها تطبیق نشده بود‌مورد عفو - رهبر انقلاب ما قرار گرفتند .

رئیس کمیته احوال بررسی محبو سین گفت از جمله شش نفر مذکور سه نفر آن که دوره های مختلف حبس را در محبس کابل سپری نموده اند از حبس رها شدند وسه‌نفر دیگر آن‌که اعدام شان مورد عفو قرار گرفت باید دوره های مختلف حبس‌را سپری نمایند .

وی افزود آنها ییکه مورد عفو بنا غلی رئیس دولت وصدراعظم قرار گرفته‌اندعبارت اند از:

- میاگل ولد بایر آ خند زاده ساکن باجور شمس الدین ولد امیر محمد سا کن کابل ومحمد عوض ولد محمد حسین سا کن هزاره این سه نفر یك مدت ۲۲ سال حبس را در محبس عمو می کابل سپری‌نموده اند .

بناغلی ابلاغ افزود عبدا لقیوم و لد سلطانمحمد سا کن ارغندا ب کند هارمحکوم به اعدام که۱٥ سال حبس را در محبس کابل سپری نموده به حبس دوام وشیرحسین ولد صاحب الدین ساکن کنر هاوعبدالرزاق ولد جمعه گل به بیست سا ل محکو م - شدند.

طب ق‌اطلاع خبرنگار آژانس با ختر حکم عفواعدام این‌شش نفر ساعت٥عصرروز٥سرطان توسط رئیس کمیته بررسی احوال محبوسین درحالیکه بناغلی فضل‌احمد آمرعمومی محابس وزارت داخله حاضر بود به‌آنها ابلاغ شد.

رئیس دولت وصدراعظم اعتمادنامه سفیر

سریلانکا را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی جستن سریوا ردین سفیر کبیر غیرمقیم سریلانکا در افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز دوم سرطان اعتمادنامه اش رابه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مطابق مراسم معمول در قصر ریاست جمهوری تقدیم کرد.

درین موقع بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود.

مختصر سوانح بناغلی سریو اردین سفیر کبیر غیر مقیم سریلانکا درافغانستان

بناغلی سر یو اردین بتاریخ ۷ فبروری ۱۹۱٦ تولدشده است.

تحصیلات: سنت تو ماس کالج واننداکالج.

بناغلی سری واردین در امورزراعت و صادرات اشتغال داشته درسال ۱۹٤٦ مدیرو موسس چتام هوس مقرر ودر ابا میکه متصدی این اموربود موافقتنامه های مربوط به ساختمان فابریکه های برق کلمبو، پروژه گال هویا، بند مسکیلیا، نساجی وایوان گودا ونساجی توهیر یا را باموسسات بین المللی مذاکره وعقد کرد.

بناغلی سر یوار دین همچنان یکی از مدیران وموسس شرکت هو تلهای سیلون وشرکت بیمه کلمبو میباشد.

موصوف دربورد های مختلف مثل بورد تنظیم تولیدات صنعتی خدمت نموده و عضو اتاق تجارت ما لی سیلو ن میباشد.

بناغلی سر یوار دین درسال ۱۹۷۰ به حیث کمشنر سری لانکا درآستر الیا مقرر ومتعاقبا بحیث کمشنر در هندوستان مقرر گردیده است.

بناغلی سری وار دین متاهل بوده دارای دوفرزند میباشد.



بناغلی رئیس دولت وصدراعظم موقعیکه بناغلی جستن سریوار دین سفیرکبیر غیر مقیم سریلانکا را پذیرفتند.

دولت انقلابی ما تاحدی امکان جلو صعود قیم راتوانسته است بگیرد

باآنکه درین اواخر بحران پولی وانرژی قیم اجناس رابصورت غیر عادی در جهان بلند برده است دولت انقلابی مادر حدود امکانات مالی واداری خود توانسته است تاحد امکان جلو صعود غیر عادی قیم اموال طرف ضرورت عامه رادر کشور بگیرد.

چنانچه درمرحله اول مواد نفتی شکر، روغن نباتی خوراکی، منسو جات نخی وکتان وکاغذ درین حصه مورد نظر حکومت قرار گرفته است

این مطالب رایك منبع وزارت تجارت روز۲۸ سرطان درجواب سوال خبرنگار باختر پیرامون صعود قیم درجهان وتاثیرآن درکشورما اظهار داشت.

منبع گفت واقعا حوادث اخیر دنیاوتاثیر ناگواران سبب گردید تابحران پولی وانرژی رابوجود آورد این عوامل وسیله مهم وانکار ناپذیر ی برای بلند رفتن نرخ تمام وسایل وما یحتاج زندگی مردمان دنیا اعم ازمواد خوراکی البسه واستهلاکی تزئینی بطوری صعود نمود که هیچگاه پیشبینی شده نمیتوانست، ازاین حادثه ناگوار جهانی، دولت جوان جمهوریت افغانستان نیز متاثر وهم بی نهایت متضرر میشود.

همه میدانند که درممالك صنعتی وپیشرفته جهان صعود نرخ هاتاثیرات ناگوار دارد اما هیچگاه این تاثیرات مشابهت باتاثیرات بالای یك مملکت عقب مانده ندارد، زیرا در اولی جبران این خسارات کاری مشکل اما ممکن ولی دردومی هم مشکل وهم غیرقابل تحمل است.

منبع علاوه نمود افغانستان که یکی ازممالك روبه انکشاف است ازجریان صعود نرخ هابالطبع متاثر میگردد دروطن ماکه اکثریت مردم آن فقیرو دارای عاید کم و یاثابت می باشد منافع اکثریت آنها رامواجه بخطر میسازد و مشکلی بردشواری های دیگر اقتصادی ما می افزاید اما دولت جمهوری انقلابی که وظایف عمده آنرا تامین تکمیل ومحافظ منافع اکثریت مردم افغانستان تشکیل میدهدودرزمره سیاست استقرار قیم اموال طرف ضرورت عامه را اولی قرار میدهد.

منبع گفت هدف ازاین سیاست بهبود زندگی اکثریت مردمان کشور ماست که دارای عاید کم ویا ثابت میباشد.

منبع افزود بنابر بحران پولی وانرژی قیم اجناس بصورت غیر عادی در جهان صعود نموده امادولت جمهوری در حدود امکانات مالی واداری خود توانسته است تا حدی جلو صعود غیرعادی قیم اموال طرف ضرورت عامه رابگیرد که از آنجمله اقلام مانند موادنفتی، شکر، روغن نباتی، خوراکی منسوجات نخی وکتان کاغذ درمرحله اول مورد نظرحکومت قرار گرفت.

منبع علاوه کرد مواد نفتی درفعالیت اقتصادی کشور مااهمیت زیادی دارد وافزایش در قیمت آن باعث بلندرفتن مصارف انتقال اموال واشخاص خواهد شد.

منبع افزود دولت جمهوری باوجودبحران انرژی وبلند رفتن قیمت نفت خام درساحه بین المللی وبادرك اهمیت این ماده قیمت آنرا ثابت نگهداشته وبا قبول ضرر مالی هنگفت آن در کشور ازصعود قیم خام تمام اجناس و مخصوصا محصولات زراعتی وغله باب جلوگیری نمود.

منبع یاد آورشد شکرماده دیگر یست که مورد ضرورت روزمره مردمان کشور ماميباشد واکثریت نفوس کشور بنابر محدود بودن عایدات شان شکررا بعوض مواد غذایی گران قیمت روزانه مصرف میکنند.

ازاینرو قیمت شکر اگربحال طبیعی اش گذاشته میشد یقینا قیمت آن بیش از صد فیصد افزایش می یافت ودر نتیجه وضع اقتصادی اکثریت مردم کم عاید کشور متاثر میگردید.

منبع گفت قیمت شکردر اثر برهم خوردن موازنه تولید ومصرف وبحران انرژی بصورت غیر عادی صعودنمود بادرنظر گرفتن اهمیت حیاتی این ماده حکومت تصمیم گرفت تاقیمت آن تغیر نیافته بلکه به قیمت ثابت از طرف دولت به مردم عرضه گردد وضرری که ازاین ناحیه دولت متقبل شده است بیك مبلغ هنگفت میرسد.

منبع گفت روغن نباتی نیز ماده ایست که خوراك اکثریت راتشکیل میدهد وقیمت آن نیز دراثر عوامل متذکره دردنیا صد درصد صعود نمود.

ازآنجا که احتیاجات ماازتولیدات داخلی مرفوع نمیگردد وسالانه در حدود ۱۰ الی ۱۲ هزار تن وارد مینماییم دولت باتدابیر خاص تجارتی مالی و اداری توانست تاحدی قیمت آنرا استقرار بخشد، قیمت روغن بمقایسه یکسال قبل صد فیصد در خارج بالا رفت اما درداخل کشورحدود افزایش آن ازسی فیصد بالاتر نرفت البته اینهم بوسیله کمك موثر دولت جمهوری میباشد که محصول روغن آنرا معاف نموده ودر پهلوی آن در حدود بیشتر ازسه مرتبه امسال توانسته است تولیدروغن

بقیه درصفحه ٦

رئیس دولت وصدراعظم

اعتمادنامهٔ سفیر جمهوریت کوریا را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی جان هیون پاك سفیر کبیر غیر مقیم جمهوریت کوریا درافغانستان ساعت ۱۱ قبل‌ازظهر روز ۵ سرطان اعتمادنامه‌اش



بناغلی رئیس دولت وصدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم جمهوریت کوریا را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

رابه بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم مطابق مراسم معمول در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری و بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بودند.

خلص سوانح بناغلی جان هیون پاك:

بناغلی جان بتاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ تولدشده است.

تحصیلات خودراتادرجه ام. ای. در علوم اجتماعی درپوهنتون میسوری امریکا به پایان رسانده است.

بناغلی موصوف سه بار به‌حیث عضوشورای ملی کوریا انتخاب گردیده است وهمچنان عضوشورای موسسان جمهوریت کوریا بود.

ماموریت ها:

رئیس وناشر روز نامه پوسان دیلی نیوز.

رئیس وناشر روز نامه کیونگ هیونگ سیول.

معاون پروفیسور علوم سیاسی پوهنتون دانگ.

معین وزارت صحیه وامور اجتماعی.

وزیر ترانسپورت.

سفیر در جمهوریت ترکیه ودر عین زمان سفیرغیر مقیم کشورش در عربستان‌سعودی واردن.

واز فبروری سال ۱۹۷٤ باینطرف به صفحه ٤

حیث سفیر کوریا در هند ایفای وظیفه می نماید.

بناغلی موصوف سه بار بحیث‌عضوشورای ملی کوریا انتخاب گردیده است و همچنان عضو شورای موسسات جمهوریت کوریا بود.

طبق یك خبر دیگر:

به مناسبت افتتاح‌سفارت کبرای جمهوریت مردم دیموکراتیك کوریا در کابل ساعت ٦عصر روز ۱۱سرطان دعوتی ازطرف‌بناغلی کی‌وان‌بیك شارژدافیر سفارت کبرای‌موصوف درهوتل انتر کانتیننتال ترتیب شده بود.

درین ضیافت دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وعده از مامورین عالی رتبه وبعضی از کورد یپلوماتیك مقیم‌کابل اشتراك ورزیده بودند.

قانون سرمایه گذاری خصوصی

وتعرفهٔ جدید گمرکات نافذ گردید

قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی وخارجی بالایحه منضمه آن پس ازتصویب مجلس عالی وزرا و منظوری بناغلی رئیس دولت وصدراعظم درشماره هشتم مورخه ۳۰ جوزا ۱۳۵۳ جریده رسمی نشر ونافذ گردید.

منظور از این‌قانون که شامل بیست‌و سه ماده ویك لایحه منضمه است تشویق حمایه رهبری و کنترول سرمایه گذاری های خصوصی در ایجاد توسعه صنایع و تامین انسجام وهمکاری لازم بین سرمایه های‌دولتی وسرمایه های خصوصی جهت ترقی هم آهنگی و انکشاف متعادل اقتصاد ملی میباشد.

مطابق جزء یك ماده ۲۳ بانفاذ این‌قانون قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی‌و خارجی اول حوت سال ۱۳٤٥ ملغی شناخته میشود.

همچنان باساس تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت و صدراعظم تعرفه جدید گمرکات که بادرنظر گرفتن ایجابات عصر وحجم روز افزون تجارت ملی‌وبین المللی از طرف وزارت مالیه طرح تسوید شده است نافذ گردید.

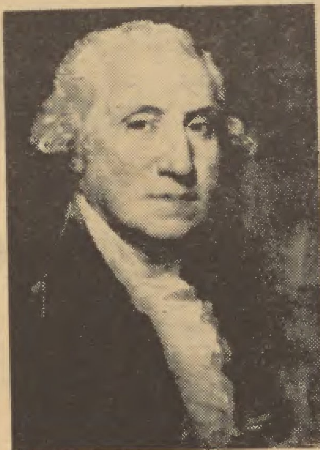
بتاسی از خط مشی دولت انقلابی با تطبیق تعرفه جدید گمرکات زمینه انکشاف متوازن صنایع ملی و تشویق و حمایت آن مساعد میگردد و برای رفع نیازمندی های اولیه اکثریت مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی تسهیلات لازم‌در زمینه تورید اموال ضروری وحیاتی کشور فراهم میشود.

در تعرفه جدید گمرکات که حاوی بیست باب ویکصد وپانزده فصل میباشد برای دو هزار وششصد و پنجاه قلم اموال وارداتی وصادراتی ۱۲۰۹ کود وضع شده است.

تلگرام تبریکیه بواشنگتن مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم تلگرام تبریکیه به‌مناسبت روزآزادی آیالات متحده امریکا عنوانی بناغلی ریچارد نکسن رئیس جمهورآنکشوربه واشنگتن مخابره شده است.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم در این تیلگرام ضمن تبریك روز آزادی امریکا تمنیات نیك خود، حکومت ومردم‌افغانستان رابرای سعادت وموفقیت های مزید رئیس جمهور امریکا حکومت ومردم آنکشور ابراز کرده اند.



جورج واشنگتن اولین‌رئیس جمهورامریکا



ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا

به ۱۲۷ خانواده

۱۲۷۰ جریب زمین دیگر دروادی هلمند توزیع گردید

باساس خط مشی دولت انقلابی‌روز۳سرطان یکهزار ودو صد و هفتاد جریب زمین‌دیگر دروادی‌هلمند وارغنداب به یکصد بیست‌و هفت خانواده مستحق توزیع گردید.

یك منبع ولایت هلمند گفت مجموع زمین هایکه طی پنج روز اخیر به کوچی های بی زمین توزیع گردیده به ٦۲۳۰ جریب زمین میرسد که به٦۲۳ خانواده‌تعلق گرفته است.

منبع اضافه کرد زمین هایکه امروز توزیع شد ازیك نهریکه ۳۹ کیلو مترطول دارد آبیاری میگردد.

همچنان این زمین هاپنجاه دهنه پخته‌و اساسی داشته و ۳۹کیلو متر سرك و۳۹۹ کیلو متر زابر در جوار زمین ها احداث وحفر گردیده است.

بعدازتوزیع زمین یکتن از مستحقان از اراده‌خیر اندیشانه دولت جمهوری مبنی به توزیع زمین به کوچی های بی‌زمین ابراز سپاسگذاری نموده موفقیت بیشتر دولت جمهوری راتحت رهبری بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم از خداوند استدعا نموده.

در کمیسیون مشترك همکاری افغانستان وهند

به یك پرو گرام وسیع وطویل المدت موافقت بعمل آمد

اعلامیهٔ مطبوعاتی که درختم سومین جلسه کمیسیون مشترك همکاری افغا نستان و هند صادر شده است.

۱ـ در اثر دعوت سر دار سو ارن‌سنگهه وزیر امور خار جه هند پوهاند عبدا لقیوم وزیر معادن وصنایع جمهوریت افغا نستان بتاریخ ۲۰ جون ۱۹۷٤ برای باز دیدرسمی وارد هند شد.

وزرای مذکور ریاست هیا ت های‌خویش رادر جلسات کمیسیو ن مشتر ك‌اقتصادی افغانستان و هند به عهده داشتند که از۲۰ تا۲٤ جون ۱۹۷٤ صور ت گر فت .جلسات مقدماتی مامورین عا لیر تبه‌دو حکو مت‌از تاریخ ۱۷ جون ۱۹۷٤ آغاز شده بود .

۲ـ وزیر معادن وصنایع افغانستان‌هنگام باز دید خود از هند با میر من اندراگاندی صدرا عظم ،بنا غلی فخر الدین علی احمد وزیر مواد خوراکه وزرا عت،بناغلی شوبرا مانیا موزیر انکشاف صنعتی ، بنا غلی ك، دملاوی یاوزیر فولاد و معادن ، دکتور کران سنگهه وزیر صحیه ورهنما ی خا نواده، بناغلی‌بارو وا وزیر امور نفتی و مـــواد کیمیاوی و بناغلی ك، س پنت وزیرآبیاری وبرق هند ملافات بعمل آورد مذ اکراتو مبا حثات کمیسیو ن مشتر ك دریك فضای دوست ی‌وتفا هم صور ت گرفت‌که وپروگرام های آینده همکاری بین کشورهای شانرا که ازجمله ، موسسین نهضت عدم انسلاك میباشد مورد مطالعه قرار دادند.هر دو جانب نزدیکی نظریا ت خود را راجع‌به مسایل همکار ی بین ا لملـلی مخصوصادر مورد تدا بیریکه باید بمنظور از دیادهمکاری بین کشور های غیر منسلك در حال‌انکشاف و پیشر فت سریع اقتصادی جهان درحال انکشاف اتخاذ گردد باردیگر تایید کر دند

٤ـ کمیسیو ن مشتر ك پیشر فتی راکه در راه تطبیق توصیه آن بعمل آمده‌بودمورد مطالعه قرار داده واز سویه عالی تطبیق‌این توصیه ها ابراز ر ضا یتمندی کردند .

کمیسیون همچنان پرو ژ ها و پیش ـ نهادات مربو ط به تطبیق آینده توصیه هارا مطالعه کرده وبریك پرو گرام وسیع‌و طویل المد ت موافقت نمود .

این پرو گرام سا حه های زرا عت‌آبیاری وبرق ،صنعت ،صحت ، معاد ن وپلانگذاری ومعارف رادربر مگیرد .

هند به افغانستان در رشته ا نستیتو ت صحت اطفال، پارك صنعتی و پروژه ها، دستگاههای کو چك بر ق آبی و پروگرام تتبعات زرا عتی افغانستا ن کمك دوا مدار وروز افزون خواهد کرد.

کمك درسا حه های جدید تا سیس ـ انستیتو ت ، تتبعا ت زرا عتی فار م لبنیات خدمات مشور تی ونظار تی مر بو طبه‌پروژه هریرود وسروی بند خوا جه علی و توسعه انستیتو ت صحت طفل کابل را بحیث‌مرکز تربیه وشعبا ت تتبعات عالی در افغانستا ن احتوا خواهد کرد.

٥ـ هیات افغانستان در کمیسیو ن‌مشترك ازخدما تیکه متخصصین هندی درافغانستان انجام داده اند اظهار امتنان نمود این هیات همچنان از امکانات تربیوی که برای‌پرسونل افغانی در هند فراهم گردید ه استرضایت نمود.

جلسه سو م کمیسیو ن مشترك موافقه کردتایك تعداد دیگر متخصصین هند ی‌به صور ت طویل المد ت وقصیر المد ت بـه افغانستان اعزام گردند ودر مو سسا ت مختلف هندی مثل صحت ، معادن انکشاف محل ، تدریسا ت ابتدا یی واداره بلد ی برای پرسونل بیشتر افغان موقع تحصیل فراهم گردد.

٦ـ کمیسیو ن مشتر ك همچنان ازازدیاد تماس های متقابله و همکاری در سا حات مختلف دیگر مثل معار ف مطبو عات‌وکلتور اظهار رضایت نمود .

۷ـ وزیر معادن و صنایع افغانستا ن امتنان خودو هیات خویش را از پذ یرایی ومهمان نوازی جانب هند اظهار نمود .

۸ـ کمیسیو ن مشتر ك فیصله کرد که جلسه آینده آن در تاریخی که‌برای هردو جانب متناسب باشد درسال ۱۹۷۰ درکابل دایر گردد.

اولین قرارداد تجارتی بین افغانستان و

بنگله دیش به امضاء رسید

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه‌وهیات معیتی‌وی بعداز یك‌مسافرت رسمی ودوستانه به بنگله دیش ساعت سه‌و چهل‌وپنج‌دقیقه بعدازظهر ۱۰سرطان بکابل‌باز گشت ودر میدان هوایی ازطرف بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر ریاست جمهور ی اراکین وزارت امور خارجه ، سفیر کبیربنگله دیش و شارژ دافیر سفارت هند در کابـــل پذیرائی گردید.

ضمن ملاقات باشیخ مجیب الرحمن صدراعظم بنگله دیش بناغلی موصوف هیات افغانی را باگرمی صمیمانه پذیرفتند احساسات برادرانه وصمیمانه خویش رابه بناغلی رئیس دو لت وصدراعظم وحکومت ومردم افغانستان ابراز داشته واز هیات افغانی خواهش نمود تا سلام های دوستانه شانرا برای بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم وحکومت و مــردم افغانستان برسانند.

طی این مسافرت معین سیاسی در ضیافتی که‌از طرف دکتور کمال حسین وزیر خار جه بنگله دیش در هوتل انتر کانتیننتال داکه بافتخارش ترتیب شده‌بود اشتراك نمود.

طبق یك‌خبر دیگر روز ۹ سرطان قبل از عزیمت هیات افغانی ازداکه اولین قرار داد تجارتی بین معین سیاسی وزارت امور خارجه ووزیر تجارت خارجی بنگــله دیش بامضاء رسید.

هنگام وداع معین سیاسی درمیدا ن هوایی داکه دکتور کمال حسین وزیر امور خارجه معین وزارت خارجه، رئیس تشریفات آنوزارت شارژ دافیرواعضای‌سفارت جمهوریت‌افغانستان در داکه وعده از اراکین وزارت خارجه‌بنگله دیش حاضر بودند.

اعلامیه مشترك آتی درختم سفر رســمی و دوستانه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان به بنگله دیش شب ۱۱سرطان نشر گردیده است .

اعلامیهٔ مشترك

در اثر دعوت بناغلی دکتور کمال حسین وزیر امور خارجه بنگله‌دیش بناغلی وحیــد عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجــه جمهوریت افغانستان ازتاریخ ۸ تانهم‌سرطان امسال از بنگله دیش‌باز دیدرسمی بعمل‌آورد.

درین مسافرت بناغلی محمد یحیی معروفی معاو ن‌مدیریت ملل متحد وروابط بین المللی وزارت خارجه وبناغلی محمد عظیم مدیــر تجارت خارجی وزارت تجارت بامعین سیاسی افغانستا ن همراه بودند.

هنگم این بازدید بناغلی وحید عبدالله با بناغلی محمدالله رئیس جمهور بنگله دیش ملاقات نمود.

وی همچنان باشیخ‌مجیب الرحمن صدراعظم آنکشور ملاقات نموده وپیام حاوی تمنیا ت دوستانه وبرا درا درانه بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان رابه‌وی تقدیم کرد.

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستا ن‌با دکتور کمال حسین وزیر امور خارجه بنگله دیش مذاکرات رسمی بعمل آورد.

بناغلی وحید عبدالله تقدیر با حرارت حکومت جمهوریت افغانستا ن را اززعامت‌فعال بناغلی شیخ مجیب الرحمن صدراعظم بنگله دیش‌ابراز نمود، دکتور کمال حسین وزیــر امور خارجه بنگله دیش احساسات احترام و تقدیری راکه حکومت ومردم بنگله دیش‌برای زعامت مترقی بناغلی محمد داود رئیس‌دولت وصدراعظم افغانستان دارند بیا ن‌کرد.

مذاکرات بین بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان ودکتورکمال حسین وزیر خارجه بنگله دیش دریك فضای صمیمیت کامل بعمل آمده وهمه موضو عا ت مورد علاقه دوکشور رادر برگرفت این‌مذاکرات شباهت کامل نظریات دوطرف را روی‌مسایل موردعلاقه آنها ووضع عمومی بین المللی مخصو صا اوضاع منطقه نشان داد.

جانبین انکشاف‌قابل توجه و جامع همکاری نزدیك وتفاهم بین کشور های شانرا ارزیابی مثبت نمودند.

وزیر امور خارجه بنگــله دیش امتنان و تقدیر گرمی از پشتیبانی با ارزش حکومت و مردم افغانستان ازپیکار آزادی بنگله دیش و پناه وتسهیلاتی که مردم دوست افغانستان برای ملیون بنگالی فراهم آورده بودند اظهار کرد.

جانبین بر امکانات توسعه تجارت وعلایق تجارتی بین دوکشور مذاکرات عمومی بعمل آوردند وموافقه شدکه برای تامین این هدف هیات های اقتصادی وتجارتی بین دو کشو ر مبادله شود، یك موافقتنامه تجارتی بین وزیر تجارت بنگله دیش بناغلی مشتاق احمد و معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان امضاء شد.

مذاکرات ابتدایی درباره ضرورت تاسیس روابط هوایی ملکی بین دو کشور صور ت گرفت وموافقه بعمل آمد که یك هیات‌هوایی ملکی بنگله‌دیش بمنظور مذاکره وعقدموافقتنامه خدامات هوایی بافغانستان مسافرت کند .

هنگام تبادل نظر روی وضع عمومی بین ـ المللی جانبین یکبار دیگر پابندی مشتر ك خودرا به‌اصول عدم انسلاك وهمز یستی‌مسا لمت آمیز تایید نمودند.

وزیر امور خارجه بنگله دیش نقش‌هیات افغانستان رادرکنفرانس سران کشور ها ی غیر منسلك در الجزایر بگرمی ستود.

جانبین همکاری نزدیکی راکه بین هیا ت های شان درهمه اجتماعات بین المللی موجود است ارزیابی مثبت کردند.

جانبین پشتیبانی خود را از نهضت های آزادی خواهی مردمان تحت تسلط همه مناطق جهان مجددا تایید کردند ایشان پشتیبا نی خودرا ازمردم قهرمان ویتنام بیان نموده و موافقه نمودند که‌باید بمردم ویتنام موقـــع داده شود تاآینده خود رابدون مدا خله‌خارجی خود تعیین نمایند.

جانبین پشتیبانی خودرا از داعیه حق‌ملت برادر عرب علیه تجاوز باردیگر تایید نموده و موافقه کردند که‌حل وفصل نهایی معضله‌شرق میانه باید براساس تخلیه همه سرزمین های عرب واعاده حقوق‌وحقه مردم فلسطینی صورت بگیرد.

هنگام‌مطالعه اوضاع نیم قاره جانبیــن اظهار نظرکردند که‌سیاست مقابله وخصومت مغایر رفاه وترقی مردم این منطقه می باشد، معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان ازسعی‌ی که‌حکومت بنگله دیش تحت قیادت شیخ‌مجیب الرحمن صدراعظم آنکشور درامر عادی‌ساختن اوضاع وتحکیم یك صلح دوامدار وهما هنگی روابط درنیم قاره گرفته است بگرمی تقدیر نمود.

جانبین اظهار عقیده کردند که توسعــه پایگا های‌بحری‌وهوایی جزایردر دیگوگارسیا واقع دربحرهند مخالف مفکوره تشکیل یـك حوزه صلح درین بحرو تصمیم نامه های‌مجمع عمومی ملل متحد می‌باشد جانبین موافقه ـ کردند که‌به مساعی خود جهت رویکار آوردن یك حوزه صلح دربحر هند ادامه بدهند.

معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان تشکرات وامتنان خودرا نسبت به پذیرایی و مهمان نوازی برادرانه وگرمی که حکومت و مردم بنگله دیش ازوی وهیات معیتی اش‌بعمل آورده اند اظهار نمود.

معین سیاسی وزارت‌امور خارجه افغانستان از وزیر امور خارجه بنگله دیش دعوت‌نمود تاازافغانستان بازدید بعمل آورداین دعوت باکمال تشکر پذیرفته شد .

سفارت کبرای ایالات متحده امریکا در کابل روز ملی آنکشور را تجلیل کرد



دکتو ر محمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی روز آزادی ایالات متحده امریکا رابه سفیر کبیر آنکشور تبریک میگوید.

کابل (ب) ۱۵ سر طان:

سفارت کبرای ایا لات متحده امریکا در کابل روز آزاد ی آنکشور را روز سیز ده سرطان ضمن ضیافتی تجلیل نمود .

درین دعو ت که سا عت دوازده ظهراز طرف بناغلی تیو دور ایلیو تسفیر کبیر امریکا در منز لش ترتیب شده بود دکتور محمد حسن شرق معاون صدار ت عظمی ، بعضی اعضای کابینه دگر جنرا ل عبدالکریم مستغنی لوی درستیز ،عده از صاحبمنصبان ارشداردوی جمهوری، مامورین عا لیرتبه‌ملکی برخی از سفرا واعضای کور دیپلو ماتیک مقیم کابل اشترا کورزیده بودند .

روزنامه های مر کز در شما ره ها ی پنجشنبه خود ضمن‌نشرفوتوهای جارج‌واشنگتن وبناغلی ریچارد نکسن وهمچنا نسر مقاله‌ها پیرامون روابط حسنه بین دولت جمهو ری افغانستان وایالات متحده امریکا از روز ملی آنکشور استقبال نموده اند .

رادیو افغانستان نیز پرو گرام‌خاصی‌باین مناسبت پنجشنبه نشر نمود .

ایالات متحده ۵ر۷ ملیون دالر به افغانستان قرضه میدهد

کابل (ب)۹ سر طان :

حکو مت ایالات متحده امریکا هفت - اعشاریه پنج ملیون دالربه مقصد تمو یل مصارف اسعاری انتقا لبر ق کجکی به‌شهر لشکرگاه و کندهار به افغانستان قر ضه میدهد.

موافقت نامه مربوط به این قر ضه‌را قبل ازظهر دیروز بنا غلی علی احمد خرم وزیر پلان بنمایند گی از حکو مت افغانستان وبناغلی تیو دور ایلیو ت سفیر کبیرامریکا درکابل ازجانب کشور ش امضا نمودند .

بموجب این قرار داد از ماحصل این قرضه یکصد وبیست میل لین یکصد وده کیلوات وشانزده میل لین یکصد و چهل‌چار کیلوات وسب ستیشن های طر ف ضرورت بمقصد انتقال برق بمراکز ولایت کند هارو هیلمند استفاده میشود .

یک منبع وزارت پلان بعد از امضای - موافقت نامه بخبر نگار باختر گفت‌دوره‌تادیه این‌قرضه چهل سال بشمو ل ده‌سال دوره معافیت بوده وربح آن در دوره معافیت دو فیصد ودرزمان تادیه‌سه فیصد میباشد .

نسبت به سال ۱۳۵۲

حاصلات پخته امسال ۵۰ فیصد افزایش خواهد یافت

کابل ۱۰ سرطان «ب»:

ساحه تحت کشت پخته در کشور نظر بسال گذشته پنجاه فیصد افزایش یافته‌است

یک‌منبع ریاست عمومی ترویج وزارت‌زراعت وآبیاری گفت باساس خط مشی دولت انقلابی بمنظور حمایه وتشویق زارعین پخته کار کشور ازاوایل سال جاری قیمت خریدپخته از زارعین در حدود نزده فیصد افزوده‌گردیده است.

منبع افزود تسهیلات لازمه ازقبیل تهیه و توزیع تخم اصلاح شده پخته کود کیمیاوی، ادویه ضد آفات وامراض پخته ،توسعه امور ترویجی وتحقیقات زراعتی درساحه پخته‌کاری فراهم گردیده که‌این اقدامات سبب ازدیاد بیشتر از پنجاه فیصد ساحه تحت کشت‌پخته نظر بسال گذشته گردیده است.

منبع علاوه کرد تا اواخرماه جوزای امسال بیشتر از ششصد هزار جریب زمین تحت زرع پخته قرار گرفته است در حالیکه در سال گذشته در حدود سه صدو هفتا دو پنج هزار جریب زمین پخته کشت گردیده بود که از آن یک صدو هشت هزار تن پخته‌خام استحصال گردیده است.

منبع گفت در صورت مساعدت او ضاع جوی انتظار میرود که حاصلات پخته امسال نسبت بسال ۱۳۵۲ در حدود پنجاه فیصد افزایش یابد.

منبع افزود ولایت تخار، کندز، بغلان، بلخ سمنگان ،فاریاب، جوزجان، بادغیس ،هرا ت فراه، هلمند، وکندهار درکشت پخته سهم گرفته اند.

مدیریت عمومی اطلاعات‌وزارت زراعت و آبیاری گفت تولیدات پخته خام درسال ۱۳۵۲ به مقایسه سال ۱۳۵۱ بیشتر از شصت فیصد بالا رفته است .

توقع میرود امسال در تولید پخته خام به مقایسه ۱۳۵۱ بیشتر از صد فیصد افزایش بعمل آید.

منبع افزود بلند رفتن تولید پخته‌درکشور نه‌تنها مواد خام بیشتر رابرای صنایع نساجی جن‌وپرس تیل کشی روغن سازی صابو ن سازی وتولید کنجاره همچنان زمینه مساعد ، رابرای جذب قوای بیشتر بشری نظر بـه تکاثف بود نزراعت پخته آماده میسازدبلکه افزایش عواید اسعاری کشوراز طریق‌صادرات پخته محلوج نیز تاثیر قابل ملاحظه را در بیلانس تجارت خارجی کشور حایزمی‌باشد .

بقیه صفحه ۳

دولت انقلابی ما...

نباتی رابداخل کشور افزایش دهد وقیمت آنرا باقبول خساره هنگفت وبا مقایسه‌قیمت های‌دنیایی مثل سال گذشته حفظ نمایند وهم به‌تاسی ازسیاست تجارت رهبری شده‌مقامات مسوول سعی نمودند باتورید روغن از خارج وبوسیله افزایش درعرضه قیمت آن استقرار مزید یابد ،چنانچه فعلادر نتیجه این‌اقدامات در فراوانی روغن وتنزیل‌نرخ آن‌نظر بچندماه قبل تحول قابل ملاحظه یی رونما شده است.

منبع علاوه کرد منسوجات نخی وسندی غیر تجملی طرف ضرورت اهالی‌باوجودقیمت آن‌که درجهان درظرف سال اخیر دو تا سه چند بالارفت ولی بازهم‌در کشور ما آنچه ازفابریکات داخلی بدست می‌آید علی الرغم مشکلات مالی ثابت نگهداشته شد، چون تولیدات داخلی احتیاجات مارا تکافو نمیدارد برای واردات بیشتر منسو جات تدابیر لازمه ازطرف دولت جمهوری گرفته شده وتخفیف علی الترتیب ۵۰ و ۲۵ فیصددر محصول وارداتی منسوجا تنخی وسندی غیر تجملی ازاقدامات مهم دولت است، ازجانب دیگر دولت متوجه‌تولیدات بیشتر داخلی گردیده و خوشبختانه توانست در حدود ۱۱،۶۲ فیصد در تولیدات‌داخل افزایش بعمل آورد وبازهم باتناسب‌نرخ جهانی وقبول خسارات زیاد - اجازه نداد تانرخ اموال تولیدی داخلی بلند ترشود.

همچنان تورید بیشتر منسو جات‌ازطریق قرار دادهای تجارتی ودیگر راه‌ها درنظرگرفته شد چنانچه بملاحظه معلومات احصائیو ی واردات آن درین اواخر افزایش یافته ویقین است که باثابت نگهداشتن نرخ منسو جات داخلی واستقرار نرخ منسوجات تورید ی مشکلی ایجادنگردد

اگر همو طنان گرامی شش ماه قبل مشکلات بی اندازه مردم را مقابل‌نبودن صحن سفید دربازار ها بخاطر داشته باشند تصدیق مینمایند که این اقدامات از نتیجه کار موثر کار کنان اداری بود بااینکه قبول خساره ازاین مدرک قلم درشت‌را تشکیل میدهد.

کاغذ ماده مهمی در رفع ضروریات معنوی ومادی کشور مامیباشد که تاحال در داخل تولید نگردیده بلکه کاملا ازخارج وارد میشود وبرای آنکه در عرضه وقیمت آن به‌مقایسه تحولات دنیا تغیر فاحش رخ‌ندهد مورد توجه حکومت قرار گرفت ودر محصول وارداتی آن ۷۵ فیصد تنزیل داده شد.

باید گفت که در مارکیت های جهان نه تنها قیمت کاغذ افزایش فوق العاده نموده‌بلکه قلت شدیدی از مدرک آن محسو س است تورید کاغذ ازکشور های خارج باعقد موافقتنامه های تجارتی وتدابیر دیگر تحت اجرا است ویقینا باتخفیف محصول گمر کی ازتزئید قیمت فاحش جلوگیری واستقرار نسبی بمیان خواهد آمد.

اقلام دیگر طرف‌ضرورت اولی ازقبیل صابون گوگرد چای وامثال آن نیز مورد توجه جدی مقامات مربوط دولتی قرار دارد وبرای عرضه مقدار کافی باقیمت مناسب جدوجهد لازمه دارد خریداری یک مقدار صابون برای ریاست عمومی‌ارزاق وعرضه آن بقیمت ثابت توسط این موسسه نمونه از اقدامات دولت در زمینه میباشد .

بصورت عمومی سیاست دولت در حصه استقرار قیمت اجناس دیگر وارداتی آنست تاتعادلی بین‌تحولات قیمت های جهان وقیم داخلی برقرار سازد وبی موجب قیمت ها در داخل کشور بالانشودواین قبول جبران‌خساره هابرای دولت‌جمهوری بیشتراز یکهزار ملیون افغانی میباشد آنانیکه به‌عقل سلیم فکر میکنند وبدیده باز می‌نگرند همیشه این اقدامات مورد قضاوت عادلانه اوشان قرار گرفته وشرا فتمندانه قضاوت میکنند.

خط مشی دولت جمهوری در همچو موارد خدمت به اکثریت مردم را وظیفه اساسی ارگان های‌حکومتی میداند درین‌مرحله باملاحظه امکانات مالی واداری تدابیر فوق الذکر راکه درحیات اکثریت مردمان کشور تاثیر مثبت دارد عملی نموده وجزء وظایف ملی خود می شمارند.

قیمت یک تعداد اجناس طرف ضرور ت دومی ویاحتی بادر نظر گرفتن سویه حیا ت عمومی مردم تجملی پنداشته میشود خواهی نخواهی دراثر بحرانات بین المللی تااندازه ای صعود نموده است ومینماید که باید از طرف مستهلکین آن‌که یک فیصدی محدود نفوس کشور ما را تشکیل میدهد تحمل‌گردد ویقینا اشخاصیکه به اموال تجملی سرو کار دارند نیز مطلع اندکه قیمت هادر آنکشور هابه چه حدبالارفته است که باقیمت های فعلی ما قابل مقایسه نیست ولی بهر حال مراقبت قیمت از وظایف جدی مقامات‌مربوطه حکومت جمهوری بوده ونخواهد گذاشت که بی موجب قیمت ها صعود نماید.



شماره ۱۵و۱۶ شنبه ۱۵ سرطان برابر بـ۱۶ جمادی الثانی مطابق با ٦ جولای ۱۹۷٤

اتحاد فکر وعمل

بناغلی محمد داود رئیس دو لت وصدراعظم خطاب به فارغان پو هنځی طب پوهنتون ننگرهار گفتند :

«عمران وپیشر فت عمومی یک کشور جز از طریق وحدت ملی ، وحدت فکر ووحدت عمل میسر شده نمی تواند.»

افغا نستان بحیث کشور یکه تازه در شهر اهی ترقی وعمران گام نهاده است، نیاز مندی مبرمی به کا روفعالیت تمام افـراد وطنپرست ، بخصوص جوانان روشنفکر وتحصیل کرده دارد .بر ای تحقق بخشید ن آرمانهای ملی ومردمی و برای نیل بهدف از همه اولتر اتحاد نظر تمام افراد یك کشور ضروری است تادرپرتو وحدت فکرت ونظر ،وحدت عمل ایجاد گردد ودر طریق پیشر فت واعتلای کشور گامهای استوار و تزلزل ناپذیر بر داشته شود .

برای ایجا ذاتحاد نظر شنا خت درست ودرك واقعیت های اجتماعی که در جامعه وجود دارد اهمیت زیاد دارد با درك این واقعیت ها ا ست که وظیفه ومسئو لیت تمام کسانیکه احساس وطندو ستی دو آنها موجود است ،روشن میشود وبا یك تصمیم راسخ در راه انکشاف و ترقی کشور تلاش میکنند .

از میان بر داشتن مشکـلات ودشواری های گونا گونیکه فعلا بان مواجه هستیم وجستجوی راه بهتر که این مشکلات هرچه زود تر ذدوده شوذ، وسا یلیکه مارابه هد ف برساند ،فقط از طریق تلا ش و اتحاد وهمبستگی میسر خواهد بودبرای تفهیم مشکلات ودرد های اجتماعی اصل تبلیغ وتفاهم بـه منظور گستر ش اتحاد نظر وظیفه است حیاتی که درتقویت آن با یست پیوسته کوشا باشیم .

جوانان تحصیلکرده ایکه تازه دوره تعلیمی را به اتما مرسانیده اند ودر عمل داخل فعالیت میشو نـد مسئولیت بس گرانی بدوش دارند که عبارت ازکار وخدمت صادقانه به هموطنش است . آنها از همان روز های نخست باید مسئولیت های راکه در برابر اجتماع ومرد م خو د دارند تعیین نمایند تـا راه شا نروشن گردد هدفمند بودن وتلاش ورزیدن از خصلت مردمان آگا هی است که حس وطندو ستی در خود شان عجین است ونوع د و ستی از خصلت انسانی او منشا میگیرد . چنین انسانی با اراده است ومصمم.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

همان طوریکه خوانند گان نها یت عزیز مجله ژوندون اطلاع دارند ، ژوندون برای حل وراه یابی مشکلات وپرابلم هائیکه در بسیار از فامیل های ماوجود ذارد در حدود ده میزمدور دایر نمودکه پیرامون موضوعات مختلف فامیلی صحبت های شد وپیشنهادات ونظر یاتی هم عرضه کردند .که به نظر ما بسیاری از ین نظریات مقبول وصاحب هم است . زیرا تلاش ما اینبود تا اشتر اك کنند گان (میز مدور در خدمت خانواده ها) اشخاص خبره وصاحب نظری باشندتابا نظریات وپیشنهادات ایشان بتوانیم معضلات فا میلی راکه یك گوشه بزرگ از اجتماع است ازمیان برداریم وتا حد اقـل رهنمایی در ینمورد کرده باشیم .

یازدهمین دور میز مدور مـامربوط به مشکلات محیطی بود که در عرضه وسیع تر مباحثه ومصا حبه در آن صورت گرفت ومیز مدور ژوندون از محدوده خانواذه برآ مداین دور میز مدور دراطراف مشکلات شهر وبناروالی وطرق حل ایـن مشکلات بود که اشتراك کنند گان میز مدور انتقا داتی در امور شهری نموده ونظریاتی برای صفایی وبهبود وضع شهر در حدود امکان مالـی وشرایط موجود بناروالی ارائه کردند در دوازد همیـن دو ر میز مـدور نوبت از مسئولان بناروا لی بود که پیرامـون سوالات وپیشنهادا تشهریان که در میز مدور اشتراك ورزیده بودند ،صحبت میکرد ند .ولی مصروفیت ها ی زیاد بناروالی وکار های متداوم عاجل که قبل ازجشن بیست شش سرطان بـر ای بناروالی پیش شد .ما نتوا نستـم میز مدور رادر زمینه مسایل شهری دنبال کنیم .بهمین ترتیب مراجع وموسسات دیگر نیز باگر فتاری های که داشتند ،نتوا نستند درمیز مدورژوندون اشتراك ورزند .

خوانند گان گرامی مجله ژوندون از اینکه چند دور از میز مـدور ژوندون به تعویق افتادبرما خواهندبخشید .البته مجله ژوندون پس از سپری شدن اولین سالگرد فرخنده جمهوریت دوباره بحث های مختلف اجتماعی وپرابلم های محیطی را بادرنظر داشت شرایط مو جود دنبا ل خواهد کرد وبه علت یابی مشکلات وجستجوی راه ها ووسایل حل این مشکلات خواهد پراخت .



ع،هبا

آزادی

آزادی وداشتن حق خود ارادیت، صفتی است ممثل ماهیت واقعی واصلی انسان وآنجاکه عقاب آزادی وحریت ، شهپر سعادت آفرین خود رانگسترد وطنین آزادی در سراسر زندگانی ملی ومفاهیم واقعی بشری، پخش نگردد بدون تردید، دیگر مفهوم وارزشی درآن زندگی موجود نخواهد بود .

انسان‌ازانگاه فلسفهٔ واقعی‌اسلامی موجودی است‌که با داشتن امتیاز آزادی بدنیا آمده ودر تمام ادوار زندگی اش این امتیاز باأو همراه بوده وآزادی جزء معنای انسانیت است، زیرااسلام در آغاز بانسان آزادی واختیار واراده میدهد وسپس مسئولیت ها وتکالیفی رادر مسیر حیات بردوش او میگذارد وهرنوع مسئولیتی رابیرون ازچوکات آزادی بی مورد وغیرعادلانه وانمودمیسازد.

واقعا بزرگی وعظمت این نگاه عالی اسلام زمانی روشنتر وبرازنده ترجلب نظر میکند که بدانیم ترقی وپیشرفت های شگفت آور امروز محصول وپدیده ای ازهمین آزادی‌ها وداشتن حق ارا دیت وحق آرا ده وتصمیم است .

درتاریخ بابرخی از حالات و اوضاع اجتماعی انسانها برمیخوریم که درآن بشر درعالمی از بدبختی‌ها وناگواری هادست وپا میزده، یگانه دلیل وعلت آن بوده که انسانهادرآن روزگار، اصلا ازمز ایای زندگی انسانی خبری نداشتند باین معنی که علم ودانش مجال تبارز نداشت وبرای دانشمندان آزادی ارائهٔ‌نظرات علمی داده نمیشد، چنانچه در اروپا حتی درچند قرن قبل، اربابان‌کلیسا یك مشت خرافات ومطالب دور از حقیقت رابا تعالیم حقیقی واساسی دین مسیح (ع) می آمیختند وآ نرا درافکار مردم جامیدادند .

هرگاه دانشمندان‌درنوع اجتماعات نظرعلمی ای راخاصه درپیرامو ن کاینات ابراز میداشت ، ازآنجائیکه پدیده های علمی همواره دربرابر خرافات ومظاهر غیر واقعی آن ، جهت وجبهه امعین ومشخصی‌دارد، برضداین دانشمندان قیا م آغاز می یافت وهرگونه شکنجه وفشار، دربارهٔ ایشان رواداشته میشد که ممکن نیست تمام فجایع و عملیات ضد انسانی راکه درین موردصورت گرفته طی یك مقاله ودو مقاله‌گذارش داد .

امابالمقابل وقتی سری بتاریخ اسلام میزنیم درتمام ادوار ومراحل دعوت های اسلامی ومبارزات آ ن، باینگونه نقطه های تاریك ، روبرو نمیشویم وبلکه کلیه امور فردی و اجتماعی درنظر اسلام روی پایه های متین علم ودانش استو ار است ، زیراهمه مکلفیت ها وارزش های اسلامی برمبنای آزادی فکر وآزادی علم ودانش استحکام یافته وآنچه‌را علم ودانش حقیقی نپذیرد ازآن در میگذرد وبطور موجز میتوان ادعاکرد که اسلام یگانه آئینی است درجهان که آزادی بتمام مشخصات ومفاهیم عالی وانسانی اش درسایهٔ آن تبارز وتشکل مینماید .

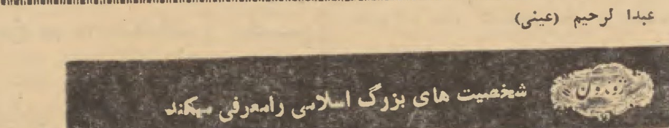
این ازگفته های دانشمند معروف فرانسه گوستا لوبون است که ، «آزادی فکری وعقیدوی که امروز در میان ملل شایع وعا م گردیده، اگر درجستجو وشناخت منبع اصلی و اساسی آن برائیم بوضاحت در میبایم که یگانه مبداء وسر چشمه آزادی هاوبطور خاص ، یگانه منشاء آزادی فکر وعقیده، همانا دستورات جهانی وانسانی‌آئین اسلام‌واساسات بشری است‌که متون عمدهٔ این دین راتشکیل میدهد .

اسلام بانسان آزادی میدهد ولی این آزادی رادر شکل بی بندوبارو لجام گسیختگی اش نمی پذیرد و حدودی برای آن مقرر مینما ید و مزاهیی تعیین‌میکند، برای‌مثال،قلم راتاآنجا آزادی میدهد که نویسنده مصالح اجتماعی رادر نظر گرفته و آنچه می نویسد مستلزم اجرای فضیلت واخلاق خوانده شود و در داخل حفظ امنیت وتامین حقوق و کرامت بشری صورت گیرد وبرهیچ نویسنده حق نمیدهد تاهرچه دلش خواست بنام آزادی بیان و عقیده بروی کاغذبریزد ویك مشت کلمات ومطالبی راکه اثری‌سودمندواجتماعی درآن سراغ نمیشود تحویل خواننده بدهد .

اسلام قاعده‌ای کلی وعمومی ای دارد بدینگونه که (تحمل ضـرر و تحمیل ضرر دراسلام موجود نیست) یعنی این یك قانون کلی اسلامی است که هیچ فردی ازافراد انسان نباید بردیگری ضرر برساند ویا ضرری راازجانب شخص دیگری‌بر خویش بپذیرد وازینرو هر گونه تمایل وطرز العملی راکه بر آزادی دیگران مضر واخلال‌گر تمام شود نمی پسندد وآنرا خلاف روش های اساسی وفلسفه‌حیاتی اسلامی‌وانمود میکند .

این قرآن است‌که برای استحکام بخشیدن آزادی و تفهیم اهمیت موضوع آزادی عقیده وفکر، انسانها راخاطرنشان میکندکه جبر و اکراه دردین اسلام وجود ندارد وهیچ‌کسی رانباید به اکراه وزور وارد دین اسلام نمود. اکنون اگرنگاه منصفانه درپیرامون ژرف دید اسلام درینباره افگنیم وارزش جهانی وحیاتی آنرا مورد مداقه قرار بدهیم، دیگر این قضاوت باماخواهدبودکه اسلام، بلی تنهادین اسلام است که روح آزادی راباتمام ارزش ها وممیزاتش در دنیای بشریت ایجاد کرد وقانونی وضع نمودکه تاجهان باقی وبشریت هست ، همچنان در حمایه آزادی وحریت کار کند وپایه های متین آنرا درقبال حوادث ، ازتزلزل محفوظ ودرامان داشته باشد .

عبدا لرحیم (عینی)



حضرت مصعب بن عمیر (رض)

این شخصیت برازند ه اسلا می بنام مصعب بن عمیر قر یش عدو ی معرو ف بوده از اصحا ب جلیل القدر رسو ل‌خداو فضلاء شان بحساب می آید متانت و ثبات وی‌درراه قبو ل ونشر دین‌مبین اسلام در صفحات تاریخ اسلام بخط بر جسته در ج گردیده است.

مصعب بن عمیر (رض) قبل از اسلام اور دنش در زمره خانواده های ثرو تمند محسوب گردید ه ازنعمت دنیا و سیر ت نیکو بهره کافی داشت زما نیکه به د ین اسلام گرایید علاقه خودرا از دارایی قطع نموده همه رایکسو گذ اشت و محض به رضا وعشق خداو پیغمبر ش به دیـن اسلام مشر ف شد واز فرط ز هد وتقوی پوست بدنش مانند پو ست مار ریخت.

وی خلاف سایر جوانان قریش به داارقم بن ارقم یعنی جاییکه پیغمبر اسلا م جهت نشر اسلام اجتماع می کردند مـی آمد و به‌نصایح و گفتار پیغمبر اسلام گوش میداد وزندگانی بی بند وبار جوانا ن‌قریش رابظلمت و تاریکی تشبیه نموده میگفت.من بعبادت خدایی علاقه دارم که کایینات را آفریده ودین اورا حضر ت محمد (ص) معرفی‌کرده است حضر ت مصعب (رض) با مها جرین نخستین بحبشه هجرت نموده سپس در جنگ بدر اشترا ك و رزید ه است.

وی روز ی بالبا س ژو لیده حضر ت پیغمبر اسلام رادید و گفت من از خداوند خیلی را ضی میبا شم رسو ل خدا برایش گفت تو جوا نی هستی که رغبت دررضای خدا ورسول او حال ظاهری ترا به فقر و فاقگی کشانید.

مصعب (رض) با گروه بیعت عقبه اول یکجا گردیده به یثرب هجرب کرد وسپس بمکه باز گشت.

پیغمبر اسلام وی را بعد از عقبه دوم جهت تعلیم و قرائت‌قرآن بمدینه‌فرستادو او درآنجا بمردم تعلیما ت دینی را می‌آموخت

بقیه در صفحه ۵٦

از کاظم

سومین بازدید ومذاکرات برژنیف ونکسن.

ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا برای ملاقات ومذاکره با لیونید برژنیف منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی برای یك مسافرت رسمی بتاریخ ۲۷ ماه جون وارد مسکوشد.

این سومین سال پیهم است که رهبران دو کشور بزرگ جهان باهم ملاقات نموده و روی مسایل مربوط به مذاکرات می پردازند و نکسن‌خود این دیدوباز دید ها را یکنوع دیدو بازدید عنعنوی خوانده است .

مسافرت نکسن در اتحاد شوروی بتاریخ چهار شنبه سوم جولای خاتمه پذیرفت .

مسافرت نکسن به اتحاد شوروی هنگامی آغاز یافت که یك روز قبل از آن سران کشور های عضو پیمان ناتو در بروسل اجتماع نموده و موافقتنامه جدید آن پیمان روی تجدید اساسهای پیمان مذکور را امضاء کردند که این امر درحقیقت نکسن را با موقف نسبتا مطمئن تری مبنی بر پیمان ناتو در برابر برژنیف قرار میدهدچه قبلا درپیمان ناتو چه مقدار بر ایجاد هم آهنگی و درهمی بین اعضای پیمان جریان داشت – اینکه امضای اصول جدید ناتو چه مقدار بر ایجاد هم آهنگی بین اعضای ناتو میشود این موضوع را بجایش میگذاریم .

همچنان مسافرت نکسن بدنبال سفر تاریخی وی در شرق میانه صورت میگیرد – که بدون شك این موضوع هم در مذاکرات نکسن و برژنیف بی تاثیر نخواهد بود چه در حالیکه قبلا اعراب ایالات متحدهٔ امریکا را تنهاهمکار نزدیك اسرائیل فکر میکردند در مسافرت شرق‌میانه خویش موضوع همکاری های بین امریکا و اعراب نیز مطرح شد ودر بعضی جا ها قسماً سو تفاهمات رفع گردید . و از همه گذشته فعالیت های صلح‌کیسنجر و زیر خارجهٔ امریکا بر اعراب بی تاثیر نبوده است . بنابا این موفقیتهائیکه نکسن از مسافرت‌خود در شرق‌میانه بدست آورده است باز هم موقف بهتری برای خود احراز کرده است.

صرف نظر ازین مسایل از نقش ملا قاتها و دیدو باز دید های سران کشور ها مخصو صاً کشور هایی باین سویه در حل مسایل جهانی و حل معضلا ت بین خود شان به هیچ وجه نمیتوان انکار کرد .

مذا کرات برژنیف و نکسن طی سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ اگر نتوانست سبب ایجاد موافقتنامه هایی در مسایل مهم دو کشور روی سلاح ذر وی و سلاح ستر اتیژ یك درو ی به کدام نتیجه قاطعی برسد حداقل راه را

بررسی مسایل روز

برای آن باز نمود که درین زمینه کار ها آغاز شود و مذاکرات ومطا لعاتی صورت بگیرد تا آنکه احیا نا زمینه حل وفصل کلی آن میسر گردد . در ملاقاتها و مذاکرات دو سال گذشته نکسن و برژنیف بر استحکام مزید بین شرق و غرب تاثیر مثبت وبارز وارد کرده اند – همچنان در نتیجهٔ این باز دید ها زمینه مبادلات تجارتی مساعد گردید چنا نچه‌پیمانه تجارت بین اتحاد شوروی و ایا لات متحدهٔ امریکا در سال ۱۹۷۳ به یك اعشاریه چهار بلیون دالر رسیده است که به تنا سب یك سال گذشته آن دو چند میباشد .

هر دو کشور در نتیجهٔ این دیدو بازدید ها زمینه های مبادلات علمی وهمکاری فضائی رامساعد ساختند. مختصر اینکه طی دو سال‌گذشته تغییرات قابل ملاحظهٔ ای در جهات مختلف روابط دو کشور ایجاد شده است . بطور مثال با امضای موافقتنامه راجع به جلو گیری از جنگ ذروی زمینه آنرا مساعد ساختند که هر دو جانب با روح آرامتر در مرا حل سایر مسایل‌ذات البینی ومسا ئل جهانی بپردازند .

در مسا فرت امسال – سران شوروی و امریکا طی سه روز اول مذاکرات خود در مسکو علاوه بر آنکه در مورد مسایل مهم سلاح ذروی مذاکراتی انجام دادند یك سلسله موافقتنامه هایی را در مورد امور صحی – خانه سازی – مسایل محیطی باهم امضاء کردند چنانچه در پرو گرام صحی امسال مسایل تحقیق راجع به قلب مصنوعی شامل میباشد .

نکسن و برژنیف برای دو روز دیگر مذا کرات خودرا در یالتا انجام دادند – در انجا بطور عموم هر دو جانب مذاکرات مطول و مشکلی را روی محدود ساختن سلاح ذروی انجام داده اند . در حالیکه در ختم مسافرت نکسن به یا لتاوی خود عازم منسك شد تا به کشته گان وقربانیان قوای نازی در جنگ دوم جهان احترام بگذارد .

وزرای خارجهٔ دو کشور برای فراهم ساختن زمینه مذاکرات مزید دو رهبر به مسکو عزیمت کردند و آنجا به مذاکرات پر داختند .

نکسن بعد از بازدید از منسك بتاریخ اول جولای به مسکو باز گشت و بروز دوم جولای مجدداً مذاکرات خود را با برژنیف دوام‌داد. و درین مذاکرات طرفین روی بعضی از مسایل مربوط به سلاح ذروی‌به موافقه رسیدند که عبارت است از محدود ساختن مرمی های ذروی ضد بالستیك که سلاح دفاعی است – محدود ساختن آزمایشهای ذروی زیر زمینی و محدود نمودن ذخایر ذروی .

بعقیدهٔ مبصرین موضوع مهمی که بائیستی روی آن موافقه صورت میگرفت عبارت بود از راکت های بین القاروی و مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی که سلاح تعرضی میباشد و در یك وقت هر سرگلوله آن جهت خاصی را اختیار کرده وساحهٔ وسیعی رابه تباهی و خرابی می کشاند .

اما طوریکه گفته شده است‌درین زمینه چند مشکل موجود است یکی اینکه اتحاد شوروی از نظر داشتن راکت های بین القاروی نسبت به ایالات متحده امریکا مقدم تر است و دیگر اینکه ایالات متحدهٔ امریکا با داشتن راکتها ی دارای چند سر گلوله نسبت به امریکا قدامت دارد البته اتحاد شوروی و سایل و زمینه هایی قبلا در اختیار داردکه از ناحیه مرمی های دارای چند سرگلوله هم نسبت امریکا سبقت جوید و در نتیجه در زمینه سلاح اتومی ستر اتژیك به کدام موافقه نرسیده اند .

بهر حال مسافرت نکسن به اتحاد شوروی و مذاکرات وی با لیونید بر ژنیف‌از یك طرف دیتانت بین شرق و غرب را مجدداً تحکیم مزید بخشید از جانبی هم بدون‌شك در راه تفاهم بین دو قدرت بزرگ تاثیر بسزائی وارد اورده است . چنانچه لیونید برژنیف خود هنگام اعلام موافقتنامه مربوط به تحدید

(بقیه درص ۵۵)

آیرلند شمالی

سرزمین بیقرار

نوشته «بوب پوودی» ترجمهٔ «رز»

بخش دوم

روز یکشنبه ، عید «ایستر» سال ۱۹۱٦ مراجعین دفتر مرکزی پوست در (دبلین) ، توسط دسته یی از مردان مسلح کـــه یونیفورمهای خاصی به تن داشتند ،اخلال شدند • اعضای این دسته مراجعین را از دفتر پوست بیرون کشیدند و پنجره ها را شکستند •

در همین روز دستهٔ دیگری از مردان مسلح در (سنت استیفن گرین) پایگا هی بنا کرند • دسته دیگری به (دبلین کاسل) حمله بردند و دسته های دیگر در بخشهای دیگری مواضعی به دست آوردند • بدین ـ صورت ، جمهوریت سال ۱۹۱٦ در آیرلند تاسیس شد •

دسته های انقلابی با وجود کار بــرد اثرمند ترین تاکتیکهای جنگهای گوریلا یی شهری ، وضعیت نوین را نتـوا نستنـد نگهداشت و قیام در هم شکست •

واکنش آنی توده های آیرلند در برابر این رویداد شگفتی و حیرت بود •

رهبران این انقلاب ناکا م دستگیر شدند و یکی پس از دیگری توسط محکمه نظامی به اعدام محکوم گشتند و تیر باران شدند از جمله ، (جیمز کونولی) ، در حالی کـه زخمهای بسیاری بر داشته بود ، در همان دفتر مرکزی پوست تیر باران شد •

وضع مردم آیرلند ناگهان دگر گونـــه گشت و شور شیان در نظرآنان به قهرمانان بزرگ مبدل شدند • این دگر گونی معنای مهم سیاسی داشت :

مردم به جمهوریت روی آوردند •

شاید ظاهرا چنین به نظر آید که‌کشته شدن رهبران قیام همدردی مردم را نسبت به قیام جلب کرده بود • در واقع ، کشته شدن این عناصر انگیزه پیدایی رویداد های شش سال آینده بود •

لیبرا لهای انگلیس بر پایه و عده های یك انون با ملیون آیرلند همست بـودند ، این وعده تنها روی کاغذ وجود داشت ،در انتخابات سال ۱۹۱۰ حکومت‌لیبرالها ناتوان شد و آنان ناگزیر گشتند قانون دیگری را از پارلمان بگذرا نند • این قانون درطبقه مسلط بریتانیا انشعابی به وجود آورد •

ولی همچنانکه پیشس از این دیده شده بود ، این انشعاب در خاك آیرلند تبار ز کرد •

لیبرالها ، به رهبری (لاید جیـورج) ، استرا تیژی پیچیده یی را انکشاف دا ده بودند • بر مبنای این استرا تیژی بـــه ناسیو نالیستهای بورژوا درآیرلند امتیازاتی داده میشد • (لاید جیورج) از حمـایـــت ناسیو نالیستهای آیرلند برای در هم‌کوبیدن رقیبا نش در درون طبقه مسلط بریتانیـا استفاده میکرد • رقیبان (لاید جیـوزج) مجلس سنا را در دست داشتند و (لاید جیوزج) برای درهم کوبیدن آنان لایحه یی را از مجلس عوام گذرانید •

محافظه کاران سخت در اضطراب افتادند آنان وضعیت گذشته را ترجیح میدادند و میترسیدند کـه مبادا کارگران بریتا نیاو توده های آیرلند دست به دست هم بدهند و قیام متحدانه یی را به راه اندازند • با مطرح شدن سومین لایحه مربوط به آیرلند محافظه کاران باشتاب شگفتی انگیزی بـــه حمله آغاز کردند •

نخستن واکنش در شمال و جنـــو ب آیرلند این بود که مردم خود شان را برای تطبیق آن آماده میساختند ودر صدد بودند تا با بهبود یافتن روابط بین بریتانـــیا و آیرلند ، مسایل طبقاتی را مطرح کنند و شعار مبارزه خود بسازند • اما در مقابل ، محافظه کاران در (بلفاست) به (لایـــد جیورج) ضربت زدند • آنان آشکارا بـــه



«بلفاست» «ولندن دیری» ازین صحنه‌ءابسیار دیده است درین تصویر سپاهیان‌مجهز بریتانیا درحال فعالیت دیده میشوند •

پشتیبانی یکی از پرو تستا نتهای ارتجاعی به نام (کارسون) پر داختند . (کارسون) برای در هم شکستن لایحه مربوط آیرلند شمالی مبارزه یی را به راه انداخته بود .

در بخشهای شمالشر قی آیرلند بورژوا های پروتستا نت برای در هم کوفتن‌افشار کار گری از اختلا فات مذهبی استفاده مـی کردند . کار گران پرو تستانت بر پایـهٔ تبلیغات سیاستگران بورژوای خود شان ، بدین پندار بودند که دشمن اصلی آنــان کلیسای روم است . سر مایــه داران و زمینداران شمال در اثر لایحهٔ مربوط بـه آیرلند زیان میدیدند . بدیـــن اساس ، محافظه کاران و سر مایداران شمال مبارزه وسیعـی را سا ز ما ن دادند و (نیـروی داو طلبان الستر) را به میان آوردند .این نیرو ها سلاحهای آلـمانی مسلح شـدنـد وبیم آن میرفت که با قیام مسلحانـه یـی حکومت را بر اندازند .

پاسخ جنوب

رویداد های شمال، جنوب رابه جنب و جوش انداخت. در برابر(نیروی داوطلبان الستر) ، (داو طلبان آیرلند) سازما ن داده شد و بدینصورت یك نیروی مسلح توده یی برای دفاع از لایحه مربوط به‌آیرلند به میان آمد .

در پشت سر این (داو طلبان آیرلند) سازمان (برادری جمهوری آیرلند) کار میکرد ولی به ظاهر آمر رهبری (داو طلان آیرلند را (جامعه گیلیك) به عهده داشت .

با انکشاف بحرانات این اندیشه به‌میان آمد که تجزیهٔ آیرلند راه حلی میتواند بود یعنی بخشس شما لشرق آیرلند بایستی از بخشهای دیگر جدا شود .

بحران آیرلند با آغاز جنگ بین بریتانیا و آلمان متوقف شد ، عناصر طبقهٔ مسلط بریتانیا اختلافات خودشان را کنار گذاشتند این وضع تا زمانی ادامه یافت که آلمـان شکست خورد ـ شماره بزرگی از هر دو دسته داو طلبان به میدا نهای جنگ اروپا گسیل شدند .

طرفداران بریتانیا در آیرلند میگفتند که پشتیبانی از بریتانیا در جنگ ، انگیزه آن خواهد شد که بریتانیا امتیا زات بشتری به آیرلند بدهد .

ولی عده یی از مردم آیرلند با ایـــن سخنها فریب نخوردند . این‌مردم‌میخواستند از موقعیت ، بهره بر داری کنند و ضربتی کاری بر بریتانیا وارد آورند .

سازمان (برادری جمهوری آیرلند)خودش را برای قیام آماده میساخت .

و رویداد ها چنان آمدکه سازمان نامبرده بایستی با نیروی دیگری همدست شود که‌در تشکل سیا ستهای آن‌روز گار و حادثه ها وسیاستهای امروزی آیر لند نقشی برجسته دارد.

سپاه باشندگان آیرلند :

در سال ۱۹۱۳ کار گران (دبلین) علیه کار فرمایان و حـکو مت انـگلیس مـبارزه شدیدی را به راه انداخته بودند . اعتصاب عمومی (دبلین) نمو دار آن بود که کار به حیث عامل قدر تمندی در جامعه آیرلنـد پدیدار گشته است . این اعتصاب ازطرف اتحاد یه عمومی کار گران رهـبری شد و رهبری اتحاد یهٔ عمومی کار گران را (جیمز لارکن) و (جیمز کونولی) که سازماندهندگان توانایی بودند ، بدست داشتند . اتحادیهٔ عمومی کار گران برای دفاع از اعتصاب ، یك نیروی دفاعی را به میان آورد . ایـــن نیرو ، (سپاه باشندگان آیرلند) نــــام گرفت .



سپاهیان بریتانیـا در برخورد بـاآزادی‌خواهان آیرلند زخمی یاکشته میشوند .

به زودی رهبری این سپاه را (جیمـــز کونولی) به دست گرفت . وی بدین سپاه انضباط بخشید و نیروی انگیزنده سیاسی داد . با انکشاف بحران لایحهٔ مربوط به آیرلند ، (کونولی) دریافت که امکان‌تجزیه آیرلند به وجود آمده است . اوپیش بینی کرد که تجزیه آیرلند به تبارز ارتجاع در شمال و جنوب خواهد انجامید . رویداد هایی که بعدا به ظهور رسید ، درست بـــودن اندیشهٔ های (کونولی) را اثبات کرد . او بدین باور بود که طبقهٔ کارگر باید داعیهٔ ملی را داعیهٔ خویشس تلقی کند و مبارزه ملی را با مبارزه صنفی پیوند بدهد .نقشه او این بود : در حالی که انگلستان سرگرم جنگ با آلمان است ، ضربت خـودشس را وارد کند .

دربن هنگام سازمان (برادری جمهوری آیرلند) از ترسس آنکه تحریکات (کونول مبادا اقدامات آن ساز مان را افشاء سازد ، (کونولی) را اختطاف کرد و از او خواست که با این سازمان کار کند . (کونولــــی) پذیرفت و شامل شورای جنگی سازمـــان مذکـور شد و از آن به بعد ، در تشکل و تبلور نقشه های قیام سهمی برازنـــده داشت .

قیام بغیر از (دبلین) در بخشهای دیگر کار سهمی انجام نتوانست داد . پاسخ عمومی مردم آیرلند در برابر این قیام دیر رسید و جان رهبران قیام را نجات نتوانست داد تا سال ۱۹۱۸ دیگر هوا خواهی مردم از جمهوریت کاملا آفتابی شده بود و (شبـــن فین حربه اصلی مبارزه سیاسی به شمار میرفت .

(شین‌فین) در آغاز حربهٔ ضعیفی بود ـ در اید یالوژی آن تصوف هم وجود داشت بنیانگذار این سازمان ، یعنی (آرثـــور گریفیث) ، مخالف قیام بود و فعالیتها ی کار گران را در سال ۱۹۱۳ نکوهشس کرد اما ساز مان برادری جمهوری آیر لنـد در «شین‌فین» نفوذ کرد وآن‌را برای اجرای‌نقشه های بعدی خویش آماده ساخت.استراتیژی (شبن فین) این بود که آیرلند پیوند های خودشس را با بریتانیا قطع‌کند . ایـــن استر اتیژی خواستار آن بود که نمایندگان آییرلند به پارلمان بریتانیا در (وســـت منستر) نروند برای خود شان در آیرلند پارلمانی تشکیل کنند . این پارلمان بایستی اداره ملت آیرلند را به دست گیرد .

در انتخا بات سال ۱۹۱۸ سازمان (شبن فین) بغیر از شش ناحیه یی که اکنون‌آیرلند شمالی را تشکل میدهد ، در مناطق دیگــر آیرلند تقریبا تمام آراء رابدست آورد.

نماینـد گانی که درین انتخابات بر گزیده در دبلین جلسه یی تشکیل دادند واعلامیهٔ جمهوری سال ۱۹۱٦ را تایید کردند .

مردم آیر لند از پارلمان خود شان‌از برابر ضربتهای انگلستان حمایت کردند . (سپاه جمهوری آیرلند) در مقابل نیرو ی نظامی امپرا توری بریتانیا سخت پایداری کرد و بریتا نیا مقاومت مردم آیرلند را در هم توانست شکست .

بدینصورت ، بریتانیا در یافت که ازراه های نظامی به هدف نمیتواند رسید .

ناچار راه های دیگری را پیشس گرفت تا مساله را بر مبنای تجزیهٔ آیرلند حـل نماید .

جنگی را که بریتانیا بر مردم آیرلند تحمیل کرد ، جنگی بود طاقت فرسا .

این جنگ هر دو جانب را بسیار خسته ساخت . و هنگامی که (لاید جیورج) درنامه یی از رئیس جمهور آیرلند خواست که به لندن برود تا از طریق مفاهمه راه حلی‌پیدا کنند ، حکومت جمهوری آیرلند این دعوت را پذیرفت .

آیرلند شمالی پدید آمد .

در سال ۱۹۲۰ پارلمان بریتانیا لایحهٔ حکومت آیرلند را به تصویب رسانید .

بر اساس این لایحهٔ دو پارلمان دیگر در آیرلند به میان میاید : یکی در آیرلند شمالی ودیگری‌در آیرلندجنوبی ـ بدینصورت تجزیهٔ آیرلند عملی میشد ـ سازمـــا ن (شین فین) ازین لایحه استفاده کرد ودومین انتخابات را به راه انداخت .

پروتستا نتهای شمال اگر چه تما یلی به آزادی داخلی نداشتند ، با اینهم باآغاز شدن مذاکرات (حکومت آیرلند شمالی) را به وجود آوردند که پس از آن به حیث یك عامل درسیاست آیرلند نقش بازی کرد. است .



ملکی ها نیز از صدمه محفوظ نیستند.



گزارش :از سلطا نعلی دانشو ر

وضع گلیم و برگ بافی در ولایت بامیان

ولایت بامیان راباهـمه مناظـر و زیبایی های طبیعی ،آثار وابدات بـا عظمت تاریخی اش همه دیده اند.

در ولایاتی ازکشورعز یزما همان طور یکه از لحاظ موقعیت جغرافیایی تفاوت و تغییراتی وجود دارد ،بعضی تولیدات و فراورده های محلـــی بخصوصی نیز از طرف مولدین محلی بصورت بدوی عرضه میشود که از نگاه اهمیت اقتصادی دارای ارزش فراوان است .

ولایت باستانی بامیان که روز گاری روغن زرد آن در بازار های مرکـز بوفور یافت میشد وامروز حتی در خود بامیان بندرت دستیاب میشود تولیدات عناتی محلی آن که عبارت از یافتن برك های پشمی گو ناگون گلیم های رنگه و سیاه سپید وبعضی تولیدات دیگری میباشد علا قمندان زیادی دارد . نگار نده این سطور در دوران آقامت خود در بامیان که با مولدین محلی از نزد یـــــك در تماس بوده ، طی این گـــزا رش پیرامون بافت گلیم ،برگ ، گلدوزی وخامکدوزی و غیره روشنی خواهد انداخت و با بعضی از این مولدین صحبت های نیز بعمل آمده است که ذیلااز نظر تان میگذرد .

مردم این ولایت در دو موسم اول سال مصروف زراعت ومالداری ، و متباقی ایام سال را اکثرا در بیکاری سپری مینمایند ، بیش از نود فیصد زارع وباقی مالدار است . مشغولیت قوای بشری در مـوسم بـهـار و تابستان مشخص میباشد ، مردا ن همگی در پی زراعت و کشت وکار، ذخیره محروقات و علوفه برای موسم سرما میبا شند . آنعده ایکه زارع هستند ، مجبور ند مواشی هـــم نگهداری نمایند . علاوه بر آن که از کود حیوانی در کشت و زراعـــت استفاده مینمایند ، از روغن ،شیر ، پنیر ،ماست وقیماق وقروت مایحتاج روز مره خویش را تکافو میکنند واز پشم آن بعد از پشت سر گذاشتـن موسم گر ما در زمانیکه کشت و کار خود را جمع آوری نمودند ،محروقات وعلوفه حیوان را ذخیره وتهیه کردند مردان تمام مـوسم زمـستان را در بیکاری بسر میبرند و در واقـــع ارزش نیروی بازوی توانای شان در طول این ایام بهدر میرود ، طبـقه اناث با اینکه در تمام دوران کشت و کار دوش بدوش مردان در همه امور همکار ویاوراست .علاوه بابیشبردن امور کارخانوادگی وخانـه دا ری، انگهداری گاو شیری وتهیه علو فه تازه برای آنها رسیدن پشم ،بافتن جوراب ، دستکش ، بنیان پشمی ، دراوقات فراغـت دوران بهار ، د ر

مؤلدین کشور به هر سویه و پیمانه ایکه باشند-قابل تمجید و در خور تحسین اند

• • •

اگر وضع بافت گلیم رنگه ، سیاه ، سپید و برك بافی در بامیان اصلاح شود بازار عرضه و تقاضای آن در داخل مملکت رونق بیشتری خواهد یافت

• • •

چرا عدهٔ گلیم بافی را حرفه دایمی خود قرار داده نمیتوانند؟



پشم گوسفند منبع اصلی صنعت قالین وگلیم بافی است .

ایـام زمستـان مـو سم خـزا ن اکـثـر یـت زنـا ن منـا طـق مختلف بامیان به گلیم و برگ‌بافی بلدیت واشتغال دارند .

دریکی از روز ها که برای تماشای گلیم بافان رفته بودم ومیخواستم در باره طرز بافتن گلیم با ایشان صحبت نمایم، زن‌مسنی را بادو دختر جوان که درسایه دیواری مشغول بافـتن گلیم رنگه بود توجه ام را جلـب مینماید ، نزدیك رفته با دلچسپـی خاصی طرز بافتن گلیم را تماشـا میکنم ، دختران جوان با حجب‌وحیای روستایی همچنان مصروف وسرگرم کار خود هستند ولی زن مسن که در واقع مربی ومادر گلیم بافان جوان میباشد ، باچهره آفتاب سوخته و چروکیده‌اش در حالیکه لبخند کمرنگی در لبانش ظاهر میشود ، با مـن احوالپرسی میکند .

او اینکه علاقه امرا پیرامون بافتن گلیم می بیند ، میگوید :

«بیش ازده روز است که‌هر سـه ما مشغول بافتن این گلیم رنگـه هستیم ولی هنوز هم بنصـف آن نرسیده ایم ».

میگویم چرا ؟

درحالیکه چشمان بیفروغش رابا طرز خاصی بطرفم میدوزد ،میگوید:

-بشما معلوم نیست که یك‌گلیم رنگه خصو صاً که‌نقشی‌با فته شود وخطخط بافته نشود بسیار مشکلات وجنجال دارد ، همه از روی‌حساب تار های تناب آن نقش بافته میشود اگر یك تناب در وقت بافتن از نزد بافنده غلط شو د، نقش گلیم خراب میشود .

منکه هنوز سوالاتی بسیاری در ذهن آماده ساخته و بـا ایشان در میان نگذاشته ام بکلمه تناب پـی نبردم ، میپرسم که تناب کدام‌حصه گلیم را میگویند ، در حالیکه ازین سوالم متعجب میشود وبسویم خیره نگاه میکند ، میگوید :

-تار های اصلی گلیم را که دوانده شده ومابالای آن نشسته میبافیم‌تنو (تناب) یاد میکنند وتار های تناب‌و (بافه) که همرای آن نقش بافتــه میشود واول رنگ آمیزی میگردد، به اصطلاح محلی (چوغ) میگویند . یعنی گلیم از چوغ یا تار پشمی تناب‌وبافه بافته میشود .

.اصلا گلیم بافی ویا برگ بافـی از خود کدام کارگاه مخصوص‌ندارد، ذریعه چهار دانه میخ چوبی که در چهار گوشه آن‌بزمین کوبیده میشود تارهای تناب گلیم بدو چوبیکه بر گلیم بدان معین شده ، تناب گلیم دوانده یا پیچانده میشود و هردوسر چوب توسط ریسمانهای مستحکم به میخ های چوبی کوبیده شده ، بسته میشود ، تار های تناب فوقانی و تحتانی ذریعه‌ی چوب دیگری که بنام (دمکش) یاد میشود ، یکی از دگری طوری گذارنده میشود که باهر پس وپیش (دمکش) تار بافه که بچوب نازکی پیچانیده شده و بنام (چـاو پیچك) یاد میگردد ، از بین تار های تناب تیرو بیر ووصل شده وبدین وسیله یك خط بافته میشود .

وسیله بافتن و بهم وصل نمودن تناب و بافه توسط شانه های چوبی صورت میگیرد .

قیمت ترین نوع گلیم ،گلیم رنگه ایست که نقشی بافته شده باشد ، درجه دوم گلیم رنگه خط دار ودرجه سوم گلیم سیاه وسپید در بـــازار خریداران زیادی دارد .

وقتی از زن مسن گلیـم بـا ف میپرسم که این گلیم رنگه را بجـه منظور میبافد ، باآه سردی که درآن یك‌جهان رنج‌وتالم نهفته است‌چنین جواب میدهد :

- پسرم ، تو خبر نداری که روز گار ما با داشتن دو جریب زمیـن خیلی سخت میگذرد .

وما مجبوریم از حاصل همین‌دو جریب زمین گذاره یکساله خـو د، راکنیم اگر هر ساله یك یادو جوره گلیم نبافتیم، اصـلا بایـد لبـا س نپوشیم‌بخاطر همین‌است که‌ازقیمت فروش‌همین‌گلیم هایك‌یك جوره‌لباس برای اعضای خانواده خود از تکـــه های وطنی تهیه میکنیم ، در خانواده ما هشت نفر نان خور است .

از وی سوال‌میکنم‌درصورتیکـــه چنین است ، چرا همیشه گلیـــم نمیبافید، زهرخندی میزندومیگوید:

-کاشکی میتوانیستیم همیشـــه گلیم ببافیم ،دراینصورت هیچوقت بچیزی احتیاجی پیدا نمیکـردیم ، بدست آوردن پشم گوسفند وبــز



بقیه درصفحه ٦٠

نوشتهٔ «او ماراو» ترجمهٔ «رز»

(وحیده رحمان) صحبت میکند

وحیده رحمان میگوید:

به من پیشنهاد شد که نقش مادر را در برابر «امیتاب بچن» بازی کنم ولی نپذیرفتم



وحیده رحمان با آشو کما ر

آخرین باری که به دیدن (وحیده رحمان) رفتم، دیدم که در باغ خو دش کار میکند، در ینحال با نوعی اعتماد گفت:

ـ با تمرین بیشتر، در کار باغبانی بهتر میشوم. درین مورد کا ملا مطمئن هستم.

در واقع، پس از شش ماه، باغ (وحیده رحمان) باگلهای پتونی، بته های گلاب، درختهای پر شگوفه کاـ کتوس وسبزه های پیرا سته، باغ خوبی بود. اکنون ین باغ مایـــه دلخوشی (وحیده) است.

از فراز دیوار های باغ دریار، قایق های ماهیگیران وخورشید در حال غروب رامیتوان دید. وقتی (وحیده) به خانه باشد، هرگز تماشای غروب آفتاب رااز برنده عمارتش، فراموش نمیکند. این کار برای او یـــک تجربه(زیبا شناسی) ست، مـــن چندین بار غروب را با او تما شا کرده ام در اینحالات خود او را هم زیر نظر داشته‌ام. درین لحظه هاوی خا موش وبیحرکت میایستد. انکاربه فکر عمیق فرو رفته باشد ـ نسیم شامگاهی با موهایش بازی میکند. چشمایش بزرگتر میشود. مثل اینکه با چشمهای گشا دتر مقـدا ر بیشتری از منظره را میخواهد ببیند سر انجام آخرین لحظه فرا میرسد و(وحیده) میگوید.

ـ نا پدید شد!

سپس میخندد:

ـ تا فردا دیگر دیده نمیشود.

به نظر (وحیده رحمان) غـروب گذشت زمان را به یاد آدم میاورد. (وحیده) شاعر نیست. خودش اعتراف میکند:

ـ سرودن شعر خوب از دستم بر نمیاید.

ولی، دو ستانش میدانند کـــه (وحیده) ساعتهـــا ی درازی را در اتاق خوداش سپری میکندو شعر ار ـ دو میخواند. این دوستان او میدانند که هر گاه فرصتی دست دهـــد، (وحیده) شعر هایی را با آواز بلند

ژوندون



«وحیده رحمان» در پوز معروفش: معصوم ودخترانه

سراید .همچنان میدانند که باری، در دل‌شب بیدار شدو از ارسی اتاقش مهتاب چارده شبه رادید ای مهتاب‌چنان براو اثرگذاشت‌که به هر کس میرسد ،از مهتاب ب گذاشته سخن میگفت وبانفس وختکی دخترانه قصه میکرد کـه تاب دزدانه به دیدن او آمده بود ل شهزاده یی که زیبای خفته را بوسه‌یی بیدار ساخته بود .

بار دیگر دوستا نش‌به یاد دارند میانهٔ تابستان بود.باران به‌شدت بارید وآذرخش در آسمان آتشس فر وخت .غرش رعد همه جا را لرزانید .

ینحال ،(وحیده)به سوی ارسی ید . ارسی راباز کردو به‌تماشای سمان پردا خت .شگفتی زده بود. ودش گفت :

ـهمه چیز خیلی‌زیبا بود.اینطور نیست؟

من گفتم :

ـ به نظر من هیچ زیبایی نداشت رای اینکه من‌از رعدو برق‌خوشـم میاید من‌بهش‌گفتم :که‌هروقت‌آواز عدو برق رامیشنوم ، سرم‌رابرزیر لشت میکنم .

باری مادر سالون او نشسته‌بودیم ن روی قالین دراز کشیـــدم رو‌به ریم ،تابلو یی که (وحیده رجمان) نشان میداد ،برد یوار آویختـــه ود ـ (وحیده) جوان ،ملایـــم و معصوم .

عناصر کوچکی در ساختـــما ن خصیت آرام (وحیده) نقش دارد. آنشب ،خانه او عطر (کیکو) که طر دلخواه وی است ،شنیده مـــی ند در گوشه یی کتاب (ابـاد هـای نگ) افتاده بود گلها در گلدا نها جلوه میفروختند . (وحیده رحمان ر حالی که پاهایش را زیر ماکسی ابیش پنهان کرده روی کوچ‌افتاده ود ، آبی یکی از رنگهای آرمانـی وست خنده‌اش با سر به عقـب فتاده ،دندانهای سپید شس رانمایان ساخت ـباری به کلهٔ (دیوانند) فتاد که این دندانهای را . . . نگیز) بخواند .

نا وقت شب بود هوا اندکـــی سردی داشت .شب خاموش وآرامی ود. از آن شبها یی که‌راز هـا را فشاء میسازد وپرده از آرزو های نهان بر میدارد .(وحیده)مثل آن ه میخواست سخنو ری خودش‌را بیازماید ، به صحبت شروع کرد .

زندگی کلمهٔ کو چکیست که‌معنای بزرگی دارد .آدم ناگزیر است برای دریافت این معنی زند گیش راوقف کند .

صادقانه باید بگویم که خودم در باره زندگی پا سیف هستم شاید به خاطر آنکه به سر نوشت وتقدیـــر باور دارم ،یا آنگونه که شاعرمیگوید (...چو منظور خدا هو تا هـــی . آنچه خواست خدا باشد. متر جم) بدینصورت ،گذاشته ام که زندگی به مسیر خودش ادامه یابد وهرچه میاورد ،بیاورد :شادمانی واندوه ، امید ونومیدی ،پیروزی و ناکا می ، راحتی ودشواری ،من همه چیز را پذیرفته ام .

(در زندگی شغلم همراهم بوده است این شغل به من خیلی چیز ها داده است . آنچه اکنون هستم ،به خاطر همین شغل‌است .امروز،وقتی مردم میگویند :

ـبیچاره (وحیده)! دیگر وقت او گذشته است .حالا باید کناره گیری کند .

خودم را گمگشته ودر خلاء احساس میکنم .اگر آنچه مردم میگو یند ، در ست‌باشد ، من تعجب خواهم کرد غالبا از خودم میپرسم :

ـ آیا لحظهٔ آخرم فرار رسیـــده است .

ـ آیا استعدادم تمام شده است وبه خودم پاسخ میدهم که نـی، هنر حدی ندارد .استعداد انکشاف میکند ،بهبودی مییابد وبا گذشـت زمان به بلوغ میرسد .

ولی بااینهمه ،در سینمای هندی پدیده شگفت انگیز وجود دارد : همینکه یـك بازیگـــر زن احساس پختگی و بلوغ میکند ، سینمااورابه فراموشی میسپا رد. بر خلا ف،در سینمای بنگالی (سو چیترا سین)را میتوان دید که هنوز به کار خودش ادامه میدهد وروز به روز نیرومند ترشده میرود در سینما ها ی‌منطقه نیز بازیگران کهنه کار زیاد دیـده میشوند تنها در سینمای هندیست که پیشرفت عمربه زیان بازیگر زن است .این سینما ملامتی را به گردن تماشا گران میاندازد .این سینما می گوید که ما دیگر برای مردم کهنـه شده ایم .ولی‌این‌سخن درست‌نیست در واقع ،خود سینمای هندی ازدست ماخسته شده است .واقعیتش همین است.

بقیه در صفحهٔ ٥٦



«وحیـده رحمان» با «لتامنگیشکـر»



«وحیده رحمان» همراه با «پران»

کریستوف کلمب د تاریخ ډیر لوی کاشف

● هغه ما جراغو ښتونکی چه له اوقیانوس څخه ونه ویرید، هند ته درسیدو په لاره کښی یی نوی خاوره کشف کره او د اسپانیې د پاره یی ډیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله.

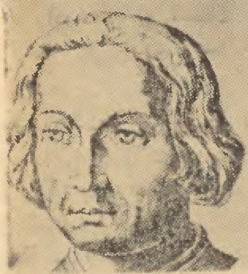
● کلمبوس د خپلی نقشی د عملی کولو په لاره کښی ډیر ځله له خندونو او موانعو سره مخامخ شو، خو هیڅکله یی له خپل عزم او ارادی څخه لاس وانه خیست او خو کاله وروسته یی خپله اراده عملی کړه.

کلمبوس په دوو ورځو کښی په ټوله ټاپو باندی وګرځی او د دغی ټاپو د بومیانو له اشارو څخه پوهیږی چه د دغی ټاپو پاتی برخه دلویدیځ خواته اوږدیږی. دی چه د خپل انتظار په خلاف ځان د سرو زرو کڅوړو او د چین، هند او جاپان د درملو سره دمخامخ کیدو په ځای دیو شمیر لوڅو اولغړو بومیانو سره مخامخ وینی، تصمیم نیسی له دغی ټاپو څخه چه دده په غلط ګمان د (سلیپانګو یاجاپان په جنوب کښی پرته ده د چین اصلی خاوری ته لاړ شی. دهم دغه مقصد د پاره شپږ تنه بو میان دلارښود په نامه له ځانه سره اخلی او د اکتوبر د ١٤ نیټی په ماسپښین حرکت کوی.

د دغه سمندری سیاحت په ترځ کښی، کلمبوس یو څو نوری لوبی اوږی ټاپو ګانی کشفوی چه ډیره لویه ټاپو یی (سانتا ماریا) (سرنا ندیا) او (ایزا بلا بولی) د اکتوبر په ٢٧ نیټه دکیوبا ټاپو ته رسیږی او کلمبوس هغه د هسپانیی د پاچاپه نامه فر ناندینه بولی او د اکتو بر د ٢٨ نیټی په کمیځ دکیوبا په ختیځه کښی «باهیاباریا» ته رسیږی. کلمبو س په خپلو یاد داشتو نو کښی لیکی «ما په خپل ژوند کښی د غسی یو ښکلی بندر چه له شنو ونو څخه ډک وُ نه وُ لیدلی د هغه ځای نو د اروپا د براعظم له ونو څخه ډیر توپیر درلود او په ګلانو او خوندورو میوو ډکی وی د الوتکو مرغانو نغمی د دغی ټاپو ښکلا زیاتوی له اویوه شاعرانه په زړه پوری منظره یی جو ړوله.»

کلمبوس دیوه سیند په غاړه کښی تم کیږی او دیوه تن بومی لارښود سره څو تنه ماڼو ګان ټاپو ته دتګ د پاره لیږی. لیږل شوی کسان په ټاپو کښی د ننه ٦٢ میله وړاندی ځی او کله چه راستنیږی دغه رپوټ ور کوی. دغه ټاپو د نورو ټاپو ګانو په نسبت ودانه او حاصلخیزه ده. دلیږی او نږدی لویدلو کلیو او بانډو نه علاوه، یولوی کلی هم شته چه تقریبا یوزر تنه او سیدونکی لری. خلک یی د دغی سیمی د نورو او سیدونکو په شان لوڅ نغړدی، مګر تر نورو هوښیار او زیرک معلومیږی، د دوی غذا یوډول ریښه ده، غنمو ته ورته یو شی چه (مایز) نومیږی، میده کوی او خوری یی، په دغی ټاپو کښی څلور بولی نشته، یوازی یوډول کو چنی سپی اویو راز سوی شته. هغه وایښه اودانه چه مونږ یی نن جوار بو لو، له هغو ذانو څخه دی چه له امریکې څخه د نړی نورو برخو ته رسیدلی دی. د امریکې پخوانی بومیانو هغه (مایز) بلل او کرل یی او کرستیف کلمب لومړنی څوک وُ چه (مایز) یی دارو پا دپاره سوغات یووړ او هلته یی د هغه کرنی ته رواج ورکړ او په مقابل کښی یی د امریکائی بومیانو دپاره غنم سوغات یؤوړ.)

کلمبوس چه هری خواته د چین او جاپان په سرو زرو پسی ګرځی، د بومیانو له اشاری څخه ګمان کوی چه د (کوبا کابان) یامنځنی کیوبا په نامه یوه ځای کښی ډیر سره زرشته او په دی تصور چه کوبا کابان د چین پایتخت دی (رود ریګو واګزرسهی) (ددوتو رس) عربی ترجمان په ملګرتیا د ښه نیت دسفیر په عنوان د سوغاتونو او تو لواکمنی الیزابلی د پیژند لیک سره یو ځای هلته لیږی. مګر د ښه نیت سفیران په منځنی کیوبا کښی هم د یوی ډلی بومیانو سره مخامخ کیږی. کلمبوس د خپلو خاطراتو په پانو کښی په دغه باره کی داسی لیکی. (د ښه نیت سفیران درا ستنیدو په وخت کښی داسی خلک وینی چه روښانه څراغ یی په لاس



ژاوله یوه وانبه څخه یی لوګی ر ایستل.) دغه عبارت د سموئیل موریسن په قول، باید د تنباکو سره یوتن اروپایی لومړنی مخامخ کیدل وګڼل شی. ځکه څرنګه چه سفیران وینی، څوتنه دتګ په وخت کښی د ځان سره یوه پانه لری چه په هرځند کښی هغه دڅراغ په اور رو ښانه کوی اوهر یو دری یاڅلور ځله هغه کشوی. د څراغ ساتونکی یو ماشوم دی چه تل هغه روښانه ساتی.

په ځینو اثارو کښی لیکل شویدی. (که د تصادف له مخی د کریستف کلمب بیړی په پنځلسمه میلادی پیړی کښی داو قیانوس ټاپو ګانو ته نه وای تللی، د نړی په هیڅ یوه برخه کښی به د تنباکو له وښو څخه څوک نه خبریده. د ١٤٩٢ کال د اکتوبر په میاشت کښی دلومړی ځل د پاره وُچه ولیدل شو بومیانو څو پیچلی شوی پانی ولګولی، لوګی یی ننه ایستل او هغه یی دخپلو پزو له سوریو څخه دباندی را ایستل. له دی امله دسګرټ او سیګار څکولو ناوړه عادت چه نن ورځ نړی ورسره اخته ده، د امریکې له بومیانو څخه پیدا شویدی. د اخبره ریښتیا ده چه د امریکې له ډیرو ګټورو سوغا تونو لکه جوارو او پټاټو څخه نړی وال برخه وردی، مګر دهغه ځای له زیان رسوونکو سوغا تونو څخه هم نړی بی برخی نه ده چه د هغو له جملی څخه سفلیس او همدغه تنباکو دیادونی وړده.)

سمو ئیل موریسن په دغه باره کښی لیکن، (په اروپا کی دسفلین لومړنی نښه پ، ۱٤۹۲ کال کښی‌هغه وخت ولیدل شوه چه فرانسوی‌لښکر ناپل ته‌راغلل او بیرته ستانه‌شول. کلمبوس دغ، راز دیوی اندازی دوا ګانو په راتولو پیل وکړ تر څو ثابته کړی چه‌د آسیا شاو خوا ته رسیدلی دی.)

لږه موده‌وروسته‌بومیانو د(بایك) باپود سرو زرو دکان مرکز معرفی کوی. (مارتین الوانز وپینزون) چ، دغه خبره منی، دسرو زرو دلاس ته راوړلو دپاره یاغی کیږی اود (پینتا) په‌بیړی کښی هغی خواته درو می. کلمبوس زیات خواشینی کیږی او وروسته د(سانتا ماریا) او نینا سره دختیځ پ، کرښه وړاندی ځي اودشپی په‌لومړیو وختوکښی د(هاتین)دبندر بهرته رسیږی .

ددسامبر د۲٤ ورځی په ګهیځ ، (سانتا ماریا) او (نینا) د(اکول) د خلیج په‌نیت ا،هایتی څخه روانیږی اوماښو ګان د(کوا کانا ګاری) پــه دربار کښی چه‌د کلمبوس په ګمـان باید دجاپان امپرا طوری، دیــوه شانداره کرسمس دتیرولو په هیله وهی. خوښی کوی . مګر یو سخت تو فان د(کاراکل) په خلیج کښی د(کوا — کانا ګاری) پایتخت ته دبیړیودرسیدو مانع ګرځی .په نتیجه کښی دشپی په‌یو ولسوبجودواړه بیړی‌د(لیمو ناد) پ،ګودر کښی دتیږو په څنډه کښی دریږی اود ګهیځ‌په انتظار پاتی‌کیږی ماښو ګان له‌دی امله چه‌د بومیانو د تیری شپی په میلمستیا کی دګډون په‌وجه بی‌خوبه دی، ژر وید یږی‌او کلمبوس هم‌چه له٤۸ ساعتوراهیسی بی‌خوب نه‌ئ کړی دبیړی قوماندانی (دسانتاماریاکوزا) نو می ساتو ونکی منصبدار ته سپاری او پخپله دخوب دپاره ځی. مګر (کوزا) چ،له دسپلین څخه ګټوړ نه‌دی اوله بلی خوا خوب وربانډی بری موندلی دی، دبیـړی واك یووړوکی هلك ته سپاری .

لږه موده وروسته دکړپوکړوپ آواز اوریدل کیږی .دبیړی‌دسپرلیو دخوب په وخت کښی دسمندر جر— یان سانتا ماریا وړاندی بیایی اوتر اوبولاندی دیوی تیږی سره یی پــه کلکه لګوی، په‌دی ډول چه ذ بیړی لاندنی برخه سوری پیدا کوی او ښکته، خواته ځی. وړوکی هلك چه‌د خطر احساس یی کړیدی ،چیغــه وهی. کله چه کلمبوس له خوبه را پاڅیږی ،بیړی ا، خلیج څخه پــه لوښو او ختهو باندی ولاړ وینی . سمدستی (لاکسا) او څو تنو نورو ته لار ښو دنه کوی چه‌بیړی مخلفی خواته وچلوی، مګر دوی دغی لار — ښودنی ته‌پ، بی اعتنایی سره په‌ماکو ګانو کښی سپریږی او ځانونه دنینا بیړی ته رسوی .

بیړی دسمندر دختلو او را پر یــو تلوپه وجه هره شیبه زیاته په ختهو باندی کښیښی اوله سوری څخه یی هم‌اوبه راننوځی. کلمبوس دبیـړی دسپکولو دپاره دهغی داتخلیه کولو امر کوی. د(کوا کانا ګاری) سلطان او بومیان یی چه‌په ساحل کښی را غونډ شوی اوپه خوا شینی سره‌دغه صحنه وینی ،دمرستی دپاره وردانګی اود (سانتا ماریا) ټول مالونه‌او مال التجاره دلینا) بیړی ته انتقا لــو ی او دغه مرسته په دو مره صداقت او امانت داری سرته رسوی چـــــه کلمبوس لیکی .(حتی دبوټ یو بند هم‌غلا نشو.) آرمسترانګ سپړی په دغه باره کښی لیکی .(بېړی هــره شیبه ډوبیده او ماښو ګان هم دنینا بیړی ته تښتیدلی ؤ. کلمبوس چ،د سانتا ماریا بیړی له‌لاسه وتلــی وګڼله، په چټکی سره یی خپلــی نقشی، یاد داشتونه او سمنـد ری لوازم راغونډ کړ او دنورو په شان د(نینا) بیړی ته ولیږدید اونو موړی بیړی یی خپل‌سر نوشت ت، پــر ینبوده .

دبلی ورځی په ګهیځ دامریکی په تاریخ کښی لومړنی پاڼه داوښتله ځکه چــه کلمبوس خپل ملګری را غونډوی او وایی— (ښه پوهیږی‌چه د (نینا) بیړی یوازی نشی کولا چه ټول اسپانیی ته را ستانه کړی، زه یوشمیر داوطلبان‌غواړم چه‌دلته پاتی شی او یوه‌کلا جوړه کړی او په‌کافی اندازه دغذایی موادو سره یو کال دلته پاتی شی. زه به دخپل کشف زیری پاچا او تولواکمنی ته ورسوم او بیاپــه دیو مجهز کروان سره ستاسی دبیرته را ګــر ځولو دپاره راشم، داو طلبان دی لاسونه پورته کړی.) تــول لاسونه پورته کیږی کلمبوس ۳۹ تنه ټاکی‌او (دیګودو— هارنا) ددوی دمشر او سرپرست په حیث دروی. دکلا د جوړښت کارله سبا څخه شروع کیږی اولس‌ورځی دوام کوی. کلمبوس‌دکلا دبرج‌دپاسه څو توپونه هم دروی اود کــلا نوم (لاناویداد) پریږ دی او پا تــی شــو کسانو ت، لار ښودنه کوی چه دده

(پاتی په ۲٦ مخکښی

د،آ،پ،ن له خپرنو څخه
دن جلالی ژباړه

اته کلنه کمپو زره



ددی عنوان معنی دانــه‌ده چه ګنـی آسیا مینا کیان داتو کالو راپه دی خوا کمپوزونو جوړوی او موسیقی ترتیبوی بلکه لکه څنګه چه‌په عکس کښی وینی ددغی هــنر منـدی دزوکیدونه تراوسه پوری دعمر دټولو کلنو سپیر تراتو زیاتیږی یعنی آسیـا میناکیان اته کلنه نجلی دعمر له پلوه نه‌دهنری سابقی له پلوه!

دشوروی ارمنستان دمرکز ایریوان دښوونځی اته کلنی شاکردی آسیا مینا کیان تــراوسه پوری تقریبا دیرش دموسیقی ، پیسونــه، سوناتونه، نڅاوی او سندری تصنیف‌کړیدی. ددغی هنر مند نجلی دموسیقی استعداددپرذو وخته پیژندل شوی دی‌کله چه‌دادری کلنه‌وه دپیانو په غږولویی پیل وکړ اوچه څلورکلنه ؤوه خپل لمړنی هنری اثر چه یو کوچنی دموسیقی پسی دی تصنیف کړ.

اوس پیغله آسیا دلمړنی ښوونځی په‌دوهم ټولګی سبق وایی او دموسیقی په څلورم ټولګی ده‌وسیقی زده کړه پرمخ بیایی. اوپه ټولو مضامینو کښی ممتازه نمره اخلی،ددغی تنکی اوزلمی کمپوزری وروستی آثار یــوه پسته مواجه سندره اویــو آهنګ لــرونکی والس دی. چه دښځو دبین المللی ورځی‌په مناسبت یی خپل مورته اهدا کړی دی .

دارمنستان نامتو کمپوزر ګوګونی چیت چان دآسیا مینا کیان په باب داسی عقیده لری‌چه ددغی نجلی دموسیقی استعداد او موفقیت‌ډیر نمی اومخ په انکشاف دی. اوکه‌چیری ددی‌استعداد په سالمه اوسمه توګه انکشاف‌وکړل‌او ور وزل شي . کیدی شي چه په آینده کښی ډیره‌ستره موسیقاره شي .

از یونای سیات پولندی

ترجمه : عزیز الله کهگدا

زلزله وعواقب وخیم آن

کره ارضی که ما در آن حیات به سر می بریم با این همه زیبایی و منابع سر شار طبیعی که برای بشر ارزانی کرده است خالی از خطرات وبلاهای آفاقی نبوده دایما بشر را تهدید میکند یکی‌ازاین بلاهازلزله میباشد که‌زمین‌درظرف‌یکسال کمتر ازملیون تکانهارا نصیب‌شده‌است. یك مقدار کم آن باعث فاجعه وتغیرا تی در سطح وقشرزمین شده وبسیاری از آنها ضعیف وزود گذر بوده اند که زلزله شنا سان تقریبا یکصد هزار آنرا ثبت نموده اند

تاریخ بشر نشان میدهد که دایما احتزازات وارتعا شات‌زلزله هزاران نفرازافراد بشررا تلف، صدها شهر قریه . وآبادی‌راویران وبسامدنیتها معدوم ونابود شده‌اند .زلزله موجب بعضی ازآتش فشا نها ،تند باد ها گردباد های‌سختی میشودکه مهمترین آفت طبیعی آن بشمار میرود که این هم بنوبه خود باعث بر بادی بشر ومدنیت های آنها میگردند . احصائیه نشان میدهد که در ظرف صد سال اخیر کم از کم ۵ ملیو ن از مردمان جهان در اثر تکا نها ی زلزله از بین رفته اند وبعضی از منابع دیگر تعداد آسیب دیدگا ن این بلای بزرگ را سه مراتبه زیاد تر قلم داد کرده اند .

قطع نظر از معلو ماتهای زیاد یکه راجع به قشر سیاره ماو تکا نهای زلزله روی زمین بد ست آمده است مطا لعات وتحقیقات تکا نهای طبیعی زلز له دایما موضوع مورد علاقه علمای سیسمو گرافی بوده وجهت‌پیشبرد توسعه آن استیشن های تحقیقا تی تکانهای زلزله در جهان تاسیس گردیده است .مقصد این تحقیقات‌بر علمای آن پروبلمی است بزرگ‌این پروبلم تاحال‌بطریق درستی حل‌نشده ولی از جانب دیگر تا حال تا اندازه ای نتیجه خوبی داده است .

بعضی از تعریفات واحصا ئیه‌های ناشی از زلزله

زلزله عمل دایمی آزاد کردن قوه میخانیکی بمقابل یك ساحه در داخل زمین‌که‌بنلم (کانون ارتعاشات زلزله) یاد میشود صورت میگیرداین تکانها زمانیکه کشش وقوه انبساط کانون زمین سرحد مقاومت مواد سخره ای را در ساحه مذکور عبور کند تولید میگردد .یکی از خصایص مهم زلزله آنست که دفعتا واقع شده وتاثیرات تخریبی آندر روی‌زمین در ظرف یك ثانیه بوقوع می پیوندد .

نواحی ایکه مستقیما بالای کانون ار تعاشات در روی زمین قرارگرفته اندبنام اپی سنترال یاد میشود که در آن قوترین تکانهای زلزله حس میشود .زمانیکه زلزله بوقوع مـی پیوندد در اطراف کانون مواد سخره دایما کناررفته وخساره مند میشوند وخود ارتعاشات در کانون ، علت فرستادن‌موج تکانهای زلزله‌میباشد. نظربه قوه عمق تکا نها در سطح زمین ،تکانهای عمودی که در اثر آن سنگها وعمارات بهوا پرتاب می شوند تکانهای افقی که تماما آبادی ها درائر حرکت افقی‌ویران میشوند رهمچنین مانند سکتگیهای‌تکوینی‌که با مقدارحرکا ت‌تولید میگرددنیز به وقوع می پیوندد .

زلزله های کوتاه از چند ثانیه تابه چندین دقیقه وتکانها ی‌شدید بعضی اوقات مدت طویلی ،چند روز وحتی چندین ماه ادامه پیدا میکند .(۱)

کانون یا مرکز زلزله در عمق مختلفه از سطح زمین قرار گرفته که عمیقترین آن به عمق هفتصد کیلو متر میرسد .هر زلزله مرکزی دارد که ازان امواج‌نیرماانندی بیرون میرود هر قدر از مرکز دور شود به همان اندازه از سرعت وخساره آن کاسته میشود .

آله ایکه بنام سیسو گراف یاد میشود کیفیت زلز له را تو سط آن معلوم کرده اهتزا زاتیکه برقشر زمین پیش میشود واز حمل وقوع بهر طرف انتقال می یابد توسط آن سمت حرکت اهتزا زات مذکور معین میکند هم چنین مراکز تحقیقا تی زلزله شناسی بین المللی نیز وجود دارد که احصا ئیه‌های زلزلـو ی راز تماما جهان جمع آوری وبقسم نشرات وبلوتین ها توضیح میکند . نظر باینکه این مرا کز مواد ببیشتر و ، مختلفه ای با ماشین های حسابی سریع در دستر س خویش دارند میتوان که با ساس احصا ئیه‌های یکساله خویش‌معلومات چندین‌ساله را ارایه‌کرد.لذا‌معلومات واحصائیه هاییکه ازطرف این مراکز داده میشود میتوان وضع زلز له رادر سا لهای گذشته وآینده‌قیاس کرد .

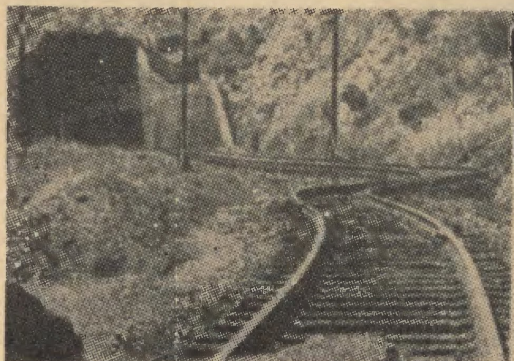
در اثر زلزله معروف سان فرا نسیسکو که در سال یکهزار نهصد شش بوقوع پیوست ،طول آن به ٤٣٥ کیلو متر ،عمق آن به بیست کیلو مترو عرض آن‌به چهار متر میرسید .

زلزله شدید یکه در یکهزار هشتصد و نود هفت آسام دیده شد، مرکزآن کوه حاذی ، گارو بودکه بیست‌وسه هزارکیلومتر مربع را ویران وعده تلفاتیکه از این زلزله در ناحیه مذکور رخ داده بود به یکهزار و پنجصد وچهل دو نفر بالغ میشد.

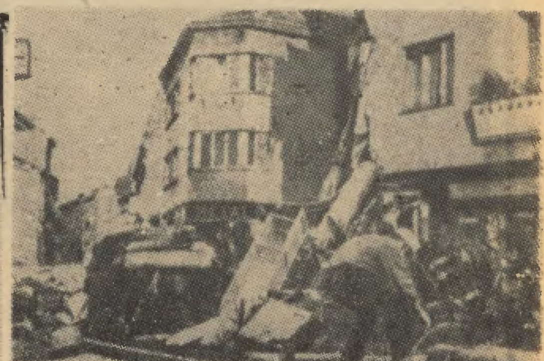
یکی از زلزله هائیکه در سپتمبر یکهزار هشتصد ونود نه واقع الاسکا بوقوع پیوست .اهتز ازات عمودی آن به ١٤ر٥ متر امپلیتو د میرسید . همچنین در اثرتکا نهای زلزله های اعماق‌ابحار امواج مد و جزر آب وویرانیهای فوق العا ده زیادی رابوجو دمیا ورند که بعضی اوقات تا چهل متر ارتفاع بسطح زمین بلند میبرا یند .

جهت دسته بندی قوه تکان های

(۱ــ) تکانهای زلزله ناحیه‌المدآت‌که ۲۸ می ۱۸۸۷ شروع و تقریبامدت سه سال‌دوام کرد به صد ها حادثات دلخراشی را تولید و تبا هی را درآن منطقه بوجود آورد .



۲ــ در اینجا ملاحظه می کنیم که بعد از زلزله آگست ۱۹۵۲ کر ن کونتی واقع ایالت کلفور نیا ،تونل خط آهن ویران وتاب خورده است.



۳ــ ویرانی وتلفات شهر قد یم ترکیه بعد از زلزله سال ۱۹۷۰ .

ارتعاشات بعضی از امواج تکانهای زلزله در داخل قشر زمین

زلزله مقیاس معین و مخصو صی‌به کار برده‌اند که‌بنام‌مقیاس (مگنیتود) یاد میشود .

جغرا فیای زلزله

در نوشته های باستانی ومصری ها ی قد یم بسیا ر ی از حا د ثا ت تکا ن های زلزله مذکور است که عین قوه و کشش امروزی را دارا بودند همچنین‌علمای مکتوب یونانی ،حوادث وپرو بلم‌های تکانهای زمین را نیز در نوشته‌جات خویش نشان داده اند .

در دوره تمدن یونانی شاگر دان در اطراف کتابخانه الکساندری‌جمع شده وشروع به تهیه کتلاك وقایع زلزلوی نمودند که توسط ملاحا ن یونانیکه تماما ممالك را دیدن کرده بودند تهیه‌شده بود .ولی متاسفا نه مشهور ترین این آثار که توسط پوزید ونیوس تهیه شده بود در حریق کتابخانه از بین رفت و لی آخرین معلو ماتیکه راجع به تکانهای زمین در کشور های بحیره مدیترا نه ابحار و شرق نزدیك بوقوع‌پیوسته بود در بزرگتر ین‌کتاب (جغرافیا ی استرابون)که در زمان فتح مصر توسط اوگو ستوس تهیه شده‌بود درج می باشد .

مشا هدات بسیار قیمتی وجامع را راجع به زلزله شناسی کتاب (تاریخ طبیعت)اثر پلینیوس کبیر است موصوف وقوع تکانهای مختلفه زمین در کتاب خویشس قلمداد کرده وهمچنین از خسارات آباد یها ، وجود ویا از بین رفتن بعضی چشمه ها با تغییرات خطوط ساحلی ابحار، بوجود آمدن جزایر جدید ،تغییرا ت توپو گرافی روی زمین وامثال آن نامبرده است .

با ساس احصائیه های‌قبل ازقرن بیست میتوان ثابت ساخت که در نواحی بحیره مدیترانه درتکا نهای زلزله آن کدام تغییری نه در تجمع امواج وقوه تکانها ونه در حالت و اشکالی آن بلکه تغییری وارد شده است ،عین مساله را در ساحه چین یعنی جاییکه کتلاك تکانها از نزده قرن قبل از میلاد بوجود آمده تطبیق کرد همچنین‌در مکسیکو جائیکه آزت ها حالات وتکانهای زمین رایادداشت کرده اند این موضوع حقیقت دارد.

اولین نقشه زلزله های جهان در سال ۱۵۹۰ نشر شد در قرن ۱۹ بسیاری از نقشه های کار توگرافی تکانها تکمیل گردید .بزر گترین خدمتی را درین ساحه شخصی بنام مو نتیسیز دی بالورنموده است که ۱۷۱ ٤۳٤ زلزله را از قدیمترین دوره هانشان داده است. موتوس ده مالور مناطق زلزله خیز را بدو منطقه بزرگ وانمود کرد ه است‌یکی آن‌ازشمال جزیره‌نمای‌ابریك (اسپانیه وپرتگال) شروع شده از کوهای آلپ سواحل مدیترانه وکوه های قفقاز وهمالیه عبور تاکمان جزایر سونداین میرسد .

منطقه دومی سواحل امریکایی شمال غربی وامریکای جنوبی رادر برگرفته بحرا لکاهل راز شمال، شر ق وغرب احاطه وحلقه بسیار وسیع وغیر محدودی را تشکیل داده است که با منطقه اولی یکجا میشود . تنها چیزیکه نقشه مذکور کمبود داشته همانا تکانهای زلزله ابحار بودکه بعداز تکمیل مراکز تحقیقاتی جهانی امکانات آن نیز بر آورده‌شد

در سال های اخیر هاك ، بدا می،گونتن‌برگ وغیره نقشه ایی سنترال تکانها را در تمام جهان ترسیم گردندکه از نقشه های‌مذکور چنین بر می آید که نواحی مجموع تکانها زلزله در کره ارضی یکسان ومنظم نبوده بلکه بیشتر در نواحی بزرگ سینگلین (مقعر) یعنی‌اطراف پاسیفیك و بحیره مدیترانه تجمع شده‌اند .

درپاسیفیك که مراکز مهم‌زلزله



۱ـ یکی از جاده ها سان فرانسیسکوبعد از زلزله ۱۹۰٦که زلزله مذکور پوسته سطح‌زمین را بصورت عمودی‌وافقی چین داده است .

های تحت البحری بود وتکانهای آن فوق العاده شدید وعمیق میبا شد وتکانهای منطقه مدیترانه طور ی موازی به عرض البلد قرار گرفته‌که از گیونیای جدید بطرف غرب‌ساحه آن دویده از اندونیزیا ، برما شمال هند ،افغا نستان ایران ، قفقاز ،آسیای صغیر گذشته وبحیره مدیترانه میرسد که دارای کانون عمق متوسط میباشد .

علاوه بر مناطق فوق نواحی‌دیگر زلزله وجود دارند که بامناطق فوق ربطی ندارد مثلا کمربند تکا نهای بحر اتلانتیك که تا ثیر ا ت زیادی بالای الیسند وخط استوا یا بحرهند دارد که تکا نهای زلزله دراین‌نواحی بصورت عموم ضعیف وخفیف اند.

درجه بندی زلزله

بصورت عموم قوه تکانهای زلزله رابه دوازه درجه‌ومرتبه بندی‌کرده‌اند که این اسکیل را مار کا لی یزبرك بکار برده است ،والبته به قوه لرزش‌با سرعت‌نهایی ارتعاشات وانتقال امواج در موقع زلزله می باشد . درجات مذکور عموما به ارقام رومی نشان داده میشوند . اینك دوازده درجه زلزله‌با خصایص آن که در مراکز تحقیقا تی شهرهای بزرگ بکار برده میشوند .

درجه ۱ـ(بسر عت ۵ر۲ میلی‌متر مربع فی ثانیه)صرف توسط سیسو- گراف شناخته میشود .

درجه ۲ ـبسرعت ۵ـ٦ میلی(به متر مربع فی ثانیه) توسط بعضی اشخا صیکه ذر طبقات بلندعمارات زندگی میکند حس میشود .

درجه ٤ـ متو سط ـ(بسر عت ۱۰ـ٦ میلی متر فی مربع ثانیه) تنها در بعضی نقاط حساس حس‌می شود .

درجه ۱۷ـ متوسط ـ (بسر عت ۲۵ ر۱۱ میلی متر مربع در ثانیه) در فضای آزاد توسط بعضی اشخا صیکه ساکت باشند ودرداخل عمارات بسیاری از سر نیشنان آن حس میکنند .آینه هاواثاث البیت به اهتزاز در آمده ومردم در بالای چوکی ویا بستر شور خورده و بعضی مردمان حساس را از خوا ب بیدار می سازد .

درجه ۵ـ کمد شدید ـ (بسر عت ۲٦ر۵۰ میلی متر درثانیه)در فضای آزاد تقریبا همه آنرا حس کرده و شاخه های درختان مانند وزیدن‌نسیم در اهتزاز می ذر آیند ولی در داخل عمارات چراغ در سقف‌گاز میخورند در ها باز وبسته شده مرذم را از خواب بیدار می سازد .

درجه ٦ـ شدید ـ (بسرعت ۱۰۰ ۵۱ـمیلی مترمربع در ثانیه)دربین مردم وحشت تولید وخانه هاراترك میکنند تصاویر از دیوار ها افتاده مبل بیجاه شده وبعضی خسارا ت به عمارات وارد میشود .

درجه ۷ بسیار شدید ـ وٌ به سرعت ۱۰۱ ـ ۲۵۰ میلی متر مربع در ثانیه) عمارات محکم را خساره مندساخته‌و مردم منازل خویش رابه صورت‌عموم‌ترك‌میکنندوحتی‌رانندگان

بقیه در صفحه ٦۱

مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

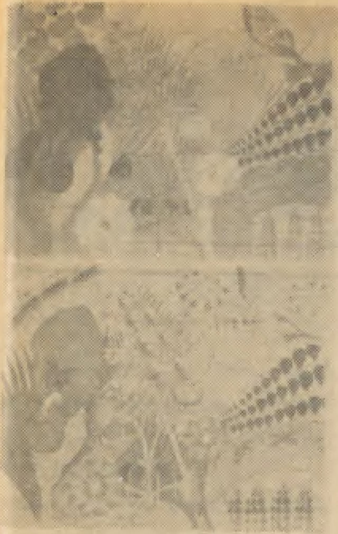
وقتیکه ما نگاه می کنیم چه چیز را دیده نمیتوانیم

ازشبکیه چشم به دماغ یک عده اشارت الکتریکی ارسال گردیده وعکس راشیفره می نماید. ارگان دماغی عکس های مذکور را دی شیفره می نماید.

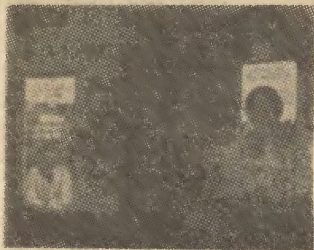
وقتیکه آفتاب طلوع می کند . در سیاره زمین جریان امواج الکترو مقنا طیسی پراگنده می شوند . چشم های مافقط آنهارامانند نورحس می نماید . این راهم باید متذکر شویم که مافقط یك قسمت بسیارکم دیاپزون اشعه آفتاب را قبول کرده می توانیم . درعین زمان حشرات درحالت خوب تری نسبت بما قرار دارند . بطور مثال چشمان زنبور ها درمقابل اشعه ماورای بنفش حساس ترمیباشد . دریکی ازرسم ها چمن گل داررنگه نشان داده است که به چه‌شکل ما آنرا میبینیم وبه‌چه‌شکل آنرازنبور عسل می‌بیند. برای زنبور عسل تمام رنگ هابه شکل روشنتر ورنگارنگ دیده‌شده ودر محلیکه عصاره گل پنهان است به شکل یك اشاره مخصوص برایش معلو م میشود.

این اشارات دراشعه ماورای بنفش درخشیده وماهیچ وقت نمی توانیم آنرا بدانیم وآن‌را تشریح کنیم‌وآنها به چه شکل معلو م میشو ند . خواهی نخواهی نقاش بایدبااستفاده ازرنگ هائیکه مابه‌آن عادت‌گرفته‌ایم این رنگ راواضح سازد .

حقیقتا دیدن اشعه ماورای بنفش به زنبور عسل بیهوده داده نشده است . مگردرعین زمان این را هم باید متذکر شویم آنچیزی راکه آنها درساحه اشعه ماورای بنفش نصیب شده‌اند مگر درانجام دیگر سپکتر آنراازدست داد ه اند . زنبور عسل نمی تواند که نه رنگ سبزونه رنگ سرخ راببیند . چمن های سبز رنگ برایش به رنگ خاکی مجسم میشود. مگر چیزیکه بسیارمهم است اینست که رنگ های خودشان درصحن رنگ سبز به بسیار وضاحت وخوب تر فرق میشوند .



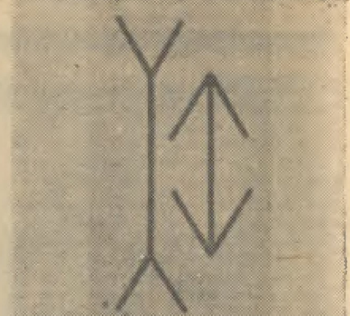
اشعه سبز برای زنبور خاکی‌معلوم میشودورنگ هابرای آن ذریعه‌اشعه ماورای بنفش دیده‌میشوداین‌موضوع پالیدن عصاره گل‌رانیز آسان‌میسازد

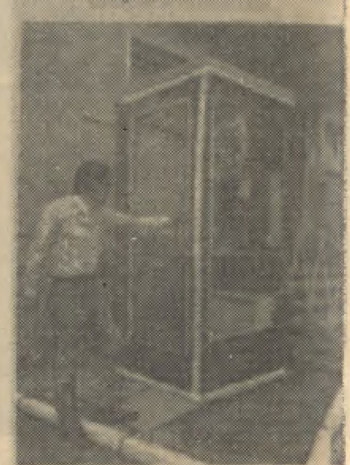


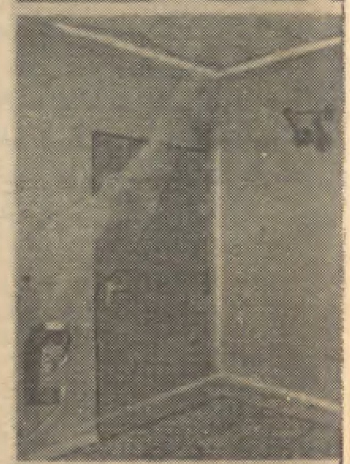


اتاق سحر آمیز وپلان آن که علت بوجود آمدن موهومات را تشریح مینماید .









دید اشعه قرمزی یعنی قابلیت قبول اشعه حرارتی در طبیعت به ندرت به‌نظرمیخورد. بحیث ترتیبات معاونه البته دیداشعه قرمزی موجود است. بطور مثال درمار های زنگی بکمك این شعاع ازطرف شبخوراك خودرا جستجو می نمایند . برای انسان این طریقه رویا مشکلات زیادی راببار می آورد . برای روشن شدن موضوع به عکسی نگاه کنید

که ذریعه اشعه تحت قرمز بدست آمده است . دیده میشود که درروی سرك یك نفر نشسته است فعلانفر مذکور درآن محل وجود ندارد. مگر بکمك اثرات حرارتی میتوان بصورت دقیق تعیین کرد که انسان به کدام شکل درروی زمین قرار گرفته بود.

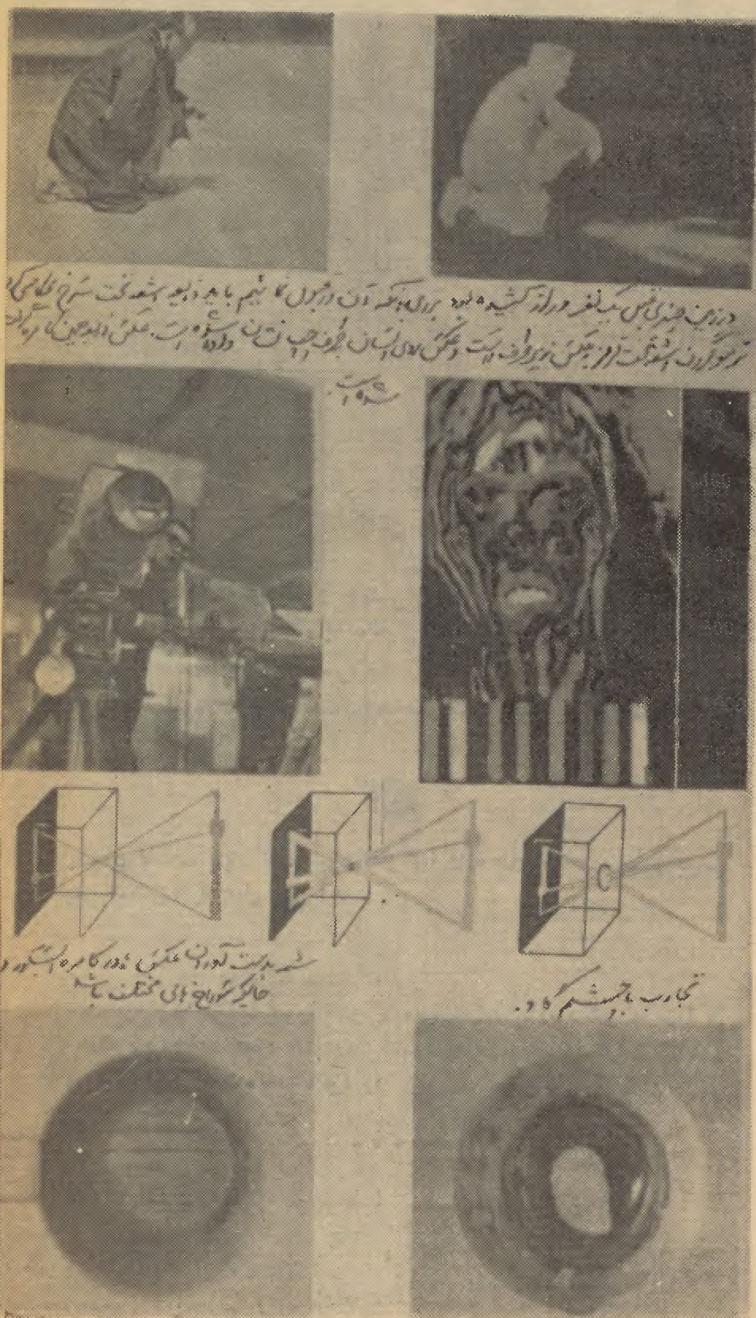
قبول این قسم عکس ها ذریعه چشم شاید سردرگمی رادر تمام عکس های در چشم انسان قبول می نماید بوجود بیاورد . و بدین شکل برای همیشه معلوماتی که از نظرماغایب میشود درذهن ما باقی می ماند .

راهی که درطبیعت برای دیدن‌طی شده هنوز بسیار مجهول است مگر بازحمات وکوشش زیادمی توان تا اندازه آن راتسخیر کرد. تماما این هااز حجرات ساده حساس در مقابل نورشروع شده است . بطور مثال کرم خاکی دارای چشم نمی باشد واگرآن رااز زیرخاك بیرون کنیم ، کرم خاکی مذکور از همان لحظه کوشش می نمایدکه دریك تاریکی نجات دهنده خودرا برساند . این عکس العمل مذکور درنتیجه فعالیت حجره حساس درمقابل نورکه در وجودآن است بمیدان می آید . در صورت جمع آوری چندین حجره حساس می توانیم حساسیت آن را بلند برد. درنتیجه جمع آوری یك داغی بوجود می آید که نقطه خودنور راثبت کرده به شکل ویا حرکت منبع آن عکس العمل نشان نمیدهد. وقتیکه این قسم لکه های بیننده برای محافظه خوب ترازخطرات در چقوری رفته ودراعماق کوچکی جا بجا شوند یك تفوق جدیدی بدست می آید. سایه ازیك کنار چقوری به کنار چقوری دیگر نظربه موقعیت منبع نورمی افتد . دوائر حرکت منبع نور سایه ازطریق تمام لکه بیننده عبور می کند .

حالا شما سوال خواهید کرد که چشم حقیقی که قادر به تفریق شکل وقیافه باشد چه قسم بوجود آمده است ؟ درینجا مایکی از باشندگان بحری رامطالعه می نمائیم . ازین زنده جان بحر . اطراف چقوری قابل دیدآن بسیار نزدیك شده وفقط یك سوراخ بسیار کوچك به نظرمیرسد. البته این قسم بسیار خورد شدن شاید مربوط به نیفتیدن مواد خارجی درچشم میباشد. مگردرینجایك‌موضوع دیگر بمیدان می آید. چشم زنده‌جان وکامره امبسکور تبدیل‌گردیده‌است. درعمق (انجام) آن یك عکس کوچك محیط اطراف بدست می آید. حقیقتا کامره امبسکورمانند یك صندوق بسته نیست که دارای سوراخ‌کوچك میباشد . درکامره مذکور عکس پیدا شده ومعکوس به نظر میخورد .

باچشم این زنده جان طبیعت به مشکلاتی مواجه شده است . زیرابا این قسم یك سوراخ بسیار کوچك عکس بسیار واضح به نظر میرسد. مگر عکس مذکور ضعیف به نظر میخورد. اگر سوراخ کلانتر باشد عکس روشن تربوده مگر وضاحت آن خوب نیست .

بقیه درصفحه۵۶



تدویر سیمینار ملی انکشاف

راپور از : مریم محبوب‌افسری



ښاغلی نعمت الله پژواك و زیر معارف حین ایراد بیانیه در افتتا ح سیمینار

در تشویق عادت مطالعه و بلندبردن سویهٔ علمی شاگردان وزارت معارف از بودجه دولت و هم به‌کمك‌مالی وتخنیکی موسسات خار جی‌به تاسیس کتابخانه ها اقدام کـرد ه‌است اماباو جو د سعی و تلا شـی زیاد دیده میشود که اکثرا مکاتـب‌مخصوصا مکاتب ابتدائی فا قد کتا بخانه میباشند .

●

باکمال تاسف باید گفته شود که‌از کتابخانه های موجوده بطور بایدو شاید استفاده به عمل نمی آید .

●

کتب‌درسی‌مخصوصا دورهٔ‌ابتدایی‌طوری تالیف گردیده که نه تنها از آن شاگردچیزی‌نمی‌آموزد که‌بدردش‌بخورد بلکه کلمات وعبارات آن‌آنقدر مغلق و پیچیده است که شاگرد رااز همان سال‌های‌اول.دلسردمیسازد.

•••

برای اولین‌مرتبه‌سیمینار انکشاف کتاب غرض استفاده بهتر و خوبتر از کتابخانه های‌موجود وطرق‌عادت وخواندن در اطفال و برای تشویق ومطالعه بهتر شاگردان ، در مکتب تخنیك ثانوی دایر گردید.

سیمینار با تلاوت چند آیـــه از قرآن عظیم الشان افتتاح شد دراین محفل بعد از خواندن سرود ملی ، دوکتور نعمت‌الله پژواك‌وزیر معارف **ضمن بیانیه ای اظهار داشت : این** سیمینار به‌منظور تدوین کتب‌مفید **برای مکاتب‌و تشویق عادت‌به مطالعه** وانتشار مواد خواندنی دایرگردیده **است .**

اعضای این سیمینار کسانی اندکه **به‌تمام موسسات دولتی‌و غیر دولتی** به‌طبع ونشر کتاب ومواد خواندنی **سرو کاردارند وهمچنین استادانی‌که یك عده زیاد از معلمین صنـــوف ابتدائی را تربیه میکند و هم‌معلمانی** کـــه در صنوف ابتدا ئی مضمو ن پښتوودری راتدریس میکند دعوت شده اند .

پوهندوی دوکتور احسان انتظار رئیس تالیف و ترجمه در مورد این که هدف اساسی از تدویر ایـــن سیمینار چیست ؟چنین پاسخ داد .

«منظور از دایر کرد ن ا یـــن : سیمینار در مرحله اول به‌سویه ملی **در نظر گرفتن پرابلم های مهـــم** انکشاف کتاب وطرق حل آن با در نظر گرفتن شرایط موجوده‌میباشد.

دوم : نویسنده چطور غـــرض تالیف نو شته های بهترو مفید تر تشویق گردد ومسایل حق‌الزحمـــهٔ ومفیدیت نو شته های او بررســـی شود .

سوم : عادت مطالعه در اطفال و موثریت خواندن باید درکودکی د ر **شاگرد خلق شود .**

چهارم .تهیه مواد درسی وممـــد **درسی : البته برای آن عده‌اطفالیکه** مواد ممد تدریسی را جـذب کر ده بتوانند واین مواد بکدام پرنسیپ‌ها **نوشته شود ،محتویات آن چه‌باشد؟**

پنجم : هدف اساسی این‌سیمینار رابر قراری روحیه همکاری بین‌تمام **موسسات نشراتی و نویسند گان و** مؤلفین تشکیل میدهد .

ششم : کتابخانه ها چطور بـــا پرو گرام های درسی ارتبـاط داده شودکه بصورت دایمی‌ومنسجم بوده **وبطور پر آگنده نبا شد .»**

از پوهندوی انتظار پرسیدم :

کتاب غرض رشد ذهنی و فکری کودکان

اعضای این سیمینار از کـدا م شعبات دیدن کرده و منظور از این مشا هدات چیست ؟

«شاملین سیمینار برای بهترتهیه کردن مواد درسـی و مدارس از مطبعه دولتی واداره دکیمکیانوانیس صنوف ابتدائی مکتب جمال مینه . مکتب تجربوی دارالمعلمین کابل ، شعب مدیریت عمومی نصاب تعلیمی و شعبه نشرات، کتابخانه مکتـب ابتدائی محمود و کتابخانهٔ عامه کابل دیدن کردند ودر نهایت ارزیابی و نتیجه گیری ازاین مشا هدات خود بعمل آوردند .»

وی گفت :

«مطالعه و بررسی وضع کتابخانه های مکاتب مستلزم رسیرچ وتحقیق است اکثرامکاتب افغا نستان خاصتاً مکا تب ابتدائی ،فاقد کتابخانه بوده وآن لیسه های که دارای کتابخانـه می باشند مواد خود نه نی در ایـن قسمت محدود بوده کهشاگردان وحتی معلمین از آن استفاده کرده نمیتوانند مواد خواند نی این کتابخانه هایابه زبان بیگانه است ویا این که مطابق ذوق واحتیاج وسویه شاگرد نیست حتی در بعضی کتابخانه ها کتابدار موجود نبوده کتاب های مفیـد در تحویلخانه ها وقفسه ها قفل میباشد اگر ما مکاتب ابتدائی را موردبررسی قرار بدهیم و بر داشت شاگردان را در این دوره از مکتب مطالعه کینم می بینم که کتاب به سویه اطفال و کودکان اصلا وجود ندارد درحالیکه در همین دوره است که شاگـرد و ذهن آن آماده برای مهارت هاوموثر بودن خواندن و مطالعه است.»

پو هندوی انتظار می افزا ید :

«از کتا بخانه ها وشکل متنظـم کتاب شان فهمیده می شودکهازکتاب های مکاتب استفاده لازم صـورت نگرفته کهاین عدماستفاده عوامل نیز دارد که ذهنیت وطرز تفکر نادرست شاگرد در بارهٔ کتاب و معلم است.»

از دوکتور پوهندوی انتظارپرسیدیم: سیستم تعلیم و تربیه و طر ز عادت دادن شاگردان به مطالعه و چگونگی بر داشت متعلم از کتابدر مکاتب شهر چگونه است؟

«اهداف اساسی و عمومی ازآمدن شاگرد به مکتب تا کنون معلوم نبوده نه والدین شاگردان میدانند کـه اطفالشان برای چه منظور به مکتب میروند و نه معلمان میدانند که هدف از تدریس اموری شا گرد چیست؟

از طرف دیگر پرو گرام های که در مکاتب ولیسه برای شاگرداندادهٔ شده بکلی غیر حیاتی بوده آنچه در مکتب آموختهمیشود بهحیات روزمره چندان ارتباطندارد. پس درچنین یك محیط نمیتوان فکر و ذهن شاگرد را پرورش داد زیرا او کلمات و جملات کتابرا بدون آنکه آنرا درك کنـد طوطیوار حفظ کرده وبر داشتخوبی شاگرد از آن گرفته نمیتواند . این پرابلم ها نه تنها در مرکزرونماست بلکه اطراف وانکشاف شهرو ولایات رانیز بی توجوبی ونا منظم بـودن سیستم درسیوطرزتدریسی آناشکار است . امید واریم که تدویر ایـن سیمینار بتواندبرای انسجامبخشیدن این پراگنده گی ها کمك کند.»

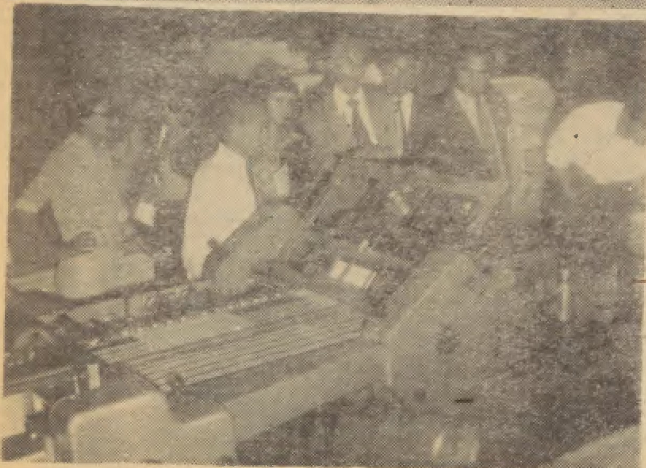
شاغلی دوکتور انتظار در مـورد سوالیکه به نظر شما طرق حلمشکل عادت مطالعه در شا گـرد وطرز انسجام بخشیدن کتابخا نه هـا چگونه است چنین توضیح داد.

«خوشبختانه با به میان آمدننظام جمهوری پیش ازهر وقت دیگرامکان اصلاحات در معارف کشور میسـر است. که همین اکنون برایبهبود این وضع فعالیت ها جریان دارد . درچنین یك سیستم مترقی و در این حالت بهرانی کهدرمکاتب مو جود است کتب درسی و ممد در سی



یکی‌ازشاملین سیمینا ر درحین گفتن موضوع مورد نظر





اعضای سیمینار درحالیکه از مطبعه دولتی ومواد قابل نشر دکمکیا نـو انیس دیدن میکنند .

بقیه در صفحه ۵۵

روزنه ای بسوی تاریکی ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

بی اراده میپرسم:

-محسن خان قول داده است؟

پیش از اینکه آقای (ص) حرفی بزند، محسن خان با عجله میگوید:

-بلی من قول داده ام!

خنده ای میکند ودوگیلاسی را که تقریبا پر کرده است. یکی را بمن میدهد ودیگری رامیا ن انگشتا ن لرزان آقای (ص) فرو میکند وآن وقت نگاه پرسنده بصورت من می اندازد ومیگو ید:

-حرفی داری لیلا؟

من که از لحن خشو نت بـا ر او شگفتزده شده ام میگو یم:

-نه ... چه حرفی باید داشتـه باشم؟

-بسیار خوب، پس در اینصورت لازم نیست هر لحظ نقش یك دختر چهارده ساله را بازی کنی ویا هر وقت دلت خواست نظم مجلس رابهم بزنی اول معنای حر فهای محسن‌خان رانمی فهمم، واقعا نمی‌فهمـم، اما لحظه بعد، فقط چند لحظه‌که به مغز فرسوده و ز کار افتاده خودم فشار میاورم، در میابم که محسن خان‌چه میخواهد بگوید؟میخواهد بگو ید که: من دیگر آن لیلای منزه و پاك نیستم ودر منجلاب آلو دگی وفساد غو طـه نخورده باشد. دختر سیه روزمثل‌من نباید ناز بفروشد، نباید در قالب دختران پاك در آید که هیچ حا دثه دامان شـا نرا لکه دار نکـر ده بـا شـد. از طـرف دیگـر، مـن خودم در اختیارخودم نیستم شخصی مثل محسن خان زندگیم را در اختیار گرفته است. موتر بمن بخشیـده است. خـرج، خوراك و لبا سـم را میپر دازد، نه‌تنها از من بلکه‌مخارج سیما خواهرم را نیز بعهده گرفته است، بیش از حدی که دونفـــر میتوانند خرج کنند، بیش از حدی که نیاز زندگی شان را بر آورده‌سازد علاوه بر آن پنجاه هزار افغانی یی که روز های اول پر داخته است ودست جواد را از دامن کوتاه کرده است.

شاید باور نکنید اما، این اولین شب یعنی در واقع اولین باری است که حقایق را اینطور برهنه وعریان د ربرابر خودم میبینم ومیبینم که‌من یعنی وجود من در گرو شخص ثالثی است وهر توقعی داشته باشدمیتواند بوسیله من برآورده سازد.

در همین شب است که‌د رمییابم بهره برداری از من آغاز شده است و محسن خان بدون جهت و، بدون در نظر داشتن منافع آینده، روی مـن سرمایه گذاری نکرده است.

درك این‌واقعیت شوم‌چنان اندیشه وفکرم را در چنگال میگیرد که دیگر تلخی تهوع آور مشروب را احساس نمیکنم و سرمستی وبیخیالی یکباره از وجودم میگریزد. یك لحظ چشمانم را روی هم میگذارم وخودم را میبینم که‌در باطلاق پر از تعفنی فـــر و رفته ام که با هر جبش وبا هر حر کتی، با طلاق بیشتر دهن میکشا ید وبیشتر مرا در کام خود فرو میکشد

نگاهم را بصورت محسن خـــان میدوزم، چشمانش ثابت وبخزده‌بمن خیره شده است.

انگار که تمام حر فهـایش را ز ده است و دگر چیزی ندارد بمن بگوید این من‌هستم که‌باید معنای‌حرفهایش را فهمیده باشم، این من هستم که باید به‌آن حر فهاعمل کنم.

تنم چنان داغ شده است که خودم از گرمای آن وحشت میکنـم. از محسن خان فاصله میگیرم، درست در لحظه ای‌که میخواهم خودم‌را روی مبلی بیندازم، آقای (ص) دستش را روی شانه ام می اندازد میگوید:

-لیلا! . مثل .. مثل اینـکه،، از اینجا خوشت نیامد ... بیا برویم بیـرون .. روی صفه. من حویلـی بزرگ و قشنگی دارم.

منتظر موافقت ویا مخالفت مـــن نمیشود و همانطور که سنگینـــی شانه اش را روی من انداخته است، لگات خوران مرا با خودش بیـرون میبرد. محسن خان تادم در اتـاق سالون دنبال ما میاید. من لبخندی در صورتش میبینم، لبخند تهوع آوری که حالم را بهم میزند.

حویلی آقای (ص) واقعا زیبا است عطر ملایم گلهای گونه گون در هوا پـخش شده است. آقـــای (ص) خوشحال است اما، من احساس دلتنگی میکنم، دلم میخواهـــد در گوشه ای بخزم وتاجان‌دارم گریه‌کنم.

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

آقای دید بان!

از شروع نشر یاد داشتها ی‌لیلا من این سلسله را به علاقه ودلچسپی خوانده ام ونامه هایی را کــــه خوانند گان شما نوشته اند نیـــز مرور کرده ام چو نکه در این نا مـه هاچیزیکه بیشترجلب‌نظر میکنداینست که خوانندگان ژوندون در قضا و ت های خود جواد را که بنظر من هم انسان بدی است محکوم میکنند و لیلا را بیگناه ومعصوم‌جلوه مید هند در حالیکه اگر قضاوت واقعی باشد لیلا اگر باندازه جواد گناهکارنباشد در حد خود گناه زیادی مرتکب شده است، گیریم که‌جواد مرد دیو صفتی است که به دختری مثل لیلا رحم نکرده است، حالا بیائید که از لیلا بپر سیم چرا پس از آن‌خودش بـه خودش رحم نکرده ویا در منجلا ب بد بختی گذاشت.

آیا نمیتوانست پس از آن حا دثه شرا فتمندانه زندگی کند وزند گی خود وخواهرش را تامین نماید. به‌نظر من می توانســت و خـو ب هم میتوا نست.

بهمین جهت من این نامه رانوشتم که انسان نباید زیاد احسا سا تـی شود ویکطرفه قضاوت کند وبیـــن لیـلا وجواد تنها جواد را گناهکـار بداند ...

نمیدانم قضاوت من چه انعکا سی خواهد کرد ولی من‌آنچه را که‌نوشتم عقیده من است وبدان استوارخواهم بود.

عفیفه از کوته سنگی

ولی آقای (ص)مجالم نمید هد، از صفه پائین میرویم .

دستم را در دست میگیرد ومرا بطرف گوشه حویلی می کشاند .

اول خیال میکنم که دلش میخواهد روی سبزه ها قدم بزند، اما وقتی پله های سپید رنگی را میبینم که آنطرف تر به طبقه دوم وصل شده است ، در می یابم که او باید منظور دیگری داشته باشد . همین طور هم‌هست وقتی نزدیك‌پله هامیرسیم آقای (ص) خنده ای میکند میگوید:

ـمثل اینکه توطبقهٔ دوم راندیدی همینطور نیست ؟

ـحرفی نمیزنم .

خنده اش بلند تر میشود:

ـاین بهترین فرصت است ، که من میتوانم همه جای خانه را به تو نشان بدهم .

(ناتمام)



بخش چهارم

نوشته : م.ت .آی بیك
ترجمه : ع .ح . ایلدرم

علیشیر نوایی

سلطانمراد باوضعی متواضعانه گفت :
- میتوان بشما نیز تبریك عرض کرد، زیراروزی جناب علیشیر ازنور معرفت شما نیز بهره برده‌اند .

درچشمان مولانافصیح‌الدین‌فروغ شادمانی موج زد. سلطانمراد دوام داد :
- این شاگرد اخلاص کیش ، میخواهد آرزویی راکه دردل دارد، بعرض رساند .
فصیح الدین باجدیت بروی اونگاه‌کرد.
- چگونه آرزویی ؟
سلطانمراد پاسخداد :
- آرزوی اینکه استادگرانمایه راتاحضور شاعر بزرگ، چون سایه دنبال نمایم ؟

مولانافصیح الدین چشم برزمین دوخته، درسکوت معنی داری فرورفت . شاگـــرد ازینکه استادخودرا درتردد افکنده است ، احساس تألم نمود .

فصیح الدین این شاگرد خـویش راکـه ازاستعدادی درخشان برخور دار بود، خیلی دوست داشت وپیوسته شهامت ودانش اورا میستود. درحقیقت‌هم این‌نوجوان شایستگی آنراداشت. تابخاطر اومتحمل تکالیف بیشتر گردد. اوبرای یکـی دو ساعـــت تدریس سلطانمراد ، هفته هاکتب گوناگون رادرخانه زیرورومیکرد وآمادگی میگرفت، بنابرآن‌دلش نخواست آرزوی‌این دانشجوی پر استعدادرا نابرآورده بگذارد ...

ناگهان چشم اززمین برداشته ، بالبـان پرازتبسم سوی اونگاه کرد :
- حالادیگر موقع آن فرارسیده است تا باتمام‌ذوات بزرگ خراسان ازنزدیك ملاقات کنی، درست است ، باماییا .
مدرس وشاگرد ، هردوازمدرسه بیـرون شدند .

● ● ●

در خانه ای‌که علیشیر میزیست، فضای پرطنطنه‌ای حاکـم بود. ملازمان ، استـــاد ارجمند راباشاگرد ناشناس به اطاق بزرگی که درصدرمنزل قرارداشت، هدایت کردند. سطح اطاق باقالین های گلگون فرش شده، سقف ودیوار هایش بانقشهای گونا گـــون زینت یافته‌وطاقهایش باگلهای ظریفی ازگچ کارشده بود وگروهی ازمردم درآن نشسته بودند . مولانا فصیح الدین رابرصدر خانه نشاندند . سلطا نمـــراد نزد یك دروازه زانوزد. اکثراین آدمهادر نظر سلطانمـــراد آشنا وعبارت ازدانشمندان معروف در رشته های مختلف علوم وشعرای سابقه دارهرات بودند. علاوه براینها عده‌ای از صاحبـــان مناصب عالیه، خودرا درچپن های گرانبهـــا پیچیده، باوضعی بزرگ نشانه نشسته‌بودند وطوری بنظر میرسیدندکه ازحرکات واطوار برخی شاعران درویش نمای ناآشنا بارسوم وتشریفات ناراضی اند. سلطانمراد ازخلال صحبت حاضرین پی بردکه علیشیر هنوزدر سرای است، بنابرآن آرام‌نشست وبه‌صحبت پرهمهمهٔ آنها گوش نهاد .. هنوز لحظه‌ای چند نگذشته ، شخصی وصول شاعر راابلاغ نمود .

تا این جای داستان

بهار شهر زیبای‌هرات راطراوت خاصی‌بخشیده است . شاعر حلوافروش - مولانا ترابی، دوستان‌فضیلت پرورخود زین الدین‌وسلطانمراد را از مدرسه گوهر شاد نزدخود فرامیخواند وخبربازگشت علیشیرنوایی راباطلاع آنها میرساند . این خبر توام باخبر انتصاب اوبحیث مهرداردولت، چون حادثهٔ‌مهمی در سراسر شهر انعکاس میکنـــد . مولانافصیح الدین‌که روزگاری سمت استادی‌نوایی راداشته است، تصمیم میگیرد ایـــن عهده بزرگ رابوی تبریك بگوید .

سلطانمراد بلادرنگ خودرابه ایوان خانه رسانید. درست درهمین موقع اکثرآنانیکـه درخانه بودند وازجمله مولانافصیح الدیـــن بیرون آمدند. چشم همگان به‌صحن پرداخت حویلی بزرگ دوخته شده بود .

سلطا نمراد شاعر را در میان چندتن ازاهل مغرور سرای که چپن هایی بایخـن های زردوزی شده دربرداشتند، مثل اینکه قبلادیده باشد، بزودی تشخیص داد‌وهمزمان باآن مسرتی بی پایان درچشمانش برقزد. شا عـر دستار سفید با کـلاه آبی رنـگ نوکـدار بسر داشت . چپن حـریـر ساده پوشیده و بالای آن چکمن ماهوتی برنـگ خاکستری تیره در بر نموده بود. گـرچـه نوایی ازسی سال بیشتر نداشت، باآنهم ازلحاظ سن بزرگتر بنظر میرسید. قامتـــی موزون، بلندترازمتوسط ، انگشتان دراز و نفیس ، ریش سیا کوتاه وسبیل های خوش نما، پهن و لشم داشت . استخوانهـــای دورخسارش اندکی برجسته بنظرمیرسیدند. ازچهره بازش معنی واقعی تفکر، قـــدرت معنوی ونوعی خستگی ... نمـودار بـود ، ازچشمان کشیده‌اش درزیر پلکهای برجستهٔ بادامی ، یکجاباتفکر وخیال، فروغ اراده‌ای نیرومند میدرخشید .

نوایی در حالیکه تبسمی جدی ازلـــب وچشمانش پدیدار بود، باحاضرین یکی بعد دیگرمصافحه کرد. مولانا فصیح الدین بـــا شاعر احوالپرسی نمود وبعداز آنکه باصمیمیت هیجان آمیزی اوراتبریك گفت ، باانگشـــت سوی سلطانمراداشاره‌کرد. رنگ سلطانمراد ازشور وهیجان اندکی بسفیدی گـرائید و دست برسینه نهاده بشاعر نزدیك شـــد وبعد ازآنکه اندکی خم شده دستش راگرفت یك‌گام بعقب رفت .

فصیح الدین مباهات کنان گفت :
- ازشاگردان این کمینه واستعدادی کـم نظیراست . بنده تردیدی نـدارم‌کـــه او بوعلی سینای زمان خودبارخواهد آمد .

سلطانمراد دستهارابرهم‌نهاده، باچهره‌ای خندان گفت :
- استاد گرامی ، درحق این شاگردکوچك خویش ، بغایت مبالغه فرمودند .

نوایی باتبسمی دوستانه و حراراتی صمیمانه روبه سلطانمراد نموده، راجع بـه اینکه وی ازکجاست وتاکنون چه علومی را آموخته است وپیرامون مو ضوعاتی ازیـن قبیل، سوالاتی کرد. سلطانمراد بدون آنکه حقیقت راپنهان دارد، علومی راکه عمیقا فرا گرفته بود، باکمی فروتنی، همه را یکایك بیان داشت . برخی ازاستادانی هم که آنجا گرد آمده بودند وسلطانمراد رادی شناختند چیزهایی درباره اوگفتند .

نوایی باخرسندی اورا مخاطب ساخت:
- هیچگاه دامن همت وشهامت را ازکف ندهید . مردم مابه ذواتی چون شما سخت نیازمندند . باید درخت دانش رانیکوپرورش دهید تا دراعماق سر زمین ماریشه دواندو ثمرفراوان ببارآرد. اکنون‌کـــه باهم آشنا شدیم، انتظار داریم تاهمیشه سراغ ما را بگیرند .

سلطانمراد باصدای لرزان پاسخداد :
- دربرابر این لطف بی‌کـــران شما، از ازصمیم قلب سپاسگذارم . تصور سعادتی بزرگ ، همپایهٔ‌بهره‌مند شدن ازدریای‌دانش وفضیلت شما، بعیداز امکان است ...

نوایی سلطانمراد راباخودبدرون خانه برد وبه نشستن درصدرخانه تکلیفش کرد، اما اومعذرت خواسته کمی پایین تر نشست . ازچهره آنانیکه نمیتو انستند بقلب و روح نوایی پی ببرند، علایم حیرت وتعجب‌خوانده میشد . شاید آنهادرین باره می اندیشبدند که چرا باید طالب العلم جوان وتهیدستـی چون این پسربچه که چپنی فقیرانه در بر دارد، اینهمه موردلطف وتوجه عمیق قرارداده شود. سلطانمراد که این حیرت رادربعضی چشمها بوضاحت میدید، سیمای نوایی در تصورش بزرگتر ازپیش جلوه گر شـــد، محبتی‌که درقلبش نسبت بوی موج میزد کرانه نداشت .

شاعر بصفت مهرداردولت ، شایـــد از رهگذراینکه صاحب خانه بو دویااز رهگذر فروتنی خود، پائین تراز همگان نشست . اونخست دراطراف چگونگی وضع مـــدارس مختلف هرات، زندگـــی طلاب ومدرسین و چگونگی امور اوقاف درصحبت بازکـــرد ، همسخنان‌هرکس‌رابدقت‌شنید. بعداکوشید‌تادرباره آثارعلمی ودواوین خردوکوچکی که طـــی سالهای اخیر درخراسان بوجود آمده بود، معلومات مفصل حاصل کند. هرگاه سخـن پیرامون یك رباعی یایك بیت ویامعمایی‌هم که توسط شاعر ناشناس سروده شده بود دورمیخورد، نوایی استفسار جدی بعمـــل می آورد. محفل چنان‌گرم شدکه همگان را بشوروطرب آورد .

سلطان مراد چنان به چهرهٔ نوایی چشم دوخته بودکه گویی می پنداشت بار دیگر اورانخواهد دید . اودر سیمای نوایی، یکجا باتواضع، غروروافعی بزرگ منشانه اماعاری ازکبروخودخواهی ، ودرحرکت دستهای او، درجنبش لبان اوهنگام سخن گفتن ودرتبسم وآوازاو، نوعی نفاست، نزاکت و لطافـــت آهنگ احساس میکرد .

ملازمان، خوان گستردند . در پیشروی مدعوین انواع‌حلویات، پسته، بادام ودیگر اقسام میوه های خشك بمقادیر فراوان نهاده شد . سپس درکاسه های نفیس چینی‌شوربا ودرلگن هاگوشت وقرصهای ملایم نان آورده شد .

درپایان دعوت، کهنسالترین اهل مجلس «فاتحه» خواند ودرحق صاحب خانه دعاکرد وحاضرین بامهردار وداع نمودند .

۲

شعلهٔ شمعی‌که درطاق میسوزد ، در پرتو درخشان ماه‌که از دریچه نیمه باز بـــدرون میتابد، برنقشهای رنگین قالین نشستـــه ، مناظری لطیف وخیال انگیز ایجاد میکند ، نسیم ملایمی که‌گاه‌گاه میوزد، شعلهٔ‌فروزان شمع راهرطرف مایل میسازد واوراق کتاب بزرگ قطوری راکه بحالت باز، روی‌کرسی نهاده شده، زیرورو میکند ومثل اینکه‌تحت تاثیر افسون آهنگی که شاعرازتنبور بیرون میکشد قرار داشته باشد، ناگهان به‌آرامی میگراید .

... نوایی که هرگز موسیقی راجداازشعر نمی پنداشت، درفن صداهای زیبا عمیقاوارد

دوست میداشت . شاعر با چشمان نیم باز و دراوج شور وذوق مینواخت. تارها نغمه خاموش زندگی و راز نهان دل را به آهنگی سحر آمیز افاده مینمودند ...او لحظه‌ای بعد تنبور را به طاق خانه تکیه داد و ناخن را از انگشت بیرون کشیده نزدیك دریچه نشست . درصحن خانه جز آهنگ ملایمی که از بازی نسیم شبا نگاهی باشاخه های درختان بر میخاست ، صدای دیگری شنیده نمیشد . شاعر در اندیشه فرو رفت اینك ، حالا او بار دیگر در هرات ، در خانه خود است . شاید بعد ازین تا پایان عمر درین شهر محبوب و دوست داشتنی باقی بماند ... که میداند ، شاید دست سر نوشت باز هم بوالعجبی های تازه ای رویکار آورد .

حالا درینجا ، هر چیز به نظر وی آشنا و مهربان جلوه میکند . قبلا چنین احساس نمیشد . مثل اینست که روان پدر و مادر درین چیز ها ، تاثیر خود را بجا گذاشته باشد ... مگر روزی غیاث الدین کچکینه (۷) در همینجا ، در زیر همین دریچه نشسته او را نوازش نمیداد ؟ هنگامیکه‌او چهار ساله بود (شاعر گذشته را بزحمت طور مبهم بخاطر می آورد) وابیات میرزا قاسم انوار (۸) را بزبانی سلیس و روان میخواند، برای پدر چقدر مسرت دست، میداد ! او آدم خوبی بود . انسانی بی تکلیف ، راستگو ، منصف ، دلسوز و مهربان بود ... مادر مرحوم چطور ! او هیچگاه مادران رفقای خود را در مهربانی و شفقت ، همپایه مادر خود نمیداشت . او نیز زنی بی پیرایه ، مهربان بفرزندان خویش بود و همیشه با همسا یگان و اقارب ، رویه ای نیکو داشت .

هنگا میکه در پنج- شش سالگی، پس از تعطیل مدر سه ، دوان- دوان بخانه میرسید ، فورا او را در آغوش میفشرد و برایش شیر ، نان روغنی‌و حلویات میداد ، و چون در سهایی را که از استاد محترم کهنسال آموخته بود ، یکایك از بر میخواند، از شادمانی بخود میبا لید وآرزو میکرد تا روزی پسرش دانشمندی بزرگ بار آید .

مدتها بعد در جریان بی نظمی های سیاسی که با وفات شاهرخ میرزا در خراسان روی داد ، با عده‌زیادی از خانواده ها بخاطر حفظ جان ، بسوی عراق هجرت کردند ودر طول راه بادشواریها، سرگرمیها وخشنودیها مواجه شدند.

طی این سفر بود که ملاقات با شرف‌الدین یزدی «۹» روی داد ... موقع باشرف الدین ازسفر ، شب هنگام‌در اثر غلبه خواب از اسپ بر زمین افتاد و چون صبح بیدار شد، در صحرای خشك و بی پایان ، جز او شخصی دیگری بنظر نمیرسید بنا چار اسپ خود را که مشغول چرا بود بزحمت سوار شده ، تشنه و گرسنه در صحرا ی سوزان به جستجوی راه پر داخت ، وسر انجام به محل اقامت کار وان رسید. پدر ومادر که ازشدت اندوه بخود می پیچیدند از دیدار او بسی خرسند شدند ... این خاطرات وخاطراتی امثال‌اینها ،یکی‌بعدیگراز برابر چشما نش گذشتند .

بیاد آورد، هنگامیکه هشت - نه ساله بود و با حسین بایقرا در یك مدرسه تحصیل میکرد ، چطور با مطالعه (منطق الطیر) فریدالدین عطار ، مجذوب تصورات اسرار آمیز و اندیشه های آتشین این‌شاعر گردید ، این دلبستگی بحدی شدیدبودکه‌رفته رفته با خوش وتفریح و خواب وخوراك‌وداع گفت . پدر و مادر بیچاره که از دیدن این وضع بهراس افتا ده بودند، نا گزیر خواندن اثر مذکور را بروی قدغن نموده ، کتاب را بشدت از دستش گرفتند و پنهانش نگاهد اشتند ، اما او که سراسر کتاب را بخاطر سپرده بود ، از آغاز تا انجام آنرا تکرار مینمود ... نظیر این خاطره‌ها ، بسا خاطرات تلخ و شرین‌دیگر در حافظه او زنده شدند . نوایی بر ای اینکه قلب خود را از فشار هجوم نوعی تاثرات تهی بسازد ، آهی بیرون کشید ... آنگاه چنین پنداشت که هیجان شیرین آمیخته با رنج و دشواری نخستین تمرین شعرونخستین ایجاد ش درباره زنده‌شده‌وجان گرفته اند . آیا ممکن است خاطره لحظاتی را که پدر هنر دوست ، از وجود فرزند شاعر خویشس بخود میبا لید . و شعرای بزرگ هریك بااظهار جملاتی اورا تشویش میکردند و سر انجام او موفق شد پس از تاملات دور و دراز تخلص های (نوایی) و (فانی) را برای خویشس بر گزیند ، خاطره ملاقاتی را که با مولانا لطفی بزرگ روی داد و ارج بلندی را که او به اشعارشس قایل شد ، بیاد نیاورد ؟ آیا میتوان تمام اینها را فراموشس کرد ؟ ! اینها همه وقایع و لحظاتی اند که آمیخته با عشق و هیجان درقلب ومغزوی نقش بسته اند ...

سپس سالهای غربت و مسافرت ... حیات هفت - هشت ساله در مشهد را که در بقعه های خراب و حجره های تنگ و سر و مدرسه میگذرانید ، بخاطر آورد ... روز ها از حجره بیرون نمیرفت تا در پرتو

بقیه درصفحه ۵۵



«۷» پدر نوایی .

«۸» یکی از شاعران بزرگ آن زمان‌بود.

«۹» مؤرخ معروف که نوایی درشش‌سالگی باوی ملاقات نمود .

من بیش از این نمی خواهم

سگرت بکشم

از سالیان دراز به این طـــرف‌دانشمندان در صدد آنند تا یـــك نسخهٔ پاتنت برای تمام کسانی پیداکنند که میخواهند اعتیاد به سگرت را ترك کنند . اگر چه تاکنون چنین‌چیزی میسر نشده با اینهم باثـــر تلاش و تحقیق یك مقدار امکاناتی‌بوجود آمده میتوان آنرا گاهی بسوی انصراف از ادامهٔ دود کردن‌سگرت پنداشت درین راپور ماتمام مطالب‌و معلوماتی را که باید شما به آن‌آگاهی‌پیدا کنید شما که تصمیم به تـــرك سگرت دارید بدانستن آن احتیاج‌دارید جمع آوری کرده ایم .

برای مدتی دراز تاثیرات سگرت کشیدن از طرف دانشمندان به‌نظر بی‌اهمیتی دیده میشد وبه‌آن‌ارزشی چندان قایل نبودند اعتیاد به دود کردن سگرت یك عادت بی آزار تلقی میشد که‌هرات از معتاد ین به آن می‌توانند هر وقتی خواسته باشند آنرا ترك کنند واین کار بدون کدام اشکال وایجاب خا صی میسراست امااینده وتصور درین اواخر تر دید شده است . بدین معنا که : سگرت کشیدن زیاد خطری برای صحت و سلامت افراد معتاد محسوب میشود.

وجود هم روزانه به یك مقدار نیکوتین عادت میگیرد واگر یك‌وقتی این مقدار نیکو تین مورد نیاز وجود نرسد در آنصورت وجود برای یك مدت معین به اختلال های ضعیف‌ویا شدید مواجه میشود . برای بعضی از معتاد ان سگرت ، ترك آن چنان گران تمام‌میشودکه‌علاوه‌از محکومیت ممکن جسمی یك محکومیت روحی‌نیز پیدا میکنند . چنگ زدن به سگرت نزد معتاد ین شدید رابطهٔ بسیا ر نزدیك با بسا از نمود های سلوك‌و عادات شخص میداشته باشد که با درنظر داشت این ملحوظ تنهـــا خواستن یا نخواستن برای تـــرك سگرت کفایت نمیکند .

پروفیسر داکتر کارل هـــاینس ویوبر ازآخن که‌از سالهابه اینطرف پیرامون امکانات ترك اعتیاد سگرت مطالعات علمی بعمل‌می آورد وکورس های مخصوصی را برای رسیدن به هدف دایر میکند بصورت متواتـــر مشکلاتی را سد راه مریضان خـــود مشاهده مینماید :

برای هر سگرتکش که به اعتیاد سگرت گیر مانده خو شبختانـــه در حدود بیست وپنج فیصد صـــرف میباشند که ترك اعتیاد مفهوم آنرا دارد که باید به زندگی شان تغییری وارد کنند .

همچنان کسهٔ بیماران در خـــلال اینمدت دریافته اند که برای‌بسیاری از معتادین سگرت توصیهٔ داکتـــر برای اجتناب از کشیدن سگـــرت کفایت نمی کند . اونها تحت‌شرایط وحالات خاص حا ضر ند مصار ف تداویهای خاص را متقبل شوند .

بهر حال‌در مورد مشکلات اکثریت از معتادین سگر ت‌که باید سگرت کشیدن را ترك کنند غلو می شود . در حدود هفتادو پنج فیصد تمـــام معتادین سگرت از لحاظ روانی تابع کشیدن وتاثیر سگرت نبوده‌و لهذا هیچ مشکل غیر قابل عبوری وجود ندارد که نتواند از آن رهایی یابد .

داکتر روانشناس انگلیسی‌راسل به کمك یك تست (که در صفحهٔ مقابل در چوکات چاپ شده است)را بکار برده که اکنون از طرف عـــده بیشتری ا زمحققان و اطبا مـــورد استفاده قرار گرفته است . دریـــن تست هر شخص باید به چهار ده سوال جواب «بلی» یا «نی» بدهند . وهنگام بدست آوردن نتایج تست باید دید که شخص یك سگرتکشی عادی است یا برایش یك عمل شده یا اینکه بصورت شوقی گاه گاهـــی سگرت میکشد . پس از نتیجه گیری میتوان معلوم‌کرد که‌برای ترك‌اعتیاد سگرت چه مشکلاتی سر راه‌اشخاص وجود دارد .

در تمامی موارد معالجات بمنظور ترك اعتیاد چنین نتیجه به دست‌آمده است که باید تارکان سگرت درآینده بدانند که چرا دیگر میل به کشیدن ودود کردن سگرت ندارند این فهم برای ایشان کمك خواهد کرد تادر تصمیم شان باقی بما نند.

علل آن که اعتیاد سگرت راترك گفت میتواند متنوع باشد . مثلا یك نفر میخواهد سگرت را تـــرك کند تا بتواند در آینده پولی راکه در راه خرید سگرت از دست‌میدهد جمع آوری نماید . یا اینکه شخصی معتاد میباشد که اگر سگرت‌را ترك کند با نیرووطاقت بیشتر میتواند کار کند . اطبا اغلب معتا دین بـــه سگرت را از ناحیه ابتلا به کـــدام ناخو شی خاص بر حذر میسازند. هرگاه توصیهٔ یك طبیب در مو رد شخصی شما هم همینگو نه باشـــد فوراً از او اساسی تحقیق کنید . که چرا سگرت کشیدن در مـــورد شما تا این حد خطر ناك‌باید تلقی شود . اگر ادامهٔ کشیدن سگـــرت واقعاً در سیر ناخو شی موثر باشد در چنین وضعی برای شما ساده‌تر است که تصمیم خود را درنکشیدن سگرت دنبال کنید .

هرگاه شما به‌علت ابتلا به یك ناخوشی جد ی از ناحیهٔ کشیـــدن سگرت بی توجه مانده به آن‌ادامـــه میدهید ، در آنصورت حقا یق آتی را در نظر داشته باشید .

کشیدن سگرت خطر حمله قلبی را از دیـــاد می بخشد . صرف در حدود ۱۰ فیصد عوارض سکتهٔ‌قلب درانسانهااصلا مربوط به‌دود کردن سگرت نمی باشد . سگرت کشیدن ممکنست باعث بروز نا خو شـــی سرطان در شش شود و صـــرف ۵ فیصد کسانی که به مرضـــی سرطان شش مرده اند ، در زندگی هیچگاه سگرت نکشیده اند .



سگرت کشیدن امکان دارد باعث بروز سرطان در لبها ــ حنجـــره معده و روده ها بشود .

سگرت کشیدن باعث اختلال‌عمل اعضای ذیل می شود . جگـــــر گرده ها ــ معده ــ چشمها و تمـــا م سیستم دوران خون ــ اورگان های تیمه و همچنان به پیمانهٔ بسیـــار سبب اختلال فعا لیت سالم شش ها میشود .

اگر کسی از کشیدن سگـــرت دست می بردارد این خطـــر ات را بصورت فوری وتاحد زیاد تقلیـــل می بخشد . جلد مقبولتر میشود. زیرا جریان خون زیر پوست بهتر تنظیم میگردد . بطور عموم شخص بشاش و سالم جلوه نموده بـــه طاقت کارش می افزاید .

آیا بطور قطع با ترك اعتیـــاد سگرت شخص چاق می شود ؟

وقتی یك شخصی‌سگرت راترك میکند احتمال این خطر میرود کـــه انسان چاق بشود . اما آدم میتواند با بکار بردن بعضی چـــالها ازآن جلو گیری کرد . معتا دان بـــه سگرت نسبت به آنانی که سگرت نمی کشند به انرژی بیشتر نیازمند هستند . علت آن اینست که انرژی باثر وجود نیکوتین در خون بـــه حالت خمار در می آید و مرتـــب به یك مقدار بیشتر کالوری احتیاج پیدا می شود . علاوتاً نیکو تین از طریق غیر مستقیم باعث تخریب

هور مون ها میگردد و در نتیجه یك مواد غذایی از طریق تنبیهٔ یکی از مقدار مواد غذایی هضم نشده طرح میشود . گذشته از ین اعتیاد به سگرت باعث بند ش اشتها در اشخاص سگرت کش میگردد .

وقتی آدم از کشیدن سگرت منصرف شود احتیاج وجود به انرژی تقلیل می یابد و همزمان به آن اشتها بیشتر میشود . رویهمر فته میتوان آثار گرسنگی را بطور محسو سی در یافت این موضوع ثابت شده که با افزایش تقاضای مواد قندی در وجود تارك سگرت اشتهای شخصی بیشتر میسازد .

هر کان در دو هفته اول ترك سگرت بطور کلی از خوردن شیرینی باب پر هیز بعمل آید (مانند قند، خوراکه بابی که از آرد تهیه میشود کچالو) در آنصو رت اشتهایی کاذب بوجود نمی آید . در عین‌حال شخصی هر قدر مواد قندی کمتر بگیرد به ارزش لاغری شخصی تمام میشود .

برای روز های اول کمك میکند

یك خطری که برا ی تغییر شکل اندام مواد قند ی بشمار میرود .زیرا پس از ترك سگرت عموما بعوض ان به اشخاص خوردن شیر نی توصیه میگردد . برای بسیاری از مردم سهل است که سگرت را ترك کنند ودر عوض چیزی دیگری را در دهان داشته باشند .

آیا شما هم همینگونه شخصی هستید ؟ اگر چنین باشد پس چه بهتر یك دانهٔ خستهٔ آلو یا زردآلو را بدهان بیندازید یا اینکه ساجق بجوید البته برای کسا نی که به مرض قند مبتلا هستند توصیه، می شود تا ساجق های بدو ن شیرنی را از دوا خا نه هابد ست آورند .

شما پیش از آنکه تصمیم به نشکیدن سگرت میگیرید ومیخواهید آنرا عملی سازید لاز مست دو نوع دوا را بخرید که شما میتوانید به کومك آنها ١٤ روزول حتی الان عوار ض نا شی ازترك سگرت را میتوانید خنثی سازید در مدت ویتامین ث وویتامین ب ا.

ویتامین ث باید گرفت زیرا وجود پس از ترك سگرت در حال تغییر عادت به آن احتیاج متصاعد میداشته باشد . اگر روزانه ٥٠٠ میلی گرام ویتا مین ث بگیرید این مقدار به گونه عادی اضافه از پنج برابر احتیاج روزانهٔ وجود به آن میباشد .

ویتامین ب در عدم تعادل عمل حجره های عصبی را که بالا تر گرفتن نیکو تین از طریق دودکردن سگرت بوجود آمده مرفوع میسازد. نیکو تین اساساً خصو صیت نفوذی را در ممبران های حجرات عصبی تقویت میبخشد. بااین تغییر وجود شخص معتاد دچار یك حالت رخوت میگردد . وهرگاه نیکو تین دفعتاً به هریك از سلول نرسد آنگاهست که سلول اعصاب برای یك مدتی دراز به حالت عصبی مواجه



شده ووقتی تسکین میشوند که پرده های حجره ها مجدداً بسته شوند . برای تار کان سگرت این موضوع چنین معنی میدهد که :

ونارا حت است عصبا نی ا ست وتمایل به عرق کردن دارد. گا هی هم از ناحیهٔ قبضیت رنج برده ونظم خوابش علی رغم مانده گی برهم میخورد . این عوارض نا راحتی که نهایت یکی دوتای آن رویهمرفته همز مان تبارز میکنند به کومك ویتا مین ب ا سر یعتر مرفوع میشوند . زیرا پرده های حجرات زود تر پیش می آیند . از آنجاییکه گرفتن مقدار بیش از اندازهٔ این ویتامین کدام خطری را متوجه شخص نمی سازد لهذا میتوان ازین ویتامین زیاد گرفت . توصیه‌میشود که بهتر خواهد بود روز انه ٥٠ میلی گرام از ویتا مین ب ا خورده شود.

فشار خون شان نسبت به کسانی

کسانی که به سگرت عادت دارند که سگرت نمی کشند بلند تر می باشد .هرگاه شخص د فعتا از کشیدن سگرت منصر ف میشود فشار خون پایین می افتد . در روز های اول آدم احساس کسا لتو مانده‌گی می نماید تااینکه و جو د خود شرا با فشار خون جدید تطابق دهد . این وضع را میتوان چاره جویی کرد به این معنا که شخص همه روزه دو بار به نوبت دوش آب گرم وسرد بگیرد . زیرا توسط آن دوران خون به شدت قمچین میتواند شد .

توجه داشته باشید که در روز اول بدون سگرت کشیدن نو شابه صرف کنید (البته غیر الکو ل) همیشه و قتی میل کشید ن سگرت‌درشما پدیدمی‌آیددرآنصورت یك گیلاس شربت بنوشید یا شیر یا یك نو ع دگر نوشابهٔ مانند کوکا کولایاسودا واتو وغیره. صرف نوشابه برای شما دو نوع مفید یت دارد : نخست تلاشس برای کشیدن سگر ت از شما رفع میشود ود گر مقدار نیکو تینی که در وجود تان هست با گرفتن مایعات زود تر طرح میگردد .

وابستگان وهمکاران‌را از تصمیم خود باخبر سازید وبه او نهابگویید که هیچ کدام شان به شما سگرت تعارف نکنند . اگر شما خواسته باشید که بایك‌تن ازاعضای خانواده ویا دوستا ن مشترکا سگرت را ترك کنید در آنصورت قرار بگذارید که‌شمامتقا بلا همدگر باشید .

برای هر سگرت کشی که تازه ترك عادت کرده سومین یا چارمین روز سخت ترین و صعب‌ترین روز بشمار می رود . شما خود را برای استقامت درین روز آماده داشته باشید . وخود را به چیز هایی مشغول سازید که شما را میتواند سر گر م سازد . مثلا اگر شخص مورد نظریك میرمن باشد میتواند در آن روز به یك طرح جدید آرایش موی یا لباس خود را مشغول سازد . البته رفتن به سینما یا تیاتر برای هردوجنس برای وقت گذرانی میسر است . یا مثلا در همان روز به خرید چیزی اقدام کنید که مدتها در آرزوی آن بودید . اما از رفتن به رستوران‌ها دوکان های پر سروصدا مخصوصاً در چنین‌روز های‌حساس بپرهیزید.

آخرین سگرت را چه وقت باید دود کرد ؟

بهتر آنست که ترك سگرت‌رادر یك روز رخصتی عملی سازید .در شام پیشتر یك چنین روز ی با فهم موضوع و آگاه از ینکه فردا ترکش میکنید دود کرده آنتهای‌آنرا نابود سازید و قوتی سگرت را یاار بین ببرید یا اینکه آنرا به یك نفر دیگر ببخشید و خود را از شران خلاص سازید .

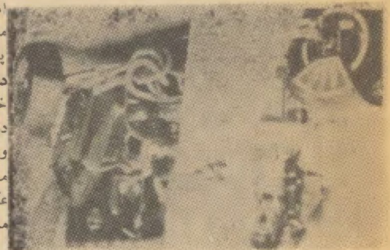
بقیه در صفحه (٥٨)

کوتاه · عجیب · خواندنی

ترجمه : سید برهان‌الدین جاهد

موترهای مخصوص مسابقه

جورج باریس طراح وتولید کننده معروف امریکائی موترهای عجیب مسابقاتی راتهیه میکند این مسابقات که اکثرا دایر میگردد از پنج الی پنجاه هزار دالر امریکائی خرچ دارد ودرآن فقط اشخاص متمول وکسانیکه خواهان شهرت هستند شرکت می نمایند ، درین اواخر جورج پاریس رقبایی‌در فرانسه وسایر کشور های اروپائی پیدا کرده که مانند اوموتر های مسابقاتی تولید میکنند در عکس جورج باریس رابایکی از موترهایش مشاهده میکنید.



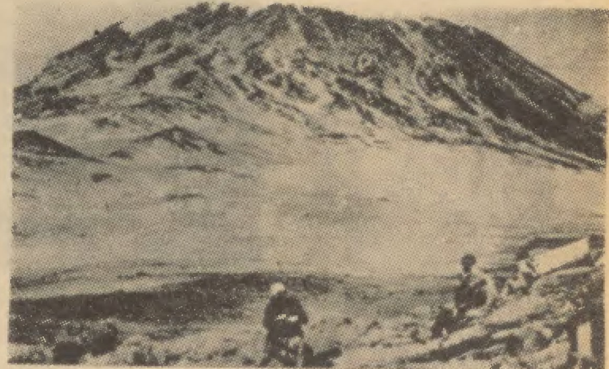
اسرار قطب جنوب



پنج نفر اعضای انستیتوت هایدرو بیولوژی لینینگراد به سر پرستی افگینی گروزوف مصروف تتبعات در ساحات قطب جنوب‌انتارکتیك می باشند ،آنها زیاده‌از دوهزار ساعت رادرعمق شصت متری زیر قشر ضخیم یخ درآزمایشگاهی بنام صلح سپری کردند این گروه زیاده ازچهار صد نوع حیوان و نبات مخصوص آن ناحیه را کشف کردندکه این حیوانات ونباتات درشب های قطبی بخواب فرورفته ودر روز های آن باسر عت‌زیاد مصروف تکثر وانکشاف خود میباشند

در عکس یکی از غواصان قطبی شوروی رامشاهده میکنید.

سرمایه‌ملی تانکانیکا

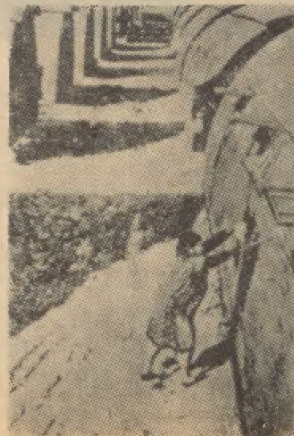


درسال ۱۹٤۱ موقعی که تانگا نیکامستعمره افریقای شمالی بریتانیا،آزادی خود رابدست آورد فقط دارای یك منبع سرمایه‌ملی بود. فعلا تانکانیکا دارای هفت بار ك ملی است، قله کالیما بحر منبع سرشارمواد معدنی بشمار میرود که بابکار انداختن آن‌کشور مذکور میتواند برمشکلات اقتصادی‌فایق آید ناگفته نماند که تانکانیکافعلا بایکجا شدن باکشور زنگبار کشور جدیدی را بوجودآورده است. درعکس قله کالیما نجرراMشاهده میکنید.

کاغذبجای رنگ



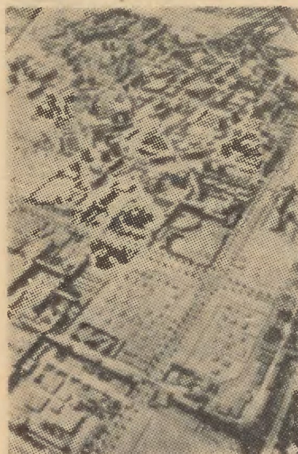
در نیمه دوم سال جاری در جمهور یت اتحادی آلمان یکنوع تپت (کاغذی که عوض رنگ بروی دیوار هانصب میگردد) بمعرض فروش گذاشته خواهد شد، این تپت بنام ابریشم شیشه ئی مسمی گردیده است ، تکنالوژی مدرن المان از الیاف شیشه ئی این نوع تپت رابافته وبوجود آورده است، این تپت درنوع خود بیسابقه بوده دوام آن بیشتر است وزیبائی آن بشکل دوامدار تری تضمین میگردد.



شهر جدید علمی

در شصت کیلو متری شهر توکیو ،یك شهر جدید علمی ساخته خواهد شد گفته میشود که این شهر بزرگترین شهر علمی جهان خواهدبود این شهر رابنام تسمه کوبه اکادمیك استت مسمی کرده‌اند . درین شهر چهل وسه انستیتوت سروی وتتبعات علمی ویك یونو ورستی برای ممتاز ترین‌شاگردان در رشته های مختلف اعمار خواهد شد ، همچنان درین شهر دوصد هزار نفر سکونت خواهند پذیرفت که همه آنها دانشمندان و دانش آموزان بافامیل های خویش بوده ـ مصروف تتبعات علمی خویش خواهندبود.

متخصصین که اعمار این شهر راپیشنهاد کرده‌اند، احداث شهر مذکور از پیشرفت ـ تخنیك وعلوم درجاپان موثرمیدانند درعکس مودل شهر مذکور را که‌بزودی‌ساخته خواهد شد مشاهده مینمائید.



زلزله‌مدهش

درسال ۱۹٦۸ در سیسیل غربی پانزده قریه دراثر زلزله ازبین رفت که در نتیجه یکصد هزار نفر سکنه آن بی‌خانمان شدند آنها تاحال درکمپ هاودر خانه های حلبی که ازهرگونه وسایل ضروری از قبیل آب وکانالیزاسیون محروم هستند وبحالت فقر مدهش بسر می‌برند حکومت ٤٥ر ۱٦۳ میلیارد لیر برای اعمار چهارده هزار خانه که‌بایست اعمار آن تاسال ۱۹۷۱ خاتمه می یافت‌تخصیص داده‌بود ،ولی هیچ معلوم نیست که پول‌های مذکور چه‌شد چنین بنظر میرسد که تقلب ، اختلاس وبیرو کراسی عواملی بوده است که باعث اعمار نشدن خانه های‌مذکورگردیده است در عکس کمپ سانتا نیفا را مشاهده میکنید.



از:نذیر احمد میهن پور

پیوند

زندگی یك آغاز هست.
آغازی برای یك پایان.
آغاز زندگی را مانند امواج آرام در یاتصورکن.
که روی صخره سنگها می لغزد و در پیچ وتاب میسر خود.
چو نمار های آبی میر قصند .
دروسط
یعنی در وسط انجام وآغاز تلا شها و تپش های فراوانی صورت میگیرد .
میدانی این تپش وتلاش چیست .
نه.. نمیدانی.
برای پا یان ما پایانی که هرگز معلوم‌نیست.
خوشبختی بار میاورد و یا بدبختی .
ولی هرچه است تلاش برای آن صورت‌میگیرد.
من به خاطر یك پایان میخواهم آغازی‌راآغاز کنم باتو.
باتویی که میخوا هم آغاز من باشی .
وهر دوی مایعنی من‌و تو پایا ن یك‌آغاز.
تاواپسین لحظه انجام همد گر را - عاشقانه بپرستیم.
من بعد از خدا تراکه پایان آغازمن‌هستی میپرستم.
وچون بهارانی پر شگوفه د و ستت‌دارم.
اگر تو بخوا هی.
وگرنه با هم چنانکه بیگانه هستیم‌بیگانه‌خواهیم ماند.
به امید اشنایی توو پیوند یك آغازویك‌پایان.

آفتاب

بیابیاکه شبم بی‌تو آفتاب هنوز

به‌وسعت همه غم‌ها ستم خراب هنوز

زغصه هابه‌چه امید ایمنی خواهم

به پیشرو همه جاموج میزند سراب‌هنوز

غم توچه افسون گرم‌داشت ناشناس من‌آه

که بخت من زسیاهیست غرق خواب‌هنوز

دلم زدرد تو بگداخت،سوخت مرد ،شکست

شرارخاطره هایت به پیچ‌وتاب هنوز

چه قصه‌ها، چه‌سیه قصه‌هاست هستی‌من

بیابیاکه شبم بی‌توآفتاب هنوز

رفعت حسینی

از:(رویین)

ملال

چرا امشب دلم تنگست.
چرا لبهایم از جام شرا ب خنده بیر نگست.
چرا امشب جهان در چشم من زشستت زیبانیست .
دلم راشور فردا نیست.
دلم خواهد سر اپا از سر شك گر م وآتشزا
چوشمعی تاسحر سوزم
وزین تلخی جانفرسا
چراغ دیده را در تیر گیها ی خیال‌خود
برا فروزم

• • •

درینجا درمیان کلبه ای کس نیست غیر
ازسایه من نقش لرزانی

ومی آویزم بر زلف شب سنگینی پندار
سرود تلخ اندو هی مرا آویزه - گوشست.
سرودتلخ اندوهی که خامو شست.

• • •

درین تاریکی وحشت نواز شب
صدای نیست،
صدای پرپر مر غی میان شا خسا ری نیست.
گهی گا نگشت باد شو خ شب آهسته می‌بندد
برویم پله های کهنه دررا
من از بارگران و حشت و تنها یی و اندوه‌بی پایان
بسوی سایه خود خیره می مانم
چه می بینم؟
هزاران نقش ترس انگیز
هزاران یاد درد آمیز
بدوش خویش می گیرم نواز شهای‌دست یادمادر را
کسی کوبودبر شا خ بلند هستیم تنها نشیمنگاه امیدی
کسی کوبود در حسر ت سرای بـــی نشانیها،
جهـانی ، پرتوی ، دیدی .

• • •

ملال خاطر م دیگر بس افروز نست.
میگویدم شرا ب سا غر چشما ن من چونیست.
که امشب بس دلم تنگست.
که امشب بس دلم خو نست.

از : عارف پژمان

جهان

زنام من چه میپرسی
نشان من‌چه میخواهی
مراشب آفرید وباد
بگرفت از سرراهم،
انیس روز گاربی پناهم
سالها خار بیابان بود،
همه در سنگلاخ زندگانی
راه ناهموار پیمودم
شبانگاه خواب می دیدم
که روزی آرزوی تشنه من
آب می یابد،
مگر باشك بیتابی
که هرجا انعکاس -
تشنگیهای خیالم بود.
بروی بیکران یا س
چون دیوانه خندیدم
تودرد من چه میدانی ،
مگر خورشید میداند که
پنهان ازنگاه او
ودور ازرنگ ورویائی وجود او،
سکوت زندگی
باچهره زشتی که می‌گیرد .
جهان -
باسیل اندوهی که میبارد
برای خانه بردو شان گیتی ،
چند دشوار است ؟!
توای نیلوفر باغ -
امید ناامید من
که روی خوشهٔ مهتاب روییدی
وشب در پرنیان آسمان
بازهره وناهید خوابیدی،
ودر بازیگه هستی،
ازآن بالا -
بروی ساقه خشکیده جانم
بهار اندوده‌تابیدی ،
ازین فرزند ظلمت یاد کردی
بگو ازمن چه میخواهی ؟!
مرابگدار باپا پیزعمر غصه بارانم
مگر رنگ نگاهم رانمی بینی
مگر بخت سیاهم رانمی بینی !

شب از میانه گریخت

شب از میانه گریخت.
شبی که چشم تو تالحظه سپیده نخفت
وطرح پیکر بر هنه تو.
چونقش ریخته ماه روی بستر آب.
میان وسعت محدود دشت سینه من .
به عاشقانه ترین پیچ و تا ب مـــی رقصید.
وقلب کوچك‌تو.
طنین خوا هش صد گونه رنگ مستی داشت.
شب از میانه گریخت.
شبی که ز مز مه رقص بو سه گـــاه تنت
سکوت وحشی مترو ك بی ثریارا
به‌مهر بانه ترین گفتگوی بو ســـه شکست
شب از میانه گریخت.
شبی که باغ‌تنت.
نسیم نرم ونو از شگر ی ا قا قـــی داشت.

تگرار

آرامشی که در نگاه تو آرام خفته است

آرام بخش هستی پر شورش منست

ای جلوه ات قشنگ !

• • •

برتیرگی هستی من گرمتر بتاب
تابش کنان - همیش -
ازنور از سپیده تولبریز کن مرا
خورشید اوج ها !

• • •

تکرار زندگی منی :

باتبسمت

ای خوب من بخند!

نوشتهٔ: سرور آذرخش

دیو

تیرهای سوز ندهٔ خو رشید جوزا ، پوست خشك زمین را پاره میکرد . باد گرم و سوزانی که از روی خاکها و ریگها تفته بر میخاست ، مثل شعله های آتشی صورت آدم را میسوخت ، در آن بعد از ظهر آتشگرفته ی تابستا ن بازار چه تنگ «تیرین» به جهنمی تبدیل شده بود ، با آنکه سائبان دکانها را کشیده بودند ، تابشی تند آفتاب ، از آنسوی سائبان ها، گرم و بیحیا بدا خل میخزید و یکرشته عرق داغ و چرکین از روی پیشانی تازیر گردن فروشنده ها جاری میساخت .

گرمای کشنده و این شرو شرر ریختن عرق ، از روی پیشانی تا زیر گردن ، فرو شنده ها را که میبایست چندین ساعت درون یك محفظه تنگ و باریك بگذارنند ، عصبانی ساخته بود.

شاید همین گرمی لعنتی وسوزان بود که در آن بعد از ظهر آتشگرفته یکی از فروشنده ها را عصبانی ساخته بود که از دکانش بیاید پائین و لگد محکمی به پهلو ی مصطفی بزند و بعد هم دشنامها ی زشتی حواله او کند .

اما مصطفی ... مصطفی هیچ نمیگفت ، خاموش بود ، با آنکه دست چپ خود را روی پهلویش که معلوم میشد درد گرفته ،گذاشته بود ، ناله یی نمیکرد ، آوازی از او بر نمیخاست و همینطور خیره‌خیره و با آشگفتی بسوی دکانداری که او را لگد زده بود مینگریست .

دکاندار که ازین حالت بی‌تفاوت مصطفی بیشتر عصبانی شده بود ، فریاد زد «برو گمشو چرا اینجه استاد استی ... سیل کو ،اینطور طرف مه می بینه که فقط میرا ث بابیشه خوروه باشم هر روز که تو ... اینجه‌می‌شینی ، سودا بروی مابسته‌می شه »مصطفی باز هم همانگونه بی تفاوت مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده باشد ، ناخن انگشت بزرگ دست راستش را زیر دندان پیش روی‌میجویدو بدکاندار که پشت هم فحش میداد ، خیره نگاه میکرد .

دکاندار که ازا ین بی تفا و تی تبدیل بیك گلوله آتشی شده بود، مثل جرقه‌ئی روی مصطفی پرید و با مشتهای سنگین و کلفتش ، سر و صورت او را خونین کرد . مصطفی از خود دفاعی نمیکرد و اگر هم میکرد ، اصلا زور یك بچه یازده ساله چقدر میتواند باشد .

شیار باریکی از خون روی گونه های سیاه سوخته ی مصطفی جاری شده بود ، دستش را بلند کرد و خونهای صورتش راا پاك کرد ، وقتی دست خود را پائین آورد ، از دیدن خون لخته شده حالش بهم خورده ، نمیدانم از ترس بود یا از بی پناهی خود دلش برقت آمده بود ، یا اینکه از دیدن آن خون بیاد چیز دیگری فتادکه هما نجا نشست و بگریه افتاد .

چند تا بچه پانزده شانزده ساله که از دور می آمدند ، ناگهان یکی شان فر یاد زد : «مصطفا ... مصطفا سی بدوین »وقتی بچه ها رسیدند نزدیك مصطفی ، دکاندار میخواست کشان کشان او را از زیر دکانش دور کند ، ناگهان‌هفت هشت بچه ریختند روی دکاندا ، او را انداختند روی زمین و مشت بودو لگد بود وسیلی بود که مثل باران بر سر و صورت دکاندارفرود می آمد ، تك تك رهگذران که ازآنجا میگذشتند ایستاده و ناظر صحنه بودند ، دکاندار های دیگر دخالتی نمیکردند یکی از آنان که خیلی عصبانی بنظر میرسیدگفت : «خوبش میکنن ، کسی‌که از خدا نترسه و یك دیوانی بی آزره لت و کوب کنه جزایشی ازی بدتر» دکاندار همانگونه زیر دست و پای بچه ها اینسو و آنسو میلغزید، که چند تاپو لیس امنیه از دور پیدا شد بچه ها قبل از رسیدن آنها پا بفرار گذاشتند .

مصطفی ایستاده بود و به اینهمه زد و خورد و دست به یخه شدن و فرار کردن با حیرت مینگر یست ، گاهی با ناخن های چرك بسته اش خونهای خشکیده ی صور تش رامی تراشید و گاهی هم ناخن انگشت بزرگش را زیر دندان می جوید .

دکاندار با صورت خون آلـود و لباسهای کثیف از روی زمین بر خاست و زیر زبان فحش دادنش سخا و تمندانه جاری بود .

مصطفی در حالیکه با گامهای تند از آن محل دور می شد ، آهسته زیر لب گفت : «یك دیو دگه ... یام یك‌دیوس .»

مصطفی بیش از یازده‌سال نداشت با صورت استخوانی ، اندام لاغر و باریك ، چشمهای سیاه و زاغی و درشت ، پوست صورتش از تابش آفتاب برنگ مس در آمده بود ، موهای ژولیده وبلند، دستهای‌کوچك و کرسمه بسته ، موی سر و ناخنهایش رامثل آنکه مدتهانگرفته باشد بلند ورسیده‌بود ، جای یکزخم عمیق و چرك گرفته روی شقیقه اش دیده می شد ، با اینهمه مصطفی قیافه ی معصومی داشت ، آدم با دیدن او دلش برقت می آمد ، مرد م ترین و مخصوصا بچه ها مصطفی را دوست میداشتند ، درست است که او دیوانه بود اما آزارش بکسی نمیرسید .

یکسال بیشتر ازین ، مصطفی مثل بچه‌ها ی دیگر بود، باآنهابازی میکرد ، در کناره های ساحل هیرمند با دوستانش به آب بازی میرفت یکی با هم میله تربوو خوری بپا میکردند ، بچه هااو را دوست‌داشتند و بی او کنار دریا نمیرفتند ، اما از یکسال به اینسو ، مصطفی یکتا پیراهن ، تابستان و زمستان ، روی سرکها ، کنار دکانها و در مغاك سگها می خوابید ، با بچه ها بازی نمیکرد ، آن مصطفای شاد و خندان وباز یگوشی بیك جغد خاموش ؛ ویر آنشین و گوشه گیر تبدیل‌شده بود ، که گاهی هم این و آن دق دل شان را وحشیانه روی او خالی میکردند .

مردم ترین، یاعلت دیوانه شد ن مصطفی را نمیدانستند ویا هم اگر میدانستند، جرأت گفتن آنرا نداشتند، چه کسی بود که اهل ترین باشد و ملادلاور را نشناسد ، نیم روستا های ترین از او بود ، اولش ملا بود و تعوید نویسی میکرد جن میگرفت و تسخیری بود ، وقتی هم که توانست یکی از زنهای روستهائی را گول بزند و شوهرش را بدست او بکشد ، زن را عقدکرد و بعد از تصاحب زمینهایش ،طوری او را کشت که‌گوش تاگوشی کسی خبر نشد .

دیگر او ملا دلاور نبود ، ارباب دلاور بود ، ارباب دلاور با شکم باد کرده ، اندام بلند و کله بزرگ و تاس که یك تار موی روی آن دیده نمیشد ، سفیدی‌های‌چشمش برنگ سرخ بود ، مثل آنکه خون روی آن پاشیده باشند .

وقتی برادر بزرگتر ش را ،همین پدر مصطفا را با مصطفی و مادرش بزمین های خود منتقل کرد و چند جریب زمین به آنها بخشید ، پدر مصطفی فکر میکرد ، برادرش چه آدم خدا شناس و رووفی است اما قضیه طور دیگر بود .

هنوز یکسال نگذشته بود که پدر مصطفی کشته شد ، کسی ندا نست او را چگونه کشتند ، صبح او را غرقه بخون در بسترش یافتند ، با تفنگ چره‌ئی مغزش را پریشان ساخته بودند ، همه میدانستند که در آن منطقه جز ارباب دلاور ودزهای



سر گردنه کسی دیگر تفنگ چره ئی نداشت .

ضربه‌ی هولنا کی بود ، بـــرای مصطفا ی ده ساله کـه تـحمل آن برایشس مشکل بود ، وقتی تابـوت پدرشس را میبردند،وخاکها ی‌سیاه و نمناك زمین را بسرشس باد کرده بود ، با اینهمه مادرشس هنوز زنده بود شبها در کنار او میخوابـــید ، تنها یشس نمیگذاشت و همینقدر هم مایه تسکین او بود و از سنگینـــی اندوه و آزاز مـرگ پـدرشس روی سینه‌ی او کم میساخت .

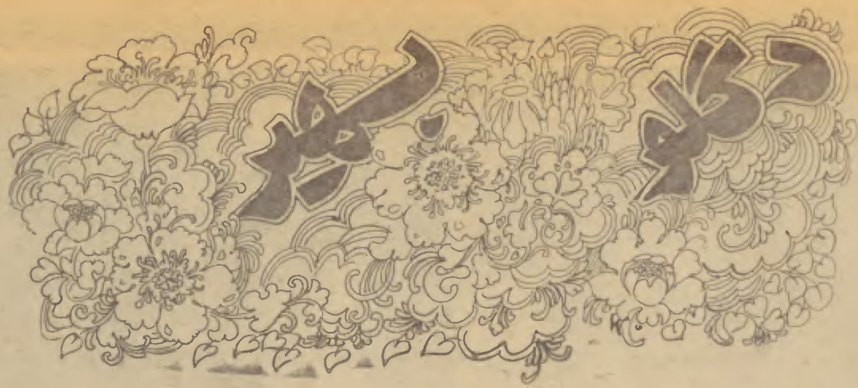
ارباب دلاور بخاطر حـمایـت از بیوه‌ی برادرشس آنها را در عمارتیکه خودشس در آن زندگی میکرد ، جای داده بود ، اما مصطفی از عمویشـــس بیزار بود ، با او مثل دهقانها یشس رفتار میکرد ، کینه‌ی مصطفی وقتی‌به ارباب دلاور و چندان شد که یکروز او را دشنام گفته بود ، و مصطفی او در روی او ایستاده و به عمویشـس گفته بود :«کاکا جان پدرمه دو زن او مرده ... حق‌نداری مرده‌ره‌دوبزنی و ارباب دلاور این گستاخـی او را باسیلی محکمی پاسخ داده بـــود ، مصطفی بعداز آن‌نسبت به عمویش احساس بیگا نگی توام با نفرت و انزجار میکرد ، یکبار هم به مادرشس گفته بود : «مادر جان بیا که ازینجه بریم ، کاکایم پدرمه دو میزنه ...مره سیلی میزنه، ببی چطور رویمه‌کبود ساخته .» و بعد گریه کرده بود و دامن مادرشس را گـرفته بود وزاری کرده که عمارت عمویشس راتـــرك بگویند ، اما مادرشس این حرفهای‌او را نشنیده گرفته و به او گفته بود «بچیم ای گپا بـــیر خوب نیس، کاکایت مثل پدرت است ، سر تو حق داده ، هر چی میگه باید گپشـــه بشنوی . »

و مصطفی نمیتوانست گفته های مادرشس را قبول کنـــد ، هـنـو ز دشنامیکه عمویشس به پد رشس داده بود، مثل‌عقرب‌زهرشس رازیررگهای او خالی میکرد ، و سوزشی را که از سیلی ارباب دلاور بیخ گوششس احساس میکرد ، آزارشس میداد ،با خود میگفت : «اگه پدرم زنده میبود نمی ماند کاکایم مره سیلی بزنـه ، او مره دوست داشت هیچکسه نمـی ماند مره بزند ، بیرم سایره خر یده بود جل خریده بود ، اگه پدرم زنده میبود نمی ماند کاکایم او ناره از قفسس ایلا کند ، راستی مادرم چـرا ماند ؟ البت زورشس نمیرسد» بـــا اینهمه مادرشس بـرای او پناهـــگاه خوبی بود ، دلشس را به او خوشس کرده بود ، شبها که پهلو یشـــس میخوابید ، برای او آرامشس تسلی جویانه ئی می بخشید .

یکماه ونیم از مرگ پدرشس مـــی گذشـــــت ، یك نیمه شب سرد و توفانی زمستان بود که مصطفی از خواب بیدار شد مادرشس را در کنار خود ندید ، رعدو برق و بـــاران در بیرون توفان میکرد ، رگبار های‌تند باران که بروی شیشه ها میخورد ، دل مصطفی را از ترسس بلرزه مـــی انداخت .

ازجایشس برخاست، یکبارمادرشس را صدا زد ، اما صدایشس در تاریکی خاموشس و گنگ اتاق گمشد ، از اتاق بیرون شد ، نور چراغ اتاقیکه عمویشس در آن میخوابید ، چشمشس

بقیه در صفحه ٦١



ددر دو نو دوا

گله خپل بشر دگل غوندی نمایی
گله‌گله دبلبل په‌ژبه وایی
چه‌هر زمان په‌هر شکل جلوه کړی.
عجایبه دلربا یه خود نمایی
په یوه ویښته دی نه ارزی دوه‌گونه
دغایب لکه گوهر قیمت بهایی
دخپل درد دوابه زه‌له چانه غواړ م
چه‌هم ته محبوبه دردیی هم دوایی
گله نازکله کنځل کړی کله مهر
له خوشحاله مروره که پخلایی

خوشحال ختك

نشه‌سترگی

چه‌ومی لیدی‌سترگی دجانان نشه نشه
په‌سترگو می خودښکاری داجهان‌نشه‌نشه
اثر دخمار پروت دیددی څمکی‌په‌هرآب‌کښی
چه‌گور ی‌په‌خیر خیرورته آسمان نشه‌نشه
نشه دمینی گوری دویوی په پلو شوکښی
چه سوځی پری ځانونه پتنگان نشه نشه
نشه‌دبهار څه‌پوښتی له‌ما گوره گلشن‌ته
بلبل پکښی نشه گرځی گلان نشه نشه
بی‌خوده پکښی نشی ای‌هوښیاره محتسبه
زمان دنشی‌ډك دلته مكان نشه نشه
ای ښکلی ساتی دابه وی دسنادجام‌اثر
مغان‌راته نشه‌ښکاری‌رندان نشه نشه

حافظ

دسترگو تصور

چه غمونه دزړه نه لگ په شاشی
تصور ته دی‌لړ‌وایه چه راشی
داژوندون پری الزام شی هله‌پوشی
ستاله دره څه وتلی بینواشی

زه پری ستا دزلفو مینه ماتومه
خدای دی‌نه که چه داتوره شپه سباشی
زه‌پری ستا دهجر غم غلطو مه

نادانانو ته داسری اوبه صهباشی
رانژدی چه شی په‌مخ یی‌شفق خواشی

ماله ورایه چه ووینی په خنداشی
ستا دسترگو تصور تړلی نه‌شم
گله جام‌کله غزل کله میناشی

راهی

دسترگو تیغ

هغه زړه چه ستا دعشق‌په‌اور کباب دی
که مرهم وربانـدی کښیـږدی ډیـر ثواب دی
حجابونه له اغیارو مناسب دی سب‌دی
دیارانو پـه‌یاری کښی‌څه حجـاب دی
بی‌له تاچه ښایسته وی‌بی‌حسابه
په هغو کښی‌هـم ستا حسن‌انتخـاب دی
لکه گل چـه تر آفتا بـپوری فجل وی
دغه هسی ستـاتـر مـخ پـوری آفتاب دی
دادمیو څه مستی او سرخی‌نه‌ده
تیغ دسترگویی په‌وینو کښی غرقاب دی
زه‌رحمان به‌څه‌خواب‌کوم ویارته
وژوند یو ته‌دمړیو څه‌خواب‌دی

رحمان‌بابا

خوری ځنی

چه دی په‌ناز راته کتل‌هغه‌ادادی څه شوه
چه دی په‌سروشو نړو خندل شوموځه کادی څه‌شوه
چه دی توری خوری ځنی‌په سینه راپرینبودی
پریشا نـه‌زلفی په سپین مخ هغه ښکلادی څه شوه
چه دی سری کړی زی شونډی دمین په وینو
هغه‌پـه‌سترگو کښی دغلاپیغله خندادی څه شوه
چه پیمانو کښی دی دسترگو سره شراب گرځول
هغه دمستی‌دنیاگی خیال او هـوادی څـه شوه
چه ننگیالی ته‌دی ویل‌ږ وفاستا یمـه زه
ستا دی قسم د ی‌یوځل بیاهغـه وفادی څه شوه



دسترگو صیادی

چه نصیب می له ازله آزادی ده
که‌عالم دځان‌په غم‌زما ښادی ده
دوصال په‌شپه حاجت دریبار نشته
خپله مینه په دالارزما هادی‌ده
که‌دبل عیبونه خپل کړی مردهله یی
که‌دبل دځان شاگرد که استادی ده
چه نظرپه تقدیر وکړم امید وارشم
په تدبیرمی له مراده نامرادی ده
چه‌دزلفو په‌حلقه دزړونو ښکار کا
ستا دمستو سترگو څرنگه صیادی ده
ستا وحکم ته گردن معزالله ونیو
چه داهسی محکوم وژنی بیدادی ده

معزالله

سترگی نمناکی

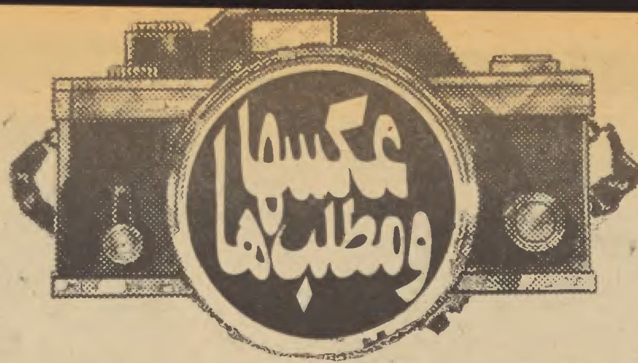
په کنار دبناگوش دی زلفان زانگی
تل سلام‌ته‌دی مدهوش عاشقان زانگی
چه‌دی کښیښنودی حلقی پرمخ دزلفو
په‌هر تاریی بیدلان آویزان زانگی
خوشبویی دتورو زلفو دصنم ده
یاکه عطر دعطار پردکان زانگی
دامی زړه دی چه دغم پرتال زنگیږی
یاپه بحرکښی جهاز دطوفان زانگی
داسی حسن به‌بل چیری په‌جهان وی
په‌صفت یی ملایك پرآسمان زانگی
دزړه نم‌څومی نمناکو سترگو وچ کـړو
دغم اوښکی پربانو دمیران زانگی

میران

حلیم «ظریفی»

فراری‌ده

چه‌به مابښکلی بلله هغه مسته خماری‌ده
آهو رنگه په‌لاس راغله‌دعمونو فراری‌ده
په‌سبزه‌ده غوړیدلی دگل‌ځانگه‌پری‌زنگیږی
دخوبونو په تال زانگی او کراره ، کراری‌ده
سپوږمی هسك‌وهی‌توپونه، دلته‌دادحسن‌مورده
داویده اوزه یی خاركړم ،دلته څه‌دل‌آزاری‌ده
دځوانی او ځوانی مینی ، یوعجیبه،دنیا جوړه
گل په‌گلوکښی خوشاله،خوږی‌شونډی‌چواری‌ده
نه‌یی مور ورته څه‌وایی،نه‌یی پلاروروپسی‌گرزی
ښکلی لوره تمدن ده پیغله شوی گل‌واری‌ده
ورنژدی‌یی شومه‌خواته، پټ‌می ځانه‌سرمو‌ویل!
زه په تاباندی‌مین یم، درپسی راغلم‌ناچاری‌ده
هرنفس‌یی‌ښکته، پورته‌ازړه کښی‌می‌له‌کوگل کا
هرگوزار یی دمړوسترگو دمردك‌غوندی‌کاری‌ده
بیانوورووروپسی‌تیت شوم،اننگی می‌ورنه‌غلاکړل
زړه‌تسکین شو وینښه نه‌شوه‌داپه عشق‌کښی
هوښیاری‌ده
دوه‌لاسی می‌سلام ورکړ، ورنه ولاړم‌داویدموه
ما«حلیم» ته عشق کښی‌پیښه،هسی رنگ‌دشپو
خواره ده



شون کانر علاقمند اسب سواری است



ورزش اسب سواری یکی از رایج ترین ورزشها در انگلیس است ومسابقات اسب دوانی از جمله جالبترین و هیجان انگیز ترین مسابقات در سر زمین برتیانیا است .

از جمله کسانی که بتازگی بیش از هر شخصیت مشهور دیگری در روز های تعطیل در میدانهای مسابقات اسب سواری دیده می‌شود جمیز باند کبیر سینما یا جناب شون کانری است .

مثل اینکه کار جالبی ، این هنرپیشه برای مواقع بیکاری خود یافته است .

محکومیت

محکمه «کیپ تاون» برای آقای «مایکل هاول» که ۲۸ سال از عمرش میگذرد . ومردی را زیر تایر موترش کرده و کشته بود ، جزای تعیین کرد که تاکنون در هیچ نقطه دنیا، سابقه نداشته است .

محکمه «مایکل هاول» را بپرداخت ۲۰۰ لیره جریمه محکوم کرد. لیسنس او را باطل کرد وضمناً اورا محکوم ساخت ، که مدت هشت ماه ، دریکی از گورستان های شهر ، به گورکنی وحمل جنازه بپردازد .

میری دارک در بلژیک

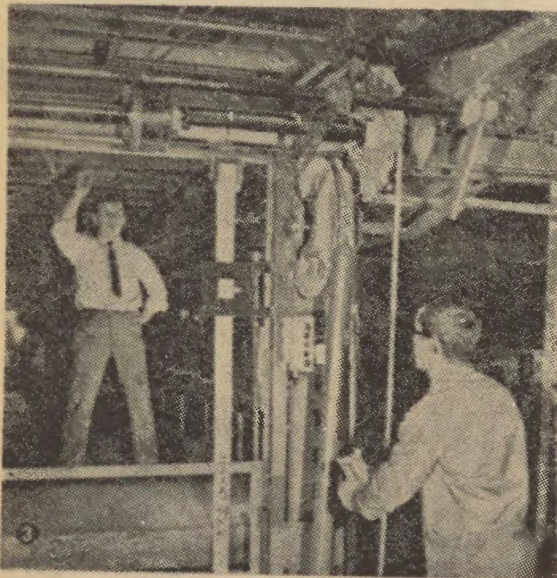
«میری دارک» ستاره جوان وزیبائی فرانسوی برای بازی در یک فیلم مشترک بلژیکی و فرانسوی چند ی پیش به برو کسل رفت لاژان لو ئی ترنیتان» بازیگر دیگر فرانسوی نیز درین سفر همراه اوست ،قرار است این دو هنر پیشه معروف برای بازی در فیلمی جدید . برای مدت نامعلو می در برو کسل باقی بمانند.

کشف ظروف طلائی

در بلغاریا ظروف طلائی کشف گردیده که عمر آنها به پنج تا شش هزار سال تخمین زده میشود .این ظروف برای تحقیق و مطالعه به انستیتوت شیمی ،فزیک اشتوتگارت المان فرستاده شده . تا با استفاده از رو ش خا صی که مربوط این انستیتوت است ، عمر آلات طلائی کشف شده معلوم گردد .

قرار معلوم این آثار باستانی بلغاریا قدیمی ترین آلات طلائی مکشوفه ای هستند که تا حال کشف گردیده دانشمندان امید وارند تابوسیله مطالعه آنها اطلا عات دقیقی در باره مبدأ و مراحل اولیه تکنیک فلز بدست آورند .

نطق سناتور جرج مك گارون



از سناتور جرج مك گارون رقیب برز یدنت نیکسون در انتخابات ریا ست جمهوری امریکا تعریف می کنند که یك روز نامه نگاری از وی پرسید .

شما برای یك نطق پنج دقیقه ای به چه مدت زمان احتیاج دارید تاآنرا تنظیم کنید ؟ »

دو هفته .

برای یك نطق نیم ساعته چطور .

هشت روز .

پس برای یك نطق دو ساعته بـه چه مدت زمان احتیاج دارند ؟

هیچ ! من برای ایراد چنین نطقی هم اکنون حاضرم شما فقط جایش را نشان بدهید تا من شروع کنم .

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان گلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان گلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دباله داستان:










۱۶۵


۱۶۶


۱۶۷


۱۶۸


۱۶۹


۱۷۰

دمازدیگر ژیړی لمر دژیړو پلو په ژبه زما دژیړ رنګ په حال ژړیده، دسیندڅپو هم زما داوښکو سره یوځای په ډیره بیړه منډې وهلی زړوبی هم په خپل خوږآوازکې راسره دهمدردۍ ویر غږاوه ترور خیال او پریشان فکرونه مې‌دژوند پښو ته زلونـــی وی.

دشپې تورتم زماد بخت تیاریکـی سـره جوړه اوغبرګ رااروان ؤ غوښتل یې چی‌زما دارزو وروستی ځیړیکی ددی‌توری بلالاندی خندی کړی.

زمونږ کلنی ازموینی هم جاری وی، خو شپې بې خوبی ډیر زهیر اوژوبل کړی‌وم‌خو چی پرون ګل‌مکی خور می‌راته دسپوږ مـــی نامرادی خط راوړی ؤ اوپه‌هغه کښې دمینی ناکردی او دردناکی قصی کښلی ؤ، زه‌یی غمجن کړم .

کتاب می تغرګ لاندی و، خوما دغـــم سندری ویلی ،هرڅه رانه هیر وو، دسیند څپوته می‌کتل او داوښکـــو سیلاو ورسره سیالی جوړوله .

دماښام تاریکی خوره وره شوه، زه‌هم دکلی خواته راستون شوم دامید ډیو ګی می‌په آخری سلګو کښې راسره خدای‌یامانی کوله.

دزړه حرکت می دنورمال له حاله وتلی و،خو دسپیڅلی‌مینی په‌رڼا کی راویرجنی‌هیلی بیرته راژوندی کیدی دخیال په تال کښی می داستقبال خوبونه لیدل ،کورته چه‌راغلم لاتین می ولګاوه او دریشی سره په کټ کې‌پریوتم دخانه سره می وویل -

ستا دی قسم وی خوبه راشه په همدی‌کښی مورمی راغله اوزما په غـــاړه کښی یې لاسونه واچول، ژړل‌یې چه‌زویه‌؟ تادی خدای لری ،ګل مکی خولاړه،زویه ته‌یی ونه‌لیدلی به ارمان لاړه:..

ستا دکمکی او نازولی خور په زړه‌کښی ستا ددیدن ارمان پاتی شو او ابدی دنیا ته لاړه.

ناڅاپه می‌یوه سخته چیغه وکړه چـــه ګل‌مکی ،ګل‌مکی وای ګل‌مکی !!

ګل مکی خوانیمرګه چه‌زما دملګری هم صنفی وه‌زما دزړه دارزو ریباره هم وه،خو ورځی ناروغه شوه اوبالاخره دمرګ غیــږی ته‌یی پناه یووړه.

دهغی په‌مرګ سخته ناطاقته‌شوم ، لـه کورنه ووتم ، تلم اوژړلی می ...

سترګی می کله آسمان ته‌وی او کله د غره هغه لوړی خوکی ته‌کوم چه هلته‌دواوری سپینی غونډی ښکاریدی ...

له ځانه خبرنه وم خوتلم پسی ....

دبید یالمنی ته ورسیلم هلته دشپی مارغان دګونګړو په ونو کښی سندری ویلی

هوا بل شانتی وه دستورو اشاری داسی بریښیدی چه ماخیال کاوه چه زماپه حا ل خبردی ،دسترګو نه می‌اوښکی لانه‌وی وچی شوی چه یوزګیروی می ترغوږ شو، آخوا د یغوا می‌وکتل ،پوه شوم چه دچاآواز و ، د ځانه‌سره می وویل ،دابه خیال وی او کنه دلته دی ←رته بیدیا اوتور ه‌شپه کښی‌څوك څه‌کوی ؟

دنالښت آواز بیاجګ شو - چه ښه خبر شوم.

توبه - وای ...... آه ،توبه .....، تری داتودلمر بیخی وینی می وچی‌کړی ،دادی چه خدای‌ته راپیښس کړی.

ای باعاطفه انسانه ! ته‌راته دخـــدا ی درحمتونو مظهر ښکاری ،ته‌څنګه پدی بیدیا کښی راپیدا شوی.

- (پس له اوسیلی‌نه) دی خبرو پس‌مه ګرځه .... خو راغلی یم.

- اوسیلی مه‌کوه چه اوسیلی دبی‌صبری علامه ده، بی‌صبری مایوس پیښوی اومایوس دژوند لویه بلاده .

- اوس نودبلانه اوښتلی خبره ده، ژوند اومرګ راته یوشان دی،خو قدرت خپل‌کار کوی‌نه په ژوند یوکښی حساب یم‌نه‌په مړ کښی.

- (ځیر ځیر ګوری) نه،نه بچیه داسی‌مه وایه، استقامت اوحوصیله وکړه خدای بـه رحم وکړی.

- ښه‌توکل په خدای کاکا، ،اوبه د ی بس دی

- هو! زوکیه بس می‌دی.

-زه به کاسه بیرته یوسم ،ځکه دا به دکوم شیون نه‌پاتی شوی وی که سبابیرته سپوږمی پوره افق ته‌راغله ،دنیا روښانه شوی وه‌هر څه ښکلی ښکاریده دشپی په سکون کی دښکلا قافلی تیریدی خو دنظـر خاونـدانو ورته ګټه آخیسته خو نورو به..

مونږ پدی ننداړو کی ځانونه هیر کړی ؤ،خدای پوهیږی کی چه په‌کومه دنیا کښی به اوسیدو ،اود خیال پرواز مو چیرتـــه رسیده ؟

سپوږمی وشر میده ،حیایی راغله د وریځو لطیفه پرده یی‌مخی‌ته ونیوله.،لومړی بی‌نیم کښه کتل اوبیانو بیخی پټه شوه‌مونږ بیاهم په توده تیاره کی پاتی شو، منزل خاوندانو په هغه رڼایی خپلو پړاونو تـــه ځانونه ورسول خو مونږیی دجمال په‌نندارہ بیخوده ؤ چه تیاره شوه - نویوبل ته مـو پام شو اوپخوانی خبری بیا رایادی کړ ی سپین ګیری ته‌می وویل:

ته‌څنګه اوکله دلته راغلی وی ؟

هغه وویل : خبره اوږده ده خو دوه‌ورځی کیږی چه لدی ځایه نه‌یم خوځیدلی .

-راځه چه شپه لنډه کړو ،څه کیږی‌چه

وفاداره پیغله

سخی انتظار

چـه دآشنا بشره په تاکښی وینمه خوب می‌نه راتله ،پریشانی سات پـــه سات زیاتیده.

دیاداشت کتابچه می لیدل او دآلبوم‌هغو عکسونو ته ځیروم کوم چه مااو دسپوږمی په میلو کښی سره نیولی و.

دسپوږمی یو پخوانی خط می‌لاس تـــه راغی چه‌په سر کښی یی لیکلی وه

روم بخواب تا ترا مګر بخواب ببینم
کجاست خواب مګر خواب رابه خواب‌بینم

زه‌بی ډیر وخوروولم ،هغه خاطری رایادی کړی ،کوم چه دمینی په ابتداکښی مودسوز او سازخبری یوبل‌ته لیکل ،دلاتیل تیـــل خلاص شو، بیاهم دبخت پـه کوټګی مـی‌د دتورتم بلاولوتیده، سګرت می وڅکول او د ځانه‌سره ناست‌وم‌چه ناڅاپه زمونږ په ګور کښی ناری سوری ونښتی ،وار خطا شوم، حویلی ته ووتم که‌ګورم ډیر خلك راغلی ؤ خپل خپلوان راټول شوی دځیګان فضاخورا ګوره ووتم

کوچنیان ، پیغلی او انجلی ژړلی، سپین ږیری پلارمی هم خپل اوښکی په خپل‌سپین ږیکی وچول.

دا حالات زما پریشانی لا زیات کـــړو دپوښتنی قدرت راسره نه‌وپاتی اوښکی می بی اختیاره څڅیدی ،دژړا او ماتم پـــه څپو کښی دغه آواز هم راتله:

خدای دی وبښه:

ماویل داخود مرګ مساله ده دمـــرګ: اوریدل کیده،

خوراغلم لړلی او دردناك نالښت و چه انسانی عواطف او احساسات یی پارول.

دآواز پسی ورو ورو لاړم که ګورم‌چی یوسپین ږیری سړی پروت‌دی دتیږودپاسه رغړی اوځوځیدی نشی، سلام می واچاوه، سپین‌ږیری - راپه‌نری اوشلیدلی‌آوازوالیکم،

- کاکا دلته څه‌کوی ؟څه‌چل دی؟

-ای خوانه !زه‌یوبدبخت انسان یم، چ ه دمصیبت افراط دی حدته رسولی یم ستونی یی بند یرژی.

زه څه‌خدمت وکړم څه غواړی ؟

- په‌لاس یی‌اشاره وکړه یوغرب او بـه راکړه.

زه‌په منډه منډه اوبوپسی لاړم ښایسته لری‌یوه چینه می‌وموند په‌چینی باندی دو لی یوه‌ونه ولاړه‌وه اوپه شاوخوا کښی یی یوه چوتره جوړه‌شوی وه، چه‌ګومان کوم‌هلته د ورځی‌له خوا شپانه کښیناستل ځکه هلته له کوم شپون نه‌یوه لرګینه کاسه هم پاتـــی شوی‌وه په‌هماغه کاسه کښی می‌سپین ږیری ته‌اوبه راو،چه ځاځکی اوبه له‌حلقه تیرشول نو الحمدالله شکر خدایه یـــی‌وویـــل او کښیناست په‌یوه‌تیګه یی‌تکیه وکړه اووویل

عجیب با عاطفه ځوان یی - په‌انسانانو کښی هررنګ خلك پیدا کیږی . ځینویی یودبل وینوته تږی دی‌او ځینی بیا دخپلـو وینو په‌بدل دنورو ژوند حمایه کوی.

دوه ورځی کیږی چه‌همدلته پروت یـم دخو ځیدو قدرت نه‌لرم، ولږه خو پریده چه راشی اوکاسه نه‌وی نو به‌پریشانه شی: که اجازه راکوی چه یی همالته یوسم.

- مهربانی ، (دتلو اشاره کوی)

په‌لاره تلم، اوکاسه می‌چه ورساوه نـو زه‌هم یوه‌شوم چه‌خومره وږی یم حتی دقلم وهلو قدرت هم‌راسره نه‌و سبا ناری می هم نه وکړی غرمه چه له‌پوهنځی نه‌راتلم د - سپوږمی غم‌لړلی لیك چه می ولیدو نـــو دوړی رابانډی زهرشو اود شپی دګل مکـی دمرګ‌غږ بیخی زهیر کړم خوبیا هم دسپین ګیږی خواته لاړم خوچه دواړه غمجنان یو بل‌سره غم‌شریکان‌شو ،په‌ډیر تکلیف‌ورسیلم او څنګ ته‌یی کښیناستم لږه شیبه نه وه تیره شوی چه‌سپوږمی ورو ورو دغره لـــه خوانه راښکاره شوه ،زما سترګی‌دسپوږ می په‌یاد سپوږمی ته ځیری شوی اوپه فکر کی لاړم ،ده ورته دتیکلی دوړی ګومان کاوه او ورته هوسیده.

زه دځانه سره بوګیدم خوپه یاد می‌ندی چه‌څه به‌می ویل ،هغه هم دهوړی په یاد - ورته شخنوندونه واهه..... خپله ګیسه راته وکړی،

خوب باالکل نه‌راځی

- هو، رحمان بابا وایی :

خوب خندا په بی‌غمی کیږی رحمانه
په زړه یی دیار غم وی څه‌به خوب‌کا

روکیه: زماژوند خورا غم لړلی افسا نه ده ،پښی می شل‌دی ،وګوری لاسونه مـــی ګوزن وهلی داټول مصیبتونه ځانته ګیسی لری خو داخبره چه‌زه ولی‌دلته پروت یـــم ډیره اوږده ده اوزه وږی یم‌دویلو توان هم نه‌لرم.

دهغی غونډی شاته لږه رڼایی ښکار ی زه‌ګومان کوم چه هلته دکوچیانو کیږ دی‌دی که‌ما په شاکړی اوهلته یوسی نوډیره بـه ښه‌شی.

- په دواړو سترګو بسم‌الله ده راځه

په شامی کړ اوپه مزل مزل کی‌و چـه دشفق لمنه سره شوه، کیږ‌ویوته لانه‌ؤ - رسیدلی چه سیستان مونږ پس غپلی‌اوحملی کولی ،یوه زړه ښځه چه کانځه ته‌وتلی و ه

سپیان یی چغه کړه اوخپل زوی یی له خوبه پاځول چه ځه‌او ددوی سره مرسته وکړه اورنځور کیږدی ته راوړه، اوبیا لمونځ وکړه.

یو قوی ځوان په‌منډه راغی اوسپین گیری یی لمانه واخیست او پخپله یی په شاکړ، کیږدی ته‌چه لاړو په خورا تاوده مینه مونږ ته‌هرکلی وویل شو، لومړی یی داوداسه له پاره مونږ ته‌اوبه تیاری کړی ،پس له‌لمونځ نه دوی ټول نراوښځی په خورا مینه‌مونږ سره لاس ورکړاو داسی خوشاله ؤ لکه چه ددوی کوم ډیرعزیز راغلی وی ،مشران یی مونږ سره په‌کیږدی کی دننه کښینا سل او نوریی په مختلفو کارونو کی لگیاه شو ل پدی کی یوه زړه ښځه را ننوته چه

سپین گیری ته ځیره شوه، ورته نژدی‌راغله تپوس یی تری وکړچه ته نورمحمد خان‌نـه یی؟

سپین گیری :هوزه نورمحمد خان وم‌خو اوس بدبخت نوری یم

په ختـه څوك یی ؟
سلیمان خیل کوچی یم.

چیغه کوی ته ځودزرکی میړه یی او زمونږ نژدی تربور یی‌کنه .

زرکی خپل عمریی تاسوته ښنلی اودوه کاله‌کیږی چه‌مړه‌شوی ده زما لور بختوره هم دروز گار سړو تودو اوډظالمانو ژاړ ی اونور دخبرو طاقت ورته نه‌وی پاتی‌ځواړی.

نوړی هم په‌ژړا شوه اوخپل میړه ته‌یی ، دنورمحمد خان دځوانی تور ځالیتوب نکلونه او دده دژوند مهمی کارنامی دیادولو په ترځ کی وویل.

ما اوزرکی له وړکتوب نه‌سره خوږولی درلوده ،زمااو هغی دپیغلتوب خوږی خاطری هیڅکله نه هیریږی ،مونږ زیارت‌ته یوځای تلو، یورنگ‌کالی به‌مو کولی ،تل به‌سره یو

ځای کښیناستلو اویو دبل په مصلحت به موخپل کارونه کول هغه وخت چه تاسو زما دکوژدن بندوبست ونیوله ،نوزرکـه ډیـره خوشاله وه،چه زماژوند تاڅوندی یوناميا لی ځوان سره یوځای کیږی په‌هغه وخت کی نور محمد خان هم دزرکی پلارته مرکی‌لیږلی که زرکه دده‌سره دژوند ملگری شی.
نورمحمد پخوا وربانډی‌مین‌ؤ خودځینومعازیرو له‌کبله یی دا اقدام نه شو کولی ښه تکړه

ښایسته زلمی ؤ مگر ډیر مال او دولت یی نه درلود ، لنـډه داچه مازرکی تـه رایـه ورکړه چه نیکمرغی‌یی دنورمحمد له نیکمرغی سره په‌ځای دی اومورته دی وواپه چمرکی ته منفی ځواب ورنکړی ،پدی ترتیب دزرکی واده په‌خورا دپ اوشپه سره تیره شو،پس له واده نه‌مونږ یوبل سره ندی لیدلی،دادی پس له‌ډیرو وختو ،نورمحمد خان سره مـو ولیدل

آه .... ژوند څنگه ژر تیریږی.
بوډی خبری کولی خوما ددی سرگذشت په‌رنا کی رنگارنگ خوبونه لیدل او پـه چرتونو کی ډوب وم ،بوډی هم راپا ځیـده اوزامنوته یی‌وویل چه بارونه تیار وتړ ی چه‌پس له ډوډی نه‌له خیره سره گډه کووو

کیږدی نور غړی په مختلفو کارونو کی‌لگیاه ووځینی غواگانی او ښانی اومیږی لوشلی، ځینو په‌شړمو یعنی تروی وهلو پیل وکـړ دوی‌تنی پیغلی تبی ته کښیناستلی

جواری یی پخولی ددوی مشرو چه مونږ سره‌ؤ غږیی‌وکړچی سپوږمیه !میلمونته‌پیروی اوکوچ‌وساتی دسپوږ می‌دنوم په‌اوریدو سره

سم بیا زما په‌اعصابو باندی اورولگیده ماته خپله سپوږمی‌زیاده شوه څومره چه می‌حو -

صله کوله نکیده دسپوږمی دپیروی یادونو په یاد، دمینی لمبی می په‌زړه کی لوخړی کولی په چرتونو کی‌لاړم په آخر کی ضعف

شوم زه بیاه پوه نه‌شم چه‌په ما باندی څه

چل وشو خوکله چه‌می سترگی وغوړو لی

بیخی بل چیرته وم،داسی ځای کی چه مـا هیڅکله په‌خوب کی هم نهؤ لیدل، ښکنده غرمه وه په‌یوه وړه خیمه کی پروت وم، لږ څه آخوایوه ښایسته پیغله چه دمخ‌شغلی یی‌دلمر سره مقابلی کولی ویده‌وه،
خدا یزده چه‌دی به دپیغلتوب په‌نازینه خوب کی څه‌لیدل؟
« موسکا یی په سرو شونډه گډیدله داویده وه .»

سترگی زما دزړه قوت او سترگو لـود یعنی سپوږمی غوندی وه‌نو دسترگو لاند ی دخوف اورجا په‌حالت کی‌می ورته لیده دی به‌په خوب کی مسکی شوه اوجار قربـا ن خبری به‌یی کولی - زه‌پوه شوم چه د ی‌په خوب‌کی دچاسره مشغولا لری او اوس‌دخیال په‌زر دوصال مقام ته رسیدلی ده، داویـده

از زه درنځوری په بستره پروت‌وم چه‌دخیمی نه دباندی آواز راغی،چه پاړوگـر صا حـب راځه رنځورپدی خیمه‌کی دی
مابیرته شوه پرکښنی پـرځای راکش کـره سترگی می پستی کړی.چه‌ظاهرا ویده‌شم‌ځما په‌زړه کی تیره‌شوله چه گنی‌هغوی‌زمادد‌ی‌پتی

لیدنی اودغلاکتلو باندی خبری شوی نـو حقیقتا چه‌لوی گوناگاریم.

خونه دازما دفکر نیمگړتیا وه ،گنی‌دهغوی سپیڅلی عقیدی هیڅکله داسی گومان نـه کولو،دوه‌تنه سپین گیری ،بوډی اوپارو گـر صاحب خیمی ته‌راغلل ، پیغله ویښه شو، غزونی وکړه اودباندی ووتله پاړوگــــر صاحب راغی زمالاس یی ونیو اوبیاکتاب‌یی بیرته کړ، پس له‌څو شیبو یی‌وویل :مرض یی سخت دی اودپیریانو پاچا دده سره‌څه

قصد نیولی نوځکه ددی علاج ډیرمشکل کار دی ،بوډی غږوکړ چه :
صاحبه قربان دی‌شم‌ددی ځوان چاره‌وکړه پوه‌هفته کیږی چه سترگی یی ندی غوړولی یو تعوید یادوا ورته ورکړه پیسی به‌ډیری درکړو خیردی مسافردی.
پاوړوگر : داځوان ستاسو څه کیږی؟
بودی ... زمونږ دسترگو تور میلمه دی.
مسافردی اوزمونږ کیږدیوته پناه راوړ ی‌نو دادپښتوکار ندی چه ددی په برخه بی غوری وکړو که زمونږ دسره بدل هم دده رنځوری جوړیږی نوقسم دی چه پری صرفه نه‌کوو

پاړ وگر.. هو داخو دپښتو کاردی، اول خدای اوبیابه زه‌ددی چاره وکړم ،خو گوری په شکرانه کی به‌راته دوه پسونه راکوی.
توړی - صحیح ده ولی‌نه په دوارو تکـــو سترگو-

نوزه په اړخ واوښتیم اوتوبه‌می وکړه، یوځل دخوشالی غږونه‌پورته شول چه ځوان ژوندی شو، زه کښیناستم سترگی می‌ومګلی

حیران حیران می آخوا دیخوا کتل ،نورمحمد ځان هم زما بلابلا آخیسته او واست خـلك خوشاله ؤ،ماوویل زه ډیر وږی یم راته‌څه خواړه راکړی ،په بیړه راته کورت اوغوړی اوپاستی یوډول تازکه ډوډی راوړ ډوډی می وخوړله‌نه‌سه‌ساعت وروسته می‌قدرت پیداشو

پاړوگر ډیر خوشالهؤ ویلی وگوری دازمادیو چف‌برکتؤ کمی تعویذ یاشو ئیست ورته کولو له‌مستی نه‌په ځیمه کی‌له‌دریده ،زه‌دی ته ځیرشم ،سترگی یی شنی وی اولور و ینبتان یی‌سره ښښنه وه خو زیره یی تکـه توره ده.
دواره پوه نشوم داخو هغه لوی دښمن‌دی چه افغانانو لپاره یی ډیر زیانونه رسولی‌دی
ماورته وویل چی ته‌راکړه داکتاب

خط لوستلی شی ؟

- نه همداسی یی سیل کوم.
ښه، واخله ،لوستل یی‌ښه ندی ځکه چه سړی لیونی کوی.
تانه دی لوستلی

ـما ځوځلی لوستلی‌ډیرښه کتاب دی
نورل لیونی شوی ئی

څه‌یی‌ونه ویل وارخطا غوندی شو، پـوه شوچه زه‌یی پیژندیی یم دتیښتی هغه یی نیوله ماویلی ښه به داوی ده سره همراز شم نوپه دنگریزی ژبه می ورته وویل.
- وار خطا کیږمه زه‌هم ستا ملگری یم،

زما اوستا وظیفی سره شریکی دی

هغه‌هم په‌انگریزی ژبه راسره وغږیده او دخبرو پرترڅ‌کی دوروخپل راز یی‌داسی راوڅیړل شیږ:کاله کیږی زه‌هملته دمخبری وظیفه اجرا کوم ، مخابره می دلندن سـر دپه ۱۹ شارت کی‌دی دکنړو بابا زیارت کښـی اوسیږم هلته می‌ډیر مریدان دی او خلـك راته پوره عقیده لری.

زه پملا بزرگ مشهور یم.
نوته ووایه چه کله راغلی یی او څنگه وظیفه اجرا کوی ؟

مادځان سره فکروکړ چه زما انگریزی ئی وویل

لهجه خوبل شانته ده نه‌چه پوه نشی او بیا می راز دهمدی وطن‌یم اوبیا یو تعلیمیا فته زلمی یم مگر ستاسی نماینده موهن لالسره پیژنم او دهغه تنخواه په وجه داخدمت کوم

نوموړی پوره یقین وکړ او ماسره دراز‌تکی یادی کړی نوبالاخره می‌ورته وویل چه دا کوچیان غریبان دی او ماسره یی خورا ښه رویه‌کړی باید داپیسی او پسونه چه دوی تاته درکوی قبول نکړی ،سر پیر پردی - یوه اندازه پیسی هم‌په‌یو چالچلند او پـه هغه هنر چه ته پوهیږی دوی ته ورکړه او

بیابه مفصلی خبری لپاره بهزه گډو بابا ته درشم.
نوریا



قربانی پول

اثر: ادوارد دوبلد   مترجم- میر ظهیر الدین انصاری

قسمت دوم

اگر او دختر سا لخورده ای میبود و کوشش میکرد که مردی جوانی را بدام بیندازد وبخاطر مردجوا ن او این کار های احمقانه را میکرد ضعیفش میشردم و می توانستم با تمسخر ی فرا مو شش کنم ولی اگر دختر جوان تندرست وبشاش عقب من بیفتد چی معنی دا رد ؟ دختری مانند ماریا میتواند شو هری یافت کند اگر کسی به زیبایی ماریا نتواند برای خویش شوهری پیداکند پس دختر های کلان سال چی خوا هند کرد ؟آیا ماریا در من چی دید ه است کاش من میدانستم.

افکار فون بخیا ل میت میگذ شت وسر خود را تکان میداد وبطر ف خانه درحالیکه بالای شن های نرم سا حل قدم میگذ اشت روان بود گر چه بااحتیاط تمام روان بود. ولی گاه گاهی پایش در ریگ های نرم فرو میرفت وباخود میگفت :

-چی حما قتی را مر تکب شده ام ووعده باو دادم مزاح مزاح است وچیز های راکه بمن گفت همه انها مزا ح بود ولی یکمرد نباید بیک مزاح قول و فابدهد ونباید قسم بخورد چیزی راکه یك شخص بدون فکر میگو ید مخصو صا که ماریا مرا می گوید که من برایش نویدی داده ام : لعنت به اینکار !

پس از گفتن کلمات فوق میت برای لحظه ای ساکت شدولی دوباره ادا مه داد:

-هر قدر بیشتر در باره او فکر میکنم به هما ن اندازه نسبت به او تنفر م بیشتر میشود یکد ختری که کو شش کند خودرا تلك گردن کسی کند و دستهای خودرابه گردن کسی بیندازد آه: متعجبم این همه حقه بازی را ازکی یاد گر فته است د ختر غریبی هم است:

میت قدم هایش راتند تر نمود وبه طرف دهکده تاریك کنار سا حل روان شد ماریا نسبت به میت عمیقتر بفکر فرورفته بودچند صد قدم را بدون اینکه به عقب نگاه کند دوید در حالیکه تند تند نفس می کشید لحظه ایستاد وبه عقب به شبح مرد جوان که در عقب بته های کنار سا حل میر فت نظر اندا خت و چند دقیقه بعدجوان ازنظرش ناپدید شد .ماریا تنها در کناربته هاکه بدست هایش تماس میشمود ایستاده بود.

قلب پر اشتیا ق اش خوا هش داشت افکارش رابکسی بگو ید لذا بخودصدا زد ماریا : ماریا سر خودرا تکان داد وخواست تبسمی کندولی کوشش وی بیهوده بود باخود به آ هستگی گفت:

-ماریا تو چی کردی ؟ تو چه می کنی؟

احساس نمود که جسمش سنگین می نماید لذا بالای سنگ مر طو ب در کنارراه نشسته بمو هایش دستی کشید و شا لش راروی شانه هایش جمع وجور نمو دو دستانش رابه سینه اش فشرد و باخود گفت:

من میخواهم او ازآن من باشد از من! من باید از خودشر منده باشم برای دقیقه صورت خودرا باشال خود پنهان نمود ولی دو باره سر خود را بلند نمود و ادا مه داد:

-چرا من باید شر منده باشم؟ بر ای کی میتوانم این حقیقت را جز او اظهار کنم هیچکس بغیر از او- من بالای او بسیاراعتما د دارم حتی حاضر م رو ح و زندگی خو یش را برایش بدهم تنها برای او... آیا مرد دیگر مردی مانند او؟ با - صور تی مانند او حرف ز دن مانند او قلب روف مانند او، چشما ن و ریش مانند او قوی و جسور مانند او پیدا گرده میتوانم نه نه- هیچکس مانند او نیست :

مردان دیگری هم وجود دارند ولی مانند اونیستند برعلاوه آیا دختری مانند من چانس دیدن مردان دیگر را دارد؟ کجا میتوانم مردی مانند اورا پیدا کنم . کسانی راکه من می بینم آنهارا برای سالیان درازی دیده ام ودرمیان آنها مردی مانند میت نیست.

ماریا از جایش بر خاست ولی دو باره بجایش روی سنگ نشست و با خو د - اندیشید :

-من میخواهم زن قانونی میت باشم واین یگانه ارزو ی من است پروا ی ندارم که چی واقع میشود مردان دیگر .. مردان د یگر هم وجود دارند مردان مختلف تمام مرد های بزرگ وهوشیار ها- ها- ها:

زن قانونی اش .. زن میت این یگانه ارزوی من است زیرا از راه را ست ومرد دلخواه دورشد ن خیلی خطرنا ك است. دور شدن از راه راست خیلی اسا ن است اما برای من که بیکس و تنها هستم هیچکس مرا دوست ندارد ونه کس پروا وغم مرا دارد هیچ دوستی ندارم . کسا نی را که می شناسم همه دروغ گواند ومرا مسخره می نمایند اوه نه : من نمی توانم در دنیا تنها باشم ترجیح مید هم بلی تر جیح می دهم...

ماریا از سر تا به پا لرزید واز جا برخاست پرنده از میان بته ها پر ید واز صدای پرواز آن ماریا ترسید وبا قدم های تند که بدیدن شباهت داشت از آنجا دور شد.

روشنی ضعیفی از لابلای در ختان نمایان گشت. ماریا بیك خانه چو بی که درکنار درختان سرو قرار داشت رسید خانه توسط مالکش کاپیتان پال اندرسن اشغال شده بود. کاپتان اندر سن مرد متمول پیرمجرد بود واز شغلش نسبت مر یضی تقاعدنموده بودسه چارسال قبل این خانه وکمی ز مین راخریده بود که ماریا ازخزان تاکنو ن به حیث مستخد مه و آشپز کاپتان کار میکرد کار های خارج خانه توسط مز دور آن اجرا میشد و کاپتان باداشتن همه چیز تنهابود هیچیك ازاقا ربش بدید ن وی نمی آمد تنها کسی که یگان وقت از وی دید ن مینمود میت بود واو یگانه ملاح خو ش خلقی در آن نواحی بود.

ماریا ازپله ها دوید وبه آ هستگی داخل مطبخ شده دروازه را عقبش بست اماباوجود این آمد نش بداخل خانه سرو صد ای - انداخت آواز مر تعش مردی از عقب دروازه نزدیك مطبخ بگوش رسید :

-ماریا :

-اوبا پر هر چیز را می بوید و آهسته ترین آواز را می شنود .

در حالیکه ماریا زیر لب او را دشنام می دادشالش رابه شانه هایش انداخته وبه طرف اطاق مطالعه کاپیتان رفت .

چهره کاپیتان اندر سن زردو گمان می رفت باچین وچروك صور تش او پیر صد ساله است سرش موی نداشت و دستایش میلرزید لبانش از تعاش دایمی دا شت و گمان میر فت که وی میخواهد لبانش راترکند دانه از موی در ریش مشا هده نمیشد. او هنوز پنجاه سال نداشت اما اگر کسی اورا میدید گمام میبرد که یکپای او در گور است.

اندرسن بیچاره معتاد به مور فین بودوی بعد از وا قعه در کشتی قر ار هدایت دا کتر ا ستعمال مورفین شروع نموده ومانند هزارا ن نفر دیگر در پنجال این عادت زهر اگین آمده بود شغل رانسبت صحت یابی از دست داد و برای اینکه صحت بیابد مجبور به اختیار این جای گو شه گردیده بود اندر سن هر روز با خود عهد مینمود که غمش را تر ك بگوید و لی - هیچگا هی خو ش نداشت که ذخیره مورفین کم شود. او مخفیانه مقدار دیگر مور فین از پتسبر گ تدار ك میدید ودر خواست فرستادن آنرا مینمود . زما نیکه اوخواهش کم نمودن استعمال مقدار مورفین را دریکماه نموده احساس میکرد که مقدار صر ف مورفین اش درآن ماه زیادتر میگردد .

وی با صدای پر هیجان در حالیکه می خواست مهربان باشد پرسید :

-خوب ماریا باز کجا بودی ؟

-کجابودم کجا میتوانستم با شم بد هکده رفتم تا ازآنجا تخم بخر م.

-من بیاد ندار م که خوا هش خریدتخم رانموده باشم.

ماریادرحالیکه میدا نست درو غ می گوید امایقین داشت که ا ندر سن یا د - فرا موشی دارد گفت:

-بلی شما فرما یش خر یدا ری تخم را داده بودید امروز صبح و قتی دانستید که در خانه تخم موجود نیست شما امر گردید که من آنرا باید تهیه کنم.

-خوب- خوب تخم ها کجا ست ؟

-من نتوانستم در دهکده تخم پیدا کنم.

در حالیکه آواز خنده استهزا امیز اندرسن در اتاق پیچیده بود با چشما ن از حد قه برامده گفت:

-میدانم که تخم نیا فتی اما وقت یافتی میت را ببینی .

-تو همیشه از اویاد مینمایی .

اندر سن با نگشت بطر ف وی اشاره نموده و گفت:

ماریا! ماریا! بیا این جا! بیا میدانم که بدیدن میت رفته بود ی.

- چیزی بدل ندارم ولی توچیز های میسازی که درست نیست .

اندر سن با استهزا گفت :

-زود این جا بیا- تو محا کمه میشوی ازخود بیهوده دفاع مکن.

ما ریا بابی میلی بطر ف اندر سن رفت. اندرسن از پیش بند ماریا محکم - گرفته او را به پیش خود کشید .

-توو میت مخفیانه با هم فیصله کر ده اید که امشب برای آخرین باریکدیگر را ببینید همین طور نبود ؟

اوبطر ف ر خسار کلگو ن ماریانگریسته ور خسار ش راآ هسته لمس کرد- ما ریا وقتی که اندر سن میخواست با دستان لرزان ودرشتش بدن اورا لمس کند سر تابه پا پا ازتنفر میلر زید میگر یخت اینند فعه باز وقتیکه انگلشتا ن اندر سن رابر خسار خود احساس کرد سر تابه پا لرزید ولی از وی نگریخت وحتی کوشش ننمود که باشاد مانی بخندد وبا عشوه وناز دست کاپیتان را ازخود دور کند .

- ماریا با جرأت از کاپیتان پرسید:

-چی میشود اکر من نا مزد خود را - دیدم.

-چی نا مزد ت؟ خو.. کار شما تا این جا هم کشید ؟

-خوب اینطور خوا ست هر چیز امکان پذیر است ما جوانا ن خون گر میم وتوهم اینرا میدانی .

ازصور ت اندرسن تنفر میبارید ا ما خواست قیا فه اش را پنهان کند .

- من فکر میکنم این یکی از دروغ های دیگر تو است.

چرا دروغ باشد ؟ آیا من ارزش همسری میت راندا رم ؟و یا او ارزش شو هر شدن مراندارد ؟

-مقصدم این نیست که تو فکر میکنی فکر میکنم این گفته تو راست نیست چرا؟ بلی امکان دارد.

اما ماریا کار بسیار خرا ب شد .بسیار خراب!

دستش ر ا بجیب اش فرو برده وشروع به غم غمی که ازآن مفهو می حاصل نمیشد نمود.

ماریا بدون کدام تو جه گفت :

-آقا بسیار کار بد چرا ؟

-از خا طر اینکه من اجازه دادم میت اکثر اوقات این جا بیاید من خیلی بی احتیاطی کردم واین بی احتیا طی من خیلی احمقانه بود او در قطعه بازی خیلی ما هر است و همین سبب شد که او این جابیاید لعنت به او و مهار ت او در قطعه بازی و اگر... وا گر چه آقا ؟

اندرسن باخود گفت :

-بلی بلی من چند ین بار مشا هده نمودم وقتی که آن لنگ دراز قطعه باز این جا داخل میشد چشم های دختر از شوق واحساس میدر خشید .بلی درست است که من کمی اوه خوب ! دستان گرم ماریا را محکم به دستان خویش گر فت وروی گرد ن وسینه اش را ازنظر گذرانید وبا تلخی گفت : که باید برای میت یك مد ت طو لا نی

-امید میکنم که دختر با هو ش باشی دختر خوش اندام مانند تو خودت میدا نی

انتظار بکشی یکمد ت خیلی طولا نی‌وتوپیر خوا هی‌شد وزیبایی ات را از دست‌خواهی داد. میت بی پول است او نمیتواند وبه طور یقین او خوا هش عروسی را اکنون ندارد ما ریا اگر یکمرد را پیداکنی که‌پول زیاد داشته باشد .

چشمان کاپیتا ن بصور ت ماریا دوخته شده‌بود وانتظار جواب را ازوی داشت .

-آقاتو میتوانی من‌و میت را کمك کنی‌که عروسی کنیم: چند هزار رو بل نزد تو - کدام ارزشی ندارد یا دارد ؟

مرد پیر با صدای دلخرا ش خند یدو گفت:

-چی نظر عالی تو براستی یکد ختر زیر کی هستی ولی بمن بگو که چرابرای میت تحفه چند هزار روبلی بدهم ؟ اوبرای من چه کرده است ؟

-اوچیزی نکرده‌اما من‌که کرده ام؟

-تو هی هی: چه کار خوبی بمن کرده‌ای توفقط شش ماه خد مه من بوده ای کبا ب روست مرا بسیار پخته‌ای همیشه مراشوربا خورانیده مرا قهر سا خته ای با من زبان بازی هم کرده ای واز قوانین من سرکشی هم‌نموده ای مثل‌که امروز کردی تو بر ای من‌گفتی که برای خر یداری تخم بد هکده رفته ای در حالیکه با میت در جنگل وقتت راضایع نموده با این همه کار هنوز هم‌می خواهی که برایت چند هزار روبل بد هم.

-اگر من این قدر خد مه خرابم چرا جوابم نمید هی؟

-بیرو نت کنم هانه تو چندان خد مه خراب نیستی و من هم با دار چندان‌خراب نیستم ماریا بیاد داشته باش که من یکمرد بسیار خوب هستم.

در حالیکه لب خندی در لب داشت‌دستان لرزنده ومر طو ب خو یش رابلند نمود با باانگشتان خود گردن سفید وزنخ ماریارا لمس نمود.

بقیه درصفحهٔ ۵۵







تهیه وترتیب از: مریم محبوب

اخطار از طرف یکدختر و دوستانش...

لطفا در پهلوی فیشن ولباس پوشیدن خود آداب معاشرت را هم یاد بگیرید

اگر مضمون مرا بدون کم وکاست به صفحه زنان و دختران به چاپ برسانید از شما ممنون خواهم شد.

این نامه تنها از طرف من نمایندهگی نمی کند بلکه فشردهٔ سخنان یك عده زیاد از دختران می باشد که هم صنف وهم درسس با پسر ها اند پسر های که همیشه به هر موضوع دخالت کرده خود را مکسس هردروغ می سازند.

این ها آنقدر نا اهل ، دروغ گو ، خود خواه و وقیعی اند که آدم نمیتواند بالا ی شان اعتماد کرد .

بعضی از این هم لباس های شیك و مود روز می پوشند موها را بالای شانه ها ریخته می گذراند پیراهنی که در زیرکرتی پوشیده اند دارای یخن باز مثل دختر ها پاچه های پطلون شان گل وگلکاری شده ویا علامت عجیبی دیگری که شکل هیپی‌ها رابه خود میگیرند . بعضی اوقات به چشم دیده شده این جوانان موهای سر شانرا رنگه میزنند .

آیا این است نشانه ای از یك جوان تحصیل کرده؟ در اوقا ت تفریح ویارخصتی باهم یکجا ایستاده میشوند هر د ختر یکه از پیش روی شان می گذرد پرزه نثارش میکنند ویا خنده کرده چیز های عجیب وغریبی برایش درست میکنند خوب‌ما ازدست این جوانان به‌کجا پناه ببریم .

برای این جوانان هرچه گفته شود کم‌است.

روز چند مر تبه برای جلب توجه دختری بخود شکل دیگر ی مید هندو آنقدر باز با ن چرب و نرم بادختر بیچاره گپ میزنند و سخن میگویند که‌نگو ونپرس. بالا خره بعد از مدتی کمی بعداز پرگویی های محبت آلود پسر دل د خترك نرم میشود با تبسمی طرف را جواب مثبت مید هد. مخصوصا آن گروه از دخترا نی‌که که‌این عده از جوانان را نشناخته‌اندوقتی آنها را می بینند که خود را میان بچه های رنگ رنگ و مهر بانی های آنها رااحساس میکنند طبعا فریب ظاهررا می خورند.

بالا خره نتیجه این دوستی به کجا می کشد ؟...

به‌رسوا شدن دختر به آلود گی د ختر . این جوانا ن و قتی چند صبا حی‌را رابا دختران مورد علاقه گذ اشتند بی میل‌شده آنها رارها کرده به طر ف دیگری میروند دام برای دیگری می گسترانند .

دخترك بعد از ختم ما جرا چه میکنند..؟ گریه میکند آه‌وناله میکند واو مجبور است که‌برای پر کردن خلا های زند گی خود ، به دیگری پناه ببرد .

ومثل دستپاکی شود که هر مرد پلید بخواهد دستش‌را بدامن او پاك کنند من‌و دوستا نم صریحا برای این چنین جوانان‌و امثالشان می گوئیم که محکوم اند ...محکوم برای‌آن غرض خوشگذ رانی و شهو ت - خویش‌زند گی بیگنا هی دیگری را خرا ب میسازند برای این ها اخطار باید داد ه شود اخطار یکه مانعی جلو گیری از هر گونه سوء استفاده های شان گردد.

ماگروهی ده نفری دخترا ن فا کو لته ... اخطار میدهیم اگر رفتار تان در مقابل دختران تغییر نکند، اگر از حرکات مضحك ودخترانه خود داری نکنید واگر باز برای فریب دادن یکدختر قیافه درو غین به خود بگیرید در مقابل شما تصمیمی خواهید گرفت که حتما به ضرر شما ست .

البته این قیافه گر فتن شما، این‌فریب دادن های شما آخرین مر تبه باید با شد امابعد ازآن از خود باز شکایت کنید .

شهلا کریمی و دوستا نش

از بزرگان بشنوید

باتقوی وخوبی میتوان سعادت راخرید

زنون

هنگا میکه مصمم به‌عملی شدید بیدرر های تردید راکاملا مسدود کنید

نیچه

در مقابل همه چیز میتوان مقاومت کرد جز نیکی وخوبی

نباید وظایف خیالی‌جا نشین وظایف حقیقی گردد

وینه

وقتی جاده‌ای همواره وتیز است ازجاده قدم سنکلاخ عبور کردن کار دیوانگان‌است.

زولا

فرستنده سیده (شامل)





اگر درعکس شماره پنج خوب دقت‌کنید می بینید که کار بسیار ساده ای راانجام می‌دهد راست ایستاده اشوید گردن‌تانـــرا به طرف راست وچپ حرکت دهید.



٦ ـ درعکس شمماره ٦ دست های تانرا راست بگیرید شانه های تان‌را به طـــر ف راست نگیرید وشانه های تانرابه طـــرف راست وچپ حرکت دهید



۷ دستان تانرا به پشت گردن قـــرار دهید طوریکه انگشتان تان میان یکدیگر ـ زنجیر شود سینه های تانرا پیش‌بیاوریـــو نفس های عمیق بکشید.



۸ عکس شماره هشت شمارا ازکپ‌شدن نجات میدهد راست ایستاده شوید کتا ب ضخیمی رابه سرتان گذاشته شوید کـتاب تان شور نخورد راه بروید.

اگر میخواهید جسم تان سالم واز زیبایی اندام بی‌بهره نباشید این‌دستوو رات راعملی کنید.

عکس هاومودها











انهماك و ترس

کسیکه به تکلیف انهماك مبتلا باشد یك مجبوریت درونی را حس میکند ونمیتواند به آن حس درونی مقاومت کند برای مثا ل احساس میکندکه هروقت‌ازموتر پائین میشود باید پای چپ خودرا او ل بزمین بگذارد. اگرروزی اتفاقا زمان فرود آمدن ازموتر پای راست خود را به زمین گذ اشت حس درونی ویرا مجبور میسازدکه دوباره به‌موتر بالا شده طوری فرودآید که پای چپش نخست بزمین آید. هرگاه فرصت دوباره بموتر بالاشدن و تصحیح غلطی برایش د ست نداد سخت متاثر میشود وحتی گمان میکند که درآن ناحیه خطر متوجه او خواهد گردید. دربین شاگردان مکتب امکان دارد اشخاص پیداشوند که به‌مرض انهماك مبتلا باشند مثلایك شاگرد دوست دارد همیشه به نزدیك‌کلکین درصنف بنشیند و یکنفر دیگر میخواهد همیشه درجای ننشیند که به تخته سیاه نزدیك باشد . شاگرد دیگر دررفتن به مکتب یك راه معین راهمیشه تعقیب میکند هرگاه باین وضع انتخابی شان مداخله بعمل آیدجدا متاثر وغمگین می گردند . بنابرآن انهماك یکنوع عادت است‌که میتوانیم آنرا بنام عادت مرضی یادکنیم تاازعادت عادی فرق گردد زیرامردمانی اندکه عادتی را برای آسانی کار درزندگی اختیار مینمایند امااگر درعادت شان کدا م مداخله بعمل آید وبنابر علتی ترك گر دد متاثر نمیشوند .



ترس از تغییر عادت بعضی ا زجوانان را دچاربیم وهراس میسا زد.

ورزش سالم

ازجمله ورزش های سالم وخوب درموسم گرما یکی هم ورزش شنااست انسان در موسم تابستان که فصل گرما میباشد بیشتر بااین ازوورزش علاقه می گیرد که هم جنبه تفریح دارد وهم سپورت محسوب می‌گردددو البته آب بازی یکی ازین‌جمله ورزش‌هااست که هردوجنبه را دربر دارد مخصو صا که این‌ورزش‌برای سلامتی‌وجودوبرای زیبایی اندام فوق‌العاده موثر ثابت شده استو باید متوجه بود که آب بازی در جا های صورت گیرد که برای‌این‌نوع‌ورزش بصورت صحی ساخته شده است زیرا شنادر آب‌های غیر صحی مانند آب نهر وجوی یا آبهای کثیف دریا گذشته از اینکه برای وجود مفید ثابت نمیشود ممکن‌است‌بعضا باعث‌زیان های نیز گردد.

شنـا در چنین محل های از فایده آن ضرر آن بیشتر متصور است بهر صورت درموسم گرما، مااین ورزش رابه شما توصیه میکنیم .



شنا یکی از ورزشهای‌سا لم برای‌جوانان است

یک نامه از چند نامه

بازهم صحبت از محفل عروسی

بارها از طرف یکعده اشخا ص روشنفکر راجع به محافل ازدواج و برگذ ار نمودن آن مضا مین بروز نا مه هاو جراید نشر گردید، اماتاحال این رسم و رواجها از بین نرفته بلکه روزبروز بمشکلا ت آ ن افزوده ـ شده میرودچندی قبل دریك محفل عر وسی خبر بودم وقتیکه داخل آن محفل شدم دیدم که ساز وسرود رونق بخش مجلس است و مدعوین جو قه جوقه داخل منزل میشوندو درجا های خود اخذ موقع مینمایند هنو ز یکساعت از موقع معین نگذشته بود که تعداد مردم ازگنجایش اصل مهمانخانه با لا رفت واشخاص زیادی سر پای ایستاده ماندند کوشش وتلاش مستقبلین برای پیدا کردن جای مهمانان بی نتیجه میماند بادست و پاچگی وسراسیمگی تەوبالا میدویدند مجلس زنانه هم صد بار بدتر ازین مجلس بود ـ گویا مجلس مجلسی غمخانه بود اطفال درمیدان حویلی بودند وز نها با صدای بلند بعضا زجر آمیز وبعضا تشدد خیز فریاد میزدند ولی درمیان هلهله های بی نظمی و بی ترتیبی گمشده میرفت وباآن فریاد هاکسی اعتنایی توجه، نمیکرد.

بیکی از صاحبان خانه گفتم برادر چه لازم بوداینقدرزن ومرد را تکلیف داد یدو باعث برهم زدن نظام مجلس و تکلیف خود شدید بیچاره که این نوع ملامتی را ازبان عام وخاص شنیده بود ظاهرا پشیما ن بنظر میرسید، اما عاجزانه میگفت برادر ! این مشکلات ومصرف کمر شکن را نا چار به عهده گرفتم زیرا بدون انجام این امر چاره نداشتم سه شب قبل از عروسی ا ین مصلحت را ازدوستان خود گر فته وناگذیر خواهش آنها راقبو ل کردم واکنو ن پول زیادی ازمن بمصر ف رسید ونا مم نیزبرباد شدآخر چه کنم این رسم و رواجها کمر انسان را مشکنانند.

حالا خوانند گان عزیز قضاوت کند که گناه بر گردن کیست آیا مد عوین ملا مت اندیا صاحب خانه ؟دعوت کننده فکر میکند اگر فلانی راخبرنکنم آزرده میشود ومد عو فکرمی کند اگر نروم روش مرابی قدر ی و کم نظری تصور نکنند، اگر مفکوره ها ی مردم ما بهتر شود شا ید هر دو طرف از همدیگر آزرده نشوند ، شما ای هموطنا ن عزیز بخودوبدوستان خود وبه فا میل خود توسعه نمایید که ازین قسم گله گذ اری عاصر ف نظر نمایند و مشکلات عرو س داران رادرنظر گر فته خود وآنها را به تکلیف شاقه د چار نسازند امید است با آمدن «رژیم جمهوریت » از طرف مقامات مربوطه تجویز اساسی گر فته شود تامنبعد مردم ما به چنین اضافه خر چیها ی بیجا دچار مشکلات نگردند .

عبدالفتاح (ظفر)

جوانان وروابط خانوادگی



صرف نظر ازتمام مشکلات که خانواده های مابه آن دست وگریبان هستند در بسیاری ازخانواده ها بعضی مسایل پیدا میشود یا بهتر بگویم خودآنها بوجود می آورند که نه تنها ارزش آنرا ندارند که در بارهٔ آن فکر شود بلکه به درد سر آن نمی ارزد .

ازآن جمله مسایل یکی هم مداخله درامور زندگی دیگران است که فلان شخص درمقابل فلان کس رویه خوب ندارد ، درحالیکه هیچ نسبتی هم ند ا رند . و این مسایل بیشتردر بین خانمهازیاد دیده میشود مثلا خانمی ازلباس یك خانم دیگر انتقاد نموده میگوید: راستی که چه پیراهن مسخرهٔ پوشیده بود، ویا آرایشی روی وموی اونه تنها برازندهٔ آ ن مجلس نبود بلکه شکل وقیافه اش رانیز بدریخت گردانیده بود ودهها مسایل دیگرازین قسم دربین خانواده هابه میان می آید و البته مردان خانواده برای اینکه ازطرف مقابل دفاع نموده باشد. دلیل میگوید و همین جاست که دلیل آقا، به خانم خوش نخورده وخانم را عصبانی میسازد وجار و جنجال راه می افتد. درحقیقت این یك مسئله خیلی ساده وپیش پاافتاده بوده که هیچگونه ربطی به آنها ندارد ولی چون اکثرا خانمها حسودمیباشند واین حسادت باعث بروز یك سلسله اختلافات بین خانواده ها میگردد که در اصل چندان ارزشی ندارد .

برای اینکه تااندازهٔ ازین گونه سؤتفاهم هاوجنجال هابرکنار بمانیم بهتر است که بکار ها و حرکات دیگران که اصلا به مارتباط ندارد نباید مداخله کنیم درحالیکه طر ز فکر وعمل فامیل وخانواده خود را خوب میدانیم کوشش نماییم که به این چنین مسایل زیاد فکر نکنیم و در بارهٔ آن نیز جروبحث بی فایده راراه نه اندازیم تافضاومحیط خانوادهٔ خود راباچنین سخنان بیهوده وبی فایده مکدر نسا خته باشیم .

درجستجوی دو ست

من محمد فرید ازلیسه محمود طر زی میخواهم با علاقمندان کتاب های ناول مکاتبه نمایم.

آدرس ـ لیسه محمود طرزی ـ محمدفرید متعلم صنف هشتم .

• • •

اینجانب عبدالحکیم میخواهم با دوستاران شعرو ادبیات مکاتبه داشته باشم علاقمندان میتوانند به این آدرس مکاتبه نمایند

آدرس ـ عبدالحکیم متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه .

• • •

مایلم ، آنانیکه در باره آثار باستانی بامیان وهرات معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس ـ نجیبه ازلیسه آریانا.

• • •

میخواهم باکسانیکه در باره هنر آرت ومجسمه سازی معلومات واستعداد داشته ـ باشند مکاتبه نمایم

آدرس ـ محمد نادر ازلیسه صنایع کابل

• • •

اینجانب فهیمه از لیسه عالی ملا لی میخواهم درباره تکت پوستی وجمع آوری و ترتیب کلکسیون آن معلومات جمع آوری نمایم کسانیکه در این قسمت معلومات ویاعلاقه داشته باشند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایید لیسه ـ کابل ـ فهیمه متعلمه صنف نهم

• • •

من ازعلاقمندان آواز احمد ظاهرو ناشناس هستم به کسانیکه بامن هم عقیده هستند لطفابه آدرس ذیل مکاتبه نمایند.

لیسه غازی ـ احمد جاوید متعلم صنف هشتم

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اش راازکف داد. الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کەمردمرموزی استمیپراید . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـــواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود با تحقیقات پو لیس هاگن‌مدیر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـــه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

دیك به الك سفارش نمود که به دفتر بر گردد و تمام راپور ها یـــی جنایی درمورد قتل برادی را از نظر بگذرانند و همچنان خوا ست تـمام نشریاتی راکه در جرایدوروز نامه‌ها پیرا مون این قتل بعمـل آمـده بود جمع آوری کند . پس از دادن‌هدایت به لك ایلا رابمنزل مشا یعت کرد واو را به هار لی تریس رساند .

وقتی آندو از مو تر فرود آ مدند دیك متو جه شد که یك نفردرمقابل دروازهٔ منزل به انتظار آ نها نشسته بود . این مرد جوشا برودبود . بـا انداختن یك نگاه به صورت او این مطلب را واضح می ساخت که او هم از جریان جنایت اطلاع حا صل کرده است و مطالبی برای گفتن دا شت. جوشابرود در اتا ق پذیرایی منتظر ماند تا دیك ماد موازل ایلا را به اتاق کار برده نشر یه هـا ی مـصور و کتابهای موجود در دسترس را برای مطالعهٔ به روی میز جلوش گذاشت.

جوشا گفت : لولا نزد من آ مده تمام جریان را باز گو کرد .

دیك پاسخ داد : اینرا حدس می‌زدم . معلو مات بیشری غیر از این دارید ؟

– من صرف اینقدر می دا نستم که آنها لباس و لگرد ها را به تـن داشتند .این‌کار از ابتکارات بقه‌پشمار میرود .مانمی دانیم بقه از پوشاندن لباس و لگرد ها به این دو نفر چـه منظوری دا شته است ؟

دیك پاسخ داد : من می فهمم که او ازین کار چه منظوری دا شتـــه است ؟ بقه دیروز شام نزد مادموازل بنت مراجعه کرده پرسیده است‌که آیا حاضر است با او ازدواج کند . تووعده کردی که‌درصورت موافقت ماد موازل برای نجات جان‌برادرش اقدام نمایند .

اما من به هیچو جه نمی توا نـم باور کـنم کـه او ایـــن نـقـشه شیطانی را محض بهمین خاطر طرح کرده باشد .

جوشا برود بالحن کرختی پاسخ داد : جز به همین منظور به هیـچ منظور دیگر این کار را نکرده ا ست. گار دون شما این شیطان را نمی – شناسید . و یك ستارتیژ و طـراح خوب است . گاردون ! بگویید من برای شما چه کاری می توانم انجام د هم ؟

دیك پا سخ داد : من از شمـــا خواهش میکنم که اینجا نزد مـــاد موازل بنت بمانید واو را سر گـرم نگاه بدارید .

وقتی جو شا برود وارد اتاق شد ایلا بانگاه بسیار ناراحتی بوی خیره نگریست . ایلا باور نمی کرد د ر چنین لحظات و جود یك بیگا نه را درنزدیکی خودتحمل ذاشته باشد ، لهذا بانگاه حاکی از تضرع والتماس بسوی دیك دید .

برود اظهار داشت: ماد موازل‌ایلا اگر نمی خوا هید که من اینـــجا باشم در آنصورت فورا ازینجامیروم اما می خواستم به اطلاع تان‌برسانم که‌به یقین میشود برای نجات برادر تان کاری کرد .

ایلا با کنجکاوی و شتاب پرسید: اوه خدای من مثل آ نست که شما از او طلاعی درید ؟

جوشا برود بارضا یت خا طـــر جواب داد : البته که را جـع به او چیزهایی میدانم . اما خواهش‌میکنم مرا زیاد نا را حت سا زید، اگـــر درین لحظه اجازه ندارم در بـا رهٔاو حرفی بزنم .

دیك به گاراژ تیلفون کرده موتر خودرا خواست . همان موتر رولز رویس زرد را که وقتی دیك گاردون برای بار اول به هور سهام ر فـت رای سواران شده‌بود . نخستیـــن ملاقات دیك از ثارنوال دولت‌در دفتر کارش بوکـه تمام حقایـقرابا او در میان گذاشت .

لوی ثارنوال اظهار داشت : این یك ماجرا ی بسیار بسیار عـجیب و دلچسپ است . اما من بـــرای به تاخیر انداختن حکم اعدام یااتخاذ هر نوع تجو یزی درین باره مو ثر نمی‌باشم . بهتر است شما باسکرتر دولت در وزارت عدلیه یعنی شخص وزیر عدلیه تماس بگیریـد واز او تقاضای کمك کنید .

–مجلس سنا جلسه دارد؟

– نی ومن تصور میکنم که‌سکرتر دولت در وزارت عدلیه یگانه‌فردیست که میتواند درین مورد بشماکمك‌کند اما او در حال حاضر در خارج از شهر می باشد . در هفتهٔ ا خیر یك کنفرانـس در سان دیمو دایـر شد و تاجاییکه خبر دارم او هم به آنجا رفته است .

قلب دیك مثل آ نکه از حر کـت باز ایستاده باشد .

دیك پرسید : دیگر هیچ کسی‌در وزارت داخله نیست که بتواند کماك کند ؟

معیین وزارت داخلـــه هست . شاید بهتر با شد که به اومراجعه کنید دفترکارثارنوالی‌دولت‌درعمارت وزارت وجود داشت و دیك پس از خـرو ج ا ز د فـــر ثا رنوا ل مستقیماً بسراغ سائرماموریني‌رفت که میتوانستند اوراکومك شوند .

سکرتر پس از استماع جریـان از زبان دیك سرش را جنبانـــــده گفت : می ترسم که ‌ماانتوانیم کاری به نفع کار تر انجام دهیم . گار دون وزیر نسبت کسالت مزاج‌به عمارت ییلاقی خود به‌مزرعه برای‌استراحت رفته است .

دیك با ناراحتی زیاد پـرسید : معیین در کجاست ؟

او در سان ریمو بسر می برد .

و منزل آقای وایت بی از اینجـا چقدر دور است ؟

در حدود ۳۰ میل فـاصله دارد . اینطرف تر از تابریج ویلز واقع‌شده است . دیك آدرس را به روی بـك ورق کاغذ یاد داشت کرد .

نیم ساعت بعد دیك به سرعـت از روی پل وییست منیستر بسواری موتر رولز رویز زره رنگش ازمیان جمعیت گذشت . هجوم عابریـــن بحدی زیاد بود که نفـس را حتـی درسینهٔ خونسرد ترین را ننده هاهم بند میساخت . چهل دقیقه بعـد از خروج از وایتهال ،دیـك از و سط یك خیا بان مشجر با عجله گـــام برمیداشت وبسرعت به اقا متگا ه وزیر داخله نزد یك میشد.

پیشخد متی که دیك با او حرف زد ، نخواست جرأت از دیــــــك سلب شود و لهذا اینطور اظهـــار داشت :

می ترسم آقای وایت بی نتواند شما را بپذیرد . آقای وایت بی به اثر حمله شدید درد سیاتیک از طرف اطباء تحت مراقب می‌باشد و بـه او توصیه شده تا کاملا استراحت نماید ولهذا اجازه ندارد به هیـچ معامله و کاری رسیدگی کند .

دیك اظهار داشت : سوال مرگ وزندگی یك نفر درمیان است . من باید باجناب شان حرف بزنم .اگر وزیر داخله حاضر نشود مرا بپذیرد نا گزیرم به علیا حضرت ملکـه انگلیس مراجعه نمایم !

وقتی دیك وارد شد ، وزیر بالحن تندی پرسید :

وقتی دیك این پیام را بـه وزیر فرستاد ، در نتیجه وزیر حا ضر شد با او ملاقات کند .

مو ضـو ع از چه قـــر ار است ؟ داکتر ها قد غن کرده اند که به کارهای سخت وهیجان‌انگیز که باعث ناراحتی اعصاب مــن میشود نباید خودم را مشغـول بسازم . من بعلت این درد لعنتی پای ما نند نفرین شدگان در عذابــم زود تر بگو یید ، گپ چیست !

کار دون تمام جریان را به تفصیل به وزیر باز گفت .

وزیر در حالیکه شانه ها یشرا بالا می‌انداخت جواب داد : « یـك موضوع تعجب انگیز است ! فیلمی که از آن یاد کردید . اکنــون در کجا است ؟

ـ در لندن .

اما من نمی توانم به لندن بـروم. این کار از لحاظ جسمانی بـرای من نا ممکن است .

شما نمیتوانید از شخص دیگری در وزارت چنین تقاضایی بکنید که این موضوع را تصدیق نماید ؟ ایـن شخص چه‌وقت بدار آویزان میشود؟

ـ جلالتمابا ! فردا ساعت هشت

صبح وزیر لختی اندیشیده باانگشت ووضع عصبی به روی میز طبلـه می نواخت .پس ازتفکرنسبتا کوتاه اظهار کرد :

ـ اگر از دیدن این فیلم لعنتی سر باز زنم ، در صورت تعلل نـا انسان خواهم بود . اما من نمـی توانم به شهر بروم . بدین معنا که بهتراست برای‌من امبولانس‌بخواهید وهم بهتر خواهد شد تا به یکی از گاراژ ها تیلفون کنید یا ازنزدیکترین شفاخانهٔ اینجا بخواهیدیك‌آمبولانس عاجل بفرستند .

جریان حوادث به گونه ی بود که علیه دیك دست اتحاد داده باشند ، زیرا موتر امبولانس شفاخانه را به گاراژ برای ترمیم سپرده بودند.

سر انجام از لندن به دیك‌اطمینان داده شد که تا ده دقیقه یك موتـر امبولانس روان می کنند .

امادو ساعت گذشت تا اینکـه موتر امبولانس رسید . راننده در طول راه مجبور شده بود دو مرتبه تایر تبدیل کند . بهر حال بااحتیاط تمام وزیر یاران نفرین خشم آگین وزیر که پای درد آلودش را محکم گرفته بود ، او را روی تذکره قرار داده ، به داخل امبولانس بردند .

باز گشت تا به شهر لندن در نظر دیك یك سفر پایان نا پذیر جلـوه می‌نمود . اوبه سلنیسکی تیلفون کرده خواهش نمود ، دفتر کارش‌را تاوقتی باز نگاه دارد که‌آنها بیایند ساعت هشت شام‌بود که وزیر وارد سالون سینما تیاتر سلنیسکی شد وفیلم را روی پرده انداختند .

آقای وایت بی با دلچسپی فراوان جریان فیلم را دنبال کرد و وقتی فیلم به پایان رسید نفس عمیـق گرفت وگفت : تا اینجا صحیـح است . اما چگونه میتوانم اطمینان حاصل کردکه این‌فیلم عمداچرخانده شده تا برای کار تر راه نجاتـی جستجو کرده باشند و چطور مطمئن شوم که این‌ولگرد روی پرده همان شخصی باشد که‌درزندان گلاسستر اعدام میشود و شما برای نجاتش تلاش می‌کنید ؟

الك اظهار کرد : جلالتمابا !من بشما اطمینان میدهم او ثابت میکنم که ولگرد فلم با کسی که‌در زندان گلاسستر اعدام می شود یکیست. من امروز عصر عکس هایـی از گلاسستر بدست آورده‌ام .

الك در ختم کـلا مش از بکس کاغذ هایش دو قطعه عکس رابیرون آورد ، که یکی آن نیم رخ و دیگری را ازروبرو بر داشته بودند . الك تصاویر را مقابل وزیر به روی میز گذاشت .

وزیر هدایت داد .فیلم را از سر به روی پرده بیندازید . من‌میخواهم این تراژیدی را دو باره ببینم به‌اثر هدایت وزیر آن تراژیدی مرتبهٔ‌دوم روی پرده نمایش داده شد .

ـ اما بنام خدا ، من منظور فیلم بردار را نمی دانم که چرا فیلم‌رابه



این شکل بر داشته است ؟

ـ اصلا عکاس در صدد تهیه فیلمی از زندگی یك دله خفك بوده است

جلالتمابا ! این مطلب را میدانم . زیرا آقای سلینسکی تمام اطلاعا تی را که در اختیار داشتند با من در میان گذاشته اند وزیر نگاهــی بصورت دیك انداخت وسوال کرد:

شما از دفتر خارنوالی دولت‌می‌آیید حال شما را خوب بخاطر می‌آورم. من باید به گفته های مردی مثل‌شما باور کنم این موضوع ایجاب‌تجدید نظر بر دوسیه مجرم را مینمایـد نه عقب انداختــن تا ریـخ اجر ا ی حکم اعدام را . لاز مست دقیقا موضوع تحقیق شود تا کلیه نکات مجهول روشن گردد .

دیك در حالیکه عرق را از روی پیشانی خود بادست پاك‌میکرد، در پاسخ گفت :جلالتمابا از لطف شما سپا سگذارم .

وزیر هدایت داد : حال مرابـه وزارت داخله منتقل سازید .فـردا ممکنست به شما نفرین کـنم ،در

بقیه در صفحه ٦٠



دیور دمیکش   ترجمهٔ ژرف بین

گناه‌دوغ

خانم صاحب در حالیکه بینی اش. را چملك میکند وچین های جبیـــن خود را بالا می کشد میگو ید :

ـاوه خدای من ،چطور چتل خورو بی سلیقه هستی ! تو یکبار به‌طرف خود بنگر :موهایت پریشان ،نکتائی ات کج، روی کرتی ات لکـه هـا ، راستی آنرا کجا لکه کردی ؟شوهر بایك لبخند مظلو مانه :

ـدوغ ،عزیزم دوغ خوردن‌هیچگاه بجان من نمی نشیند

ـآیا امکان نداشت یك کـمی از دقت وسلیقه کار میگر فتی ؟

تو ببین باز پیراهن نیلونت راـ سو ختانده‌ای .

ودر حالیکه نفس مایوسانه ای می کشید ادامه داد:

ـخدا ماو تو رازده کپتان‌گلوس باده نفر دریك زمان‌میجنگد درقلعه مستحکم نفوذ میکند از بین خا کبار ولای ولاوش میگذرد ،در زیر زمینی ها داخل میشود واز دلد لزار هائیکه تابزانو در آن آب ایستاده میگذردو باز هم همینکه برون میاید گو ئـی جنسی کاغذ پیچی است که اصلاً دست نخورده وهیچ‌حادثه ای برای‌او اتفاق نیفتاده وتو که هنوز کپتا ن هم نیستی وصرف یك‌مامور محاسب جلر استی ،به اندازه ای کثیف ونا پاك می‌باشی که‌از دیدنت محتویات معده انسان به حلقوم تشریف مـی آورند بگو که در طول این روز دراز چه‌میکردی ؟

شوهر با حرکات وژست رسمی خانمش را در کنار خود نشاند وبه سخن زدن آغاز نمود :

ـبشنو ماریای عزیز ،البته من ازین طرز سخن گفتن تو خیلی‌رنج میبرم باوجود یکه من حق رنج بردن را هم ندارم ولی مجبورم همه را یکــا یك‌بتو قصه کنم. صبح من سرکا ر نرفتم .

ـ چطور نرفتی ؟

ـ همینطور !من کار های دیگـر داشتم که باید به آنها رسیدگی می کردم ،برایم یك نفر تلفون زد ،که اسم او را نمی خواهم بگیـرم ، و خواهش کرد که حیا تیك دوشیزه راازخطر نجات دهم نام او را نپرس زیر او به اندازه کافی مشهوراست وممکن ازین‌حادثه معضلات بین‌المللی ایجاد گردد .این دو شیــزه را در یکی از شکار گاه ها پنهان کــرده بودانند واز اودر حدود بیست نفـر قوی وتنومند نگهداری میکردنــد و من از عهده هر سی نفر آن بــدر شدم ...

ـهمین لحظه گفتی که‌تعدادشان بیست نفر بود. .

ـ من از ریزرف آن ها سخـــن نگفتم .در شکار گاه‌دو شیز ه‌رایافتم چه دو شیزه زیبایی .ریسما نی را که‌دور دوشیزه‌پیچیده بودند بریدم وهمه فرار کردیم .و تو چه فکـر میکنی که ما چه دیدیم ؟

ـچه دیدید ؟

ـ در اطراف ما جنـگـل آتش گرفته بود ولی من‌هر اس را بخرد راه ندادم ودر حالیکه دختر از هوش رفته را روی دست داشتم از لابلای شعله های آتش گذشتم واین‌شعله های سوزان بودکه به‌پیراهن نیلونم صدمه زد .

واین وقتی بود که قطعا من متوجه آن نشدم ،فهمیدی ؟

خانم جواب داد :

ـ البته که می فهمم .

ـ همینکه به شهر رسیدیم وارد کافه‌ای شدیم .دوغ فرمایش کردیم تا براعصاب خویش مسلط گردیم . وفکر کن که چه اتفاقی افتاد !همینکه لب پیاله را به لب خود نزدیــك میساختم که در کافه به شدت زده شدو مرد نقاب پوش وقوی هیکلی وارد کافه شده‌از تفنگچه ماشیندارش بسوی من آتش کرد. میدانی که یکی از عضله های صورتم تغییر نیا فـت وخو نسر دیم همانطور حفظ بود . ولی دسته پیاله شکست ودوغ بالای لباسم ریخت فقط یك قطـره آن توانست کرتی ام را آلوده سازد .

خانم در حالیکه اشك به آهستگی ازحدقه های چشما نش هو یـدا میشد گفت .

ـ شوهر بیچاره‌وبی نوایم .فرق نمی کند لکهٔ دوغ با آب گرم پاك‌می شود .

ـ ولی سر گذ شتم به همینجـا خاتمه نمی یابد !دو شیزه را بخانه اش رسانیدم .او بی اندازه ترسیده بود وسر تاپا میلرزید ولی من سعی میکردم آرامشش کنم: حالا همه چیز رو براه میشود گفتم (بفرما ئیـد دراز بکشید وهمه چیز را فراموش کنید).

ـ وهم دراز کشید؟

ـ او به کشیدن لباسها یشس پر داخت ومن سوی مطبخ شدم تارفـع گرسنگی کنم وچیزی برای خورد ن بیابیم یك بوتل دوغ را یافتم و فورا درك کردم که بوتل مذکور مسموم شده است از بویش دانستم . قوی ترین زهری که انسانها با پر مشقت ترین طرز جان کندن از اثر آن می میمیرند. در قرون‌وسطی‌برای شکنجه دادن متهمین از همین زهر استفاده میکردند .ماریای عزیز مدر همیـن جاست که اعتراف میکنم من از دوغ مسموم شده ترسیدم وقدری بخود لرزیدم همان بودکه دوغ بالای‌لباسم ریخت .توکه قهرنمی شوی‌همینطور نیست؟

ـ احمق جان ،این دیگر چه‌حرف هائیست که میزنی !

ـ میدانی که آن دوشیزه تا چـه اندازه ممنون من بود .

او بمن نزدیك شد دستها یشس‌را دور گردن من انداخت وهمان بود که نکتائی ام‌کج شدوموها یم پریشان گردید میخواست مرا ببو سد ،ولی از حلقه دستایش خود را بـیرو ن آوردم ،البته خودم رادر دست هوس نگذاشتم .

(من که خانم دارم ،خانمی کـه دوستش دارم !)این سخنا نی بود که برایش گفتم واز نزدش دور شده او را ترك گفتم .وبه این ترتیب به خانه رسیدم وحالا موقع نان شـب است !

ـ اول تو باید به خوراکه بــاب فروشی بروی .

شوهر با تعجب پرسید :

ـ توهیچ چیزی نخریده ای‌از ساعت پنج تا به هفت کجا بودی و چه می کردی ؟توکه ساعت پنج ا زکا ر خـلاص می شوی وساعت هفت‌خانه آمده‌ای .

خانمش به نجوا گفت : (اگـر به کسی نگوئی همه را به تو قصـه میکنم .چند روز پیش برای من یك وظیفه سری سپرده‌شد.من‌وظیفه‌خیلی خطیری را بعهده دارم ...

بیمه اموال

رئیس یکی از شرکت‌های معروف به اداره بیمه رفت و به رئیس بیمه گفت : آقا من می خواهم تمام‌اشیای شرکت را به استثنای ساعت‌دیواری آن بیمه کنم .

رئیس بیمه پرسید : چرا ساعت دیواری را بیمه نمی کنید ؟

رئیس گفت :

زیرا کار مندان شرکت از اول وقت تا هنگام ختم کار مرتب به آن نگاه میکنند ومواظب آن هستند .



دامادی که در شب اول‌عروسی از دست خانمش لت می‌خورد

تلاش برای کشته شدن طلبگار

دو نفر در جاده ای مشغول‌جنگ بودند ،یك نفر برای میانجگری جد آمد وگفت : زدن وکندن را کم کنید چرا همدیگر را میزنید ؟

یکی از آنها دست ازجنگ کشید وگفت :بتوچه مربوط است . مرد گفت : خیلی هم بمن مربوط است زیرا اگر این مرد زیر دست وپا ی تو بمیرد ،من کلا ز اوطلبگارم‌چطور کنم .

آوازخوانی درصبح

پسری بعد از اینکه کار های‌خانگی اش را تکمیل کرده بود ،از پدرش پرسید :

-پدرجان .. چرا خروس‌هاصبح‌وقت آواز می خوانند ؟

پدر جوابداد :

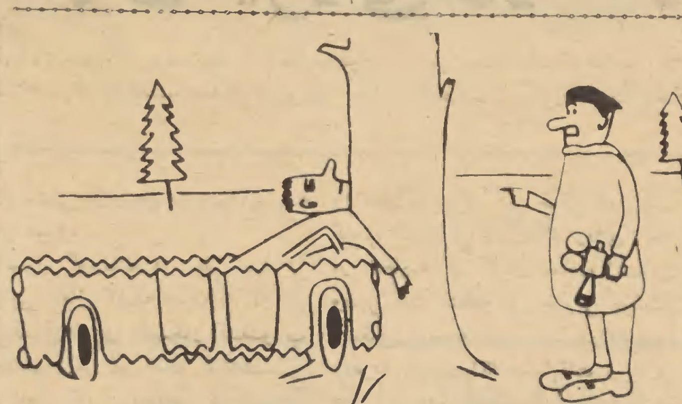
-برای اینکه ،صبح وقت تنها لحظه‌ای است که خروس ها میتوانند بدون دردسر آواز بخوانند . چو ن بعدم تمامی بیدار میشوندوبخروس های بیچاره امان آواز خواندن رانمیدهند .

سرویس مسمومین

نصف شب وقتی آقا وخانم با هم‌خوابیده بودند، ناگهان‌ازاطاق مجاور صدای عجیبی شنیده شد، خانم‌بیدار ش وبطرف اتاق مجاور رفت وجرات نکرد داخل اتاق شود وازسوراخ کلید نگاه کرد ،و لحظه ای بعد وحشت زده برگشت‌وبه شوهرش گفت :

دزد آمده ومشغول خوردن شیرینی‌است که من برای صبحانه فردایت پخته بودم .بر خیز وبرای پولیس‌تیلفون کن .

آقا با لحن خواب آلود جوابداد . - عزیزم فکر میکنم بجای آنکه پولیس‌را خبرکنم‌به سرویس‌بیماران مسمومین شفا خانه تیلفون کنم بهتر است .



پولیس ترافیك : اینست عاقبت تیزدانی

تعقیب

اولی - چند وقت است که احساس میکنم شخصی مرا در همه جاتعقیب میکند .

دومی - خوب آنکس چه قسم‌قواره دارد ؟

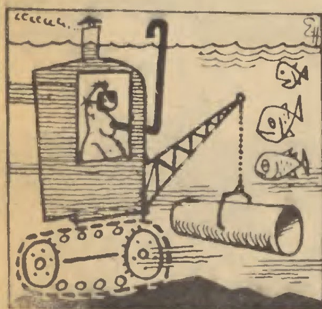
اولی - شکل‌خر را دارد .

دومی - پس بی جا ناراحت نشوید زیرا آنکه‌شما راتعقیب میکند سایه شما ست .

شب‌خواب

شخصی بدو ستش گفت :مدت‌بیست روز است که‌نخوابیده ام .دوستش گفت :چطور ممکن است ؟

آنشخص گفت زیرا من تنها شب ها را میخوا بم .



بدون‌شرح

علت گریه

شخصی در خانه‌یك زن بسیارزشت روی کار میکرد ... یك شب خانم تنها نشسته بود وغصه میخوردکه چرا شوهر او سرو ساما نی ندارد ... سپس آئینه را بر داشت‌وقیافه خودرا درآن آئینه دیدوازآن همه‌زشتی‌بدبختی خودبگریه‌افتاد...

پیشخدمت را نیز گریه گرفت وصدای گریه اشی هر لحظه شدیدتر میشد .لحظه‌ای بعد گریه خانم آرام‌گرفت واشکها یشی را پاك کرد ... ولی هنوز پیشخد مت زارزارگریه‌میکرد .... خانم با تعجب پرسید :

- تو چرا گریه می کنی ؟

پیشخد مت در حالیکه گریه اش‌شدید تر می شد گفت :

- آخر خانم شما که برای یك‌لحظهٔ صورت تانرا درآئینه دیدیدبه گریه افتادید پس لحاظ خدا فکر من‌بیچاره رابکنید که‌باید هر رو ز از صبح تا شام این قیافه را ببینم



تبلیغ با منی ژوپ ... !

ورزش

گورنیک زبژی

شامپیون، قهرمان تیم‌های فتبال پولندو محصل جامهای سپورتی درجه‌اول

اکنون که دهمین مسابقات جام جهانی در جمهوریت اتحادیه آلمان ادامه دارد درمیان فتبالیست هاتیم فتبال پولیند در(گورنیک)از خود مهارت وشطارات های خارق العاده نشان داده که توجه علاقه‌مندان سپورت جهان رابحود جلب کرده است وممکن است قهرمان فتبال این جام همین تیم باشد .

کلمه کورینك زبژی به‌کلپ‌سپورتی منطقه شلا نیك

(۱) پولیند داده شده‌است .این کلوپ بیشترازهمه فتبال بازان راتشویق کرده که تیم آن باسم(گو رنیك) یاد میشود .این کلوپ جوان امسال بیست وهفتمین سالگره تاسیس خودرا جشن میگیرد فعالیتهای کلوپ مذکور بسرعت انکشاف کرد. و۱۲ شعب‌سپورتی را پیش میبرد منجمله شعبات المپیایی ،بازیهای اتلتیك و جمنا ستکی از شعبات مهم آن به شمار میرود .

شمول گورنیك در جام جهانی اروپایی وباز گشته موفقانه آن از یکطرف آوازه ی افتخار کلوپ از جانب دیگر در مدت کوتاهی روز نامه نگاران وراپور تر های خارجی را بخود جلب کرد زیرا در جهان غرب چنین کلوپ صمیمی که علاوه برفتبال دیگرشعبات ،سپورتی را حفظ ورهبری کند خیلی کم است

کلوپ سپورتی گورنیك زبژی که از اتحادیه کار گران معادن زغال وفابریکات منطقه ای جنوبی پولند تشکیل شده‌نه تنها فتبال راتشویق وتقویه کرده بلکه مسابقات و بازی های اتلتیك باسیکتبال وجمناستیك را که سه مراتبه شامپیون المپیای جاپان ،مکسیکو ومونشن گردیده رهبری میکنند .

تا حال گلوپ مذکور **۱۱ ورزشکار** اتلتیك ، ۳ فتبالیست ، ۳نفر جهت بازیهای جمنا ستکی یك آبباز ویك نفر وزن بردار را جهت اشتراك در بازیهای المپیایی معرفی کرده است که اوشان بموفقیتهای شایانی رو برو وموفق باخذ مدالها بر گشته اند .

در حقیقت اتحادیه این کلوپ تحت عنوان گورنیك زبژی در ماه



اعضای تیم کورنیك زبژی که درجام جهانی اشتراك دا شتند

می یکهزار ونهصد چهل‌پنج شروع بفعالیت نموده است که اعضای ورزشکار انآنرا اکثرا طبقه‌کارگران معادن زغال سنگ منطقه شلا نسك تشکیل داده‌است .در یکهزار نهصد و چهل شش بعضی از کلوپ کوچك کارگران از شهرت این کلوپ اطلاع یافته با آن وصل شدند .از اول وحله فتبالیست مذکورتحت‌عنوان اتحادیه زبژی منحیث یك تیم فعال و عالی پولیند بشمار میرفت .

تیم گور نیك برای اولین بار در تیم دوم مرکزی باوجودیکه شامپیون آن بچهار گروپ قسمت شده بودند درسال یکهزار ونهصد پنجا و یك اشتراك ورزیدند . بار اول مقام‌سوم وسال بعد آن مقام ششم را درگروپ سوم تیم دوم مرکزی حاصل نمودتا آنکه در یکهزار ونهصد پنجا وپنج در تیم دوم مرکزی گورنیك بمجادله پرداخته ومقام اکستر کلاسس را به دست آورده ،ومقام دوم را حاصل کرد . از آن به بعد بدون توقف منحیث شامپیون در اتحادیه‌تیم اول مسابقات خود را ادامه داده تا آنکه ستاره درجه اول را در گروپ اول‌به خود گرفت .باید علاوه کرد که تیم فتبال گور نیك ده عنوان شامپیون پولند را بدست آورده وقهرمان شناخته شد .

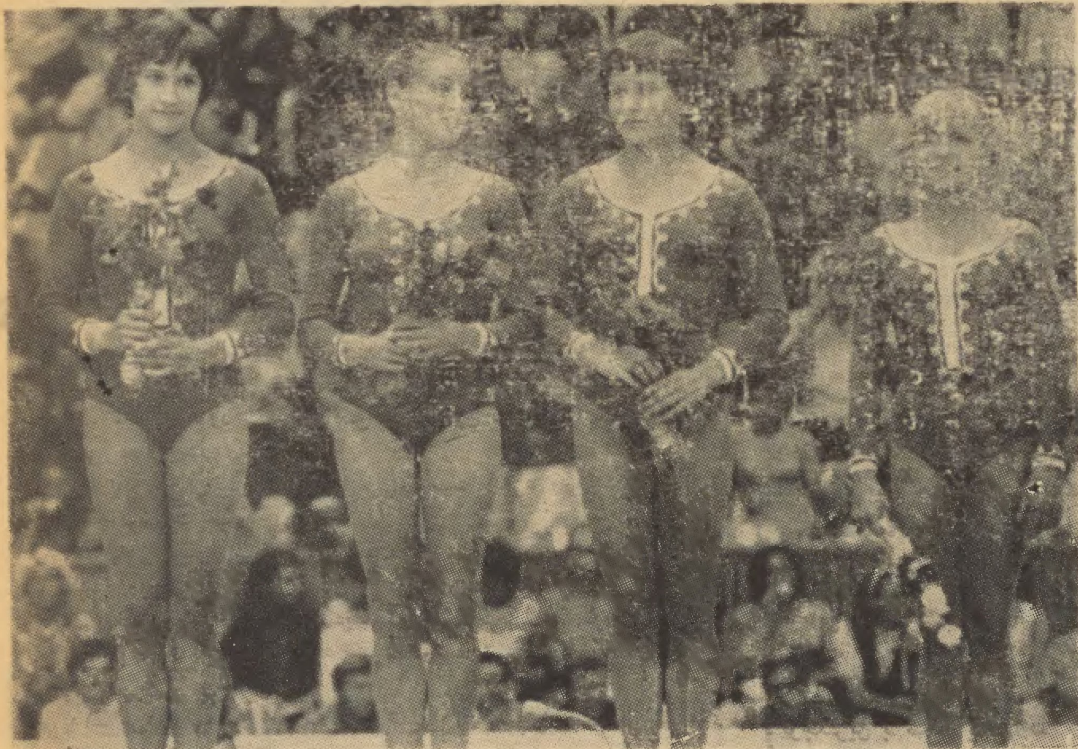
موفقیت های گورنیك درتیم

اول: درسال یکهزار ونهصد وپنجاه شش درجه ششم ،یکهزار ونهصد پنجا وهفت عنوان شامپیون پولند برای اولین بار ،یکهزار نهصد و پنجا وهشت درجه سوم-در یکهزار نهصد وپنجا ونه شامپیون دوم‌پولند در یکهزار نهصد و شصت درجه سوم ،یکهزار نهصد وشصت ویك عنوان شامپیون پولند برای سومین بار ، یکهزار نهصد شصت و دو معاون شامپیون ،در یکهزار نهصد شصت وسه ،یکهزار نهصد شصت‌و یکهزار نهصد وشصت شش چهار ،یکهزار نهصد شصت و پنج، ویکهزار نهصد شصت هفت برنده پنج شامپیون ،در یکهزار نهصد و شصت هشت درجه سوم ، در یکهزارو نهصدو شصت معاون شامپیون ، در یکهزار ونهصد هفتاد درجه سوم در یکهزار نهصد هفتاد شامپیون نهصد هفتاد ودو شامپیون پولند برای بار نهم .

شمول تیم گورنیك درجام جهانی

بقیه در صفحه ٦٢

دجمناستک (۱۹۷۴) کال بین المللی لوبی



د ورزشکارنو د پتو استعدادونو دراپړ ولو او د جمناستیك په بیلو بیلو تمرینانو کښی‌د هغوی دتشویق کولو دپاره د جمناستیك بین المللی لوبی ترسره کیږی چه‌دادی د جوړ-شوی پر گرام له مخی د ۱۹۷٤ کال داگست د میاشتی په وروستیوورځو کښی به‌دمسکود پوهنتون به‌ورزشی ستدیوم د جمناستیك بین المللی لوبی وشی او په دغو لوبو کښی به دنړی د ۲۵ هیوادو ورزشکارانو برخه واخلی.

د جمناستیك په هغو بین المللی لوبو کښی چه‌تیر کال دوارنا په ښار کښی‌وشوری،هنگری،یوگسلاویا ،ختیځ المان ، سویډن . پولند ،فرانسی جاپان ، او بلغار یا ورزشکارانوته جایزی او مډالونه ورکړل شول .

(دخارجی منابعوڅخه دغیور ترجمه)

تیم‌ملی هاکی احیامیگردد

درین هفته خبری داریم مبنی براینکه روز سه شنبه ۱۱ سرطان مسابقات هاکی میان ٤ تیم درکلوپ عسکری آغاز می یابد تا استعداد شطارت . لیاقت وقدرت هریك از ورزشکاران مورد ارزیابی قرار گیرد تادیده شودکه درنتیجه آن تیم ملی هاکی بوجود می آید یاخیر .

هاکی که روزگاری از بهترین ورزشهای کشور مابود وما باداشتن ورزشکاران آن زمان خودمی بالیدیم

معلوم نیست‌که کنون هم پلیرانی به سویه گذشته داریم یانه ؟

درکشور ما هاکی که همیشه در درمسابقات لندن ، وبسیاری از مسابقات هندوستان ومخصوصا در سال ۱۳۳۹ درمصر کمایی کرده ولی درهمان سال بودکه‌بعدازیك برخورد

کوچك ولی تباه‌کن که برای‌تقریبایك دهه هاکی راازکشور بکلی نا بود

کرد ودر همین مدت‌جزء چندمسابقه به سویه های بسیار پائین هرگز

حتی بسویه ملی هیچ مسابقه ای ترتیب نگردیده ونام هاکی ازجدول ورزش های کشور ما برداشته شد.

بااستقرار نظام جمهوری که توجه خاص درهمه شئون زندگی مردم مبذول گردیده درمورد احیا وارتقای سپورتهای محلی- ملی وبین‌المللی نیز توجه خاص شده تا باشد روزگاری آن افتخارات گذشته بازهم نصیب ورزشکاران ماگردد .

درتورنمنتیکه درهمین هفته دایر می گردد تیم های لیسه حبیبیه - خوشحالخان وتیم های «الف»و«ب» اردو اشتراك دارند که بعداز شش روز مسابقه نتایج ازآن بدست خواهد آمد .

گرچه انتخابات اخیر تیم ملی هاکی درماه اسد صورت میگیردولی نتیجه درماه اسد بعداز دایر شدن یك سلسله مسابقات معلوم خواهد شد .

امید باانتخاب شدن تیم ملی‌هاکی پرقدرت ترین تیم رادر آینده در اختیار داشته باشیم .

سرگرمی و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱– یکی از پیما نهای دفا عـــی‌مشهور –نو –سرمایه زندگانی است بقول شاعر .

۲– یکی از قاره های بز رگ–نصف کابل واین خوردنی است .

۳– باغ میان خالی –از حقو ق‌زن‌بر شوهر است که به معجل وموجل تقسیم میشود – تکرار یك حـرف–بعد از جزر پیدا میشود .

٤– غالبابا ندارد –را ذادناقص–شیر بدون سر – آب خشك که‌بدون زندگی محال است .

٥– نالهٔ بی ترتیب یـك جز ئش‌دام است وجزء ودیگرش عـدد ی معکوس –خدمت میکند .

٦– گاهی ممکن است که حاشیه‌داشته باشد –شریك کار وزحمت.

٧– دروازه –معکوسش ضمیرجمع‌متکلم است .

٨– مخترع تیلگراف بی‌سیم –نظام‌مترقی و محبوب کشور ما .

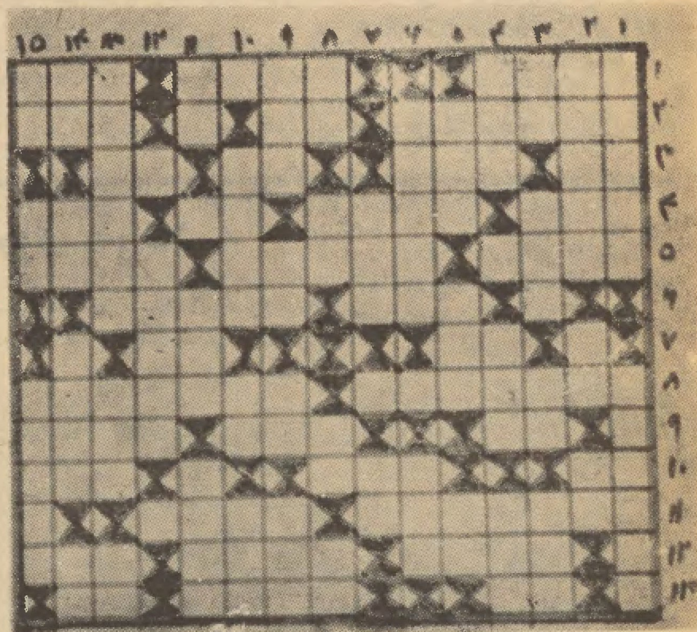
٩– بوسیله قوه شامه احسا س‌میشود –عضوی از بدن –از لواز م حمام عصری .

١٠– غریب بی‌سرو پا– مخترعش‌گوتنبرگ آلمانی است – سردی

١١– پسر ادهم –قاضی .

١٢– از آنطرف بخش وبهره راگویند –لباس – اسبابی است که بوسیله آن اشیاء فلزی را سورا خ‌میکنند .

١٣– خودش است – گریز–بوی‌را از گلاب باید شنید .



طرح کننده :محمد قسیم از لیسهٔ حبیبیه

عمودی :

١– دارای نبوغ است –یکـی ازرهبران انقلاب کبیر فرانسه .

٢– خودما – حرف نفی عربی –از آن طرف حرف نفی دری .

٣– خشك نیست –در سخن‌گفتن‌زبانش لکنت دارد –در میان مربـا یافت میشود – تار درهم ریخته

زنگ تفریح

یافتن عدد مجهول

به دوست خود بگویید ،عددی رامجذور نموده بعداز آن عددی را که پس از آن می‌آید نیز مجذور کنـدآنگاه تفاوت هر دو مجذور را بشما بگوید کاری که شما باید بکنیـــد اینست که از عددی که دوست شما بعنوان تفاوت دو مجذور برای شمامیگوید ،یك واحد کم کنید وبقیه‌را نصف نمائید ،هر نصف آن مساوی‌عددی است که او اول فکر کرد .و مجذور نموده بود ، طبعا عدد دومی‌را که‌مجذورکرد ، هم با افزودن یـك واحد می توانید پیدا کنید میدانیدراز این کار چیست ؟ به‌این قاعده حسابی توجه کنید،

همیشه تفاضل مجذور دو عـــددمتوالی، مساویست با دو برابر عدد کوچکتر با ضافه یك واحد .

٤– معکوسش اسم صوت متعلق‌به پشك است – موضع خوش آب وهوایی است‌در کوهدامن–رود ...ی‌ودرشتی های وی زیر پایم پرنیان آید همی .

٥– در مقابل آشتی استعمال می‌شود.
نهی از رفتن – هوس میان نهی .

٦– .... ی بشماتاسعادتی‌ببری –آواز بلند در اصطلاح عامیانه .

٧– پسوند یست که ظر فیت رامیرسا ند –وقتی که به روز یا شب یاسال‌متصل باشد معنی ایـــن رامیدهد .

٨– از ظروف آب – نام‌است‌ولی‌حرف اول ندارد –از آنسو خا لی نیست – جفای ناقص .

٩– نامدار بی نام – حرف نفـی‌پشتو – محل – آرد پر کند .

١٠– از آنطرف خط سیر است–خودم – بجای لیکن می آید .

١١– شکستن هنر–نیست –پوشش‌گندم –مقابـــل عر ض در اصطلاح فلسفه .

١٢– بی صدا .

١٣ –ازولایات‌کشور –معکوسش غالبا همنشین گل است –ار طرف مفقود است .

١٤– تکرار یك حرف – معکوس‌یك عدد –مرادف ناله –تپه .

١٥– رود یشت در اروپا – مـادر(عربی) –یك مملکت آسیا یـــی و اروپایی .

بایك قلم



آیا میتوانید بدون اینکه قلم را از روی کاغذ بردارید ویا ازروی یك خط دوبار عبور نمایید این شکل را رسم نمایید ؟

جدول کلمات پنهان

درین جدول که حروف مشترك کلمات آن دو حرف سین ونون است در بعضی از کلمات که نسبتاً مشکلتر بوده است ،یك حرف دیگر نیز از همان کلمه را در جای خودش آورده‌یم ،اکنون بر شما ست که حروف پنهان شده را پیدا کرده ،**اصل کلمه را برای ما بنویسید** .

۱		س			ف			ن		
۲			س			گ		ن		
۳				س			ن			
۴				گ		س			ن	
۵						س		ن		
٦				س	ن		ء			
۷			ه			س			ن	
۸				س		ن				
۹				ی	س	ن				
۱۰			خ		س	ن				

۱ـ میدان جنگی که مشاهده کشتگان آن هانری دو نانت معروف را به تاسیس صلیب احمر وادارکرد .

۲ ـ یکی از ولایات افغانستان.

۳ـ نیزه را به عربی چنین می‌گویند .

٤ـ یکی از کشور های اروپا .

٥ـ یکی از ماههای رومی کـه با رانشس معروف است .

٦ـ **عارف وشاعر غزنه** .

۷ـ کتابی از مولانا جامی است به شیوه گلستان .

۸ـ صحرای بزرگی است درشر ق میانه

۹ـ سیاستمدار امریکایی که برای حل مساله ویتنام وشرق میانه تلاش بسیار کرد .

۱۰ـ علم ارزیابی آثار ادبی .

مسأله پولیسی

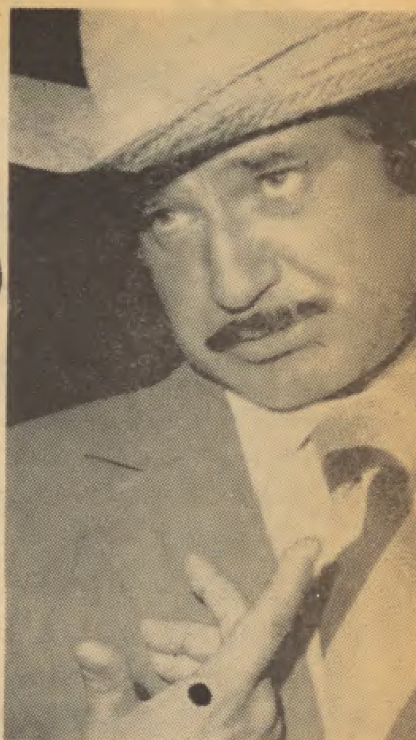
وقت مسدود شدن باغ وحش فرارسیده بود آخرین تماشاچیان به طرف دروازهٔ خروجی روان بودند که ناگهان صدای چیغ زنی شنیده شد و معلوم گردید که دستکول قیمتی او را ربوده اند در همان لحظه بناغلی وارینکی مامورپولیس دست بکار شد وبه کمك یکی از تماشاچیان که خود را مطلع از تمام دروازه های ورودی و خروجی باغ وحش معرفی کرده بود به تفتیش پر داخت ولی ازسارق اثری نبود سارق بطور یقین هنوز آنجا بود زیرا به امرو ارینکی تمام دروازه ها را بدون دروازهٔ مرکزی که آنهم شدیداً اداره میشد مسدود کرده بودند .

بالاخره بفکر و ارینکی خطورکرد که مبادا همین همکار او دزد باشد و بدینوسیله میخواهد رد پارا ازبین ببرد در همین اندیشه بود که ناگهان چیز غیر عادی ای توجه او را جلب کرد و یکی از مستخدمین باغ را بجرم دزدی دستگیر نمود ، برای ما بنویسید که چه چیز باعث شد تا وارینکی دزد را بشناسد ؟

«ترجمه انجنیر امیرمحمد فنا»



افسون



استاد رفیق صادق در درام افسو ن دایم الخمر است .جادو گر نیست بل یك نویسنده است .

درمورد جادوگ ری کتاب می نویسد، خوش طبیعی هم می کند

واقعات غیر منتظره ... بی‌خبری لذت عشق ... دنیای نامرئـی ... زهرخند ها ... اینها اجزای کمیدی **عشقی بنام (افسون) میبا شد کـه** در تالار مرکز فرهنگی امریکا نمایش داده میشود .

از جمله هنر مندان خوبیکه درین نمایشنامه کار میکنند یکی سیـد **مقدس نگاه است که نقشی شب هندـ** رسن «ناشبر کتاب» را **بازی میکند**

وی مرد خوش سیمائی است کـه با دختر جذابی بنام جیلین هولراید در اپارتمان پائین آشنا شـده و عاشق بیقرار او میگردد . در حالیکه نامزدش (مرل کیترج) انتظار اورا میکشد تا نامزدی خود را با اورسما اعلام کند ، اگر نگاه گاهی کلمه و یا سطری را فراموش میکند از تخیل عالی خود کار گرفتـه و در **عوض کلمه ویا جمله موزون تر ی** را جاگزین آن میسازد که بیشتـر مورد پسند واقع میشود .

محبوبه جباری درنقش (جیلین) بقدر کفایت موفق است و مثـل همیشه با انعطاف بسیار به مطالب جان میبخشد . او باوصف اینکـه شـب را مسحـور خود ساخته تا آخرین لحظه نمی خواهد وی راز حقایق آگاه سازد .

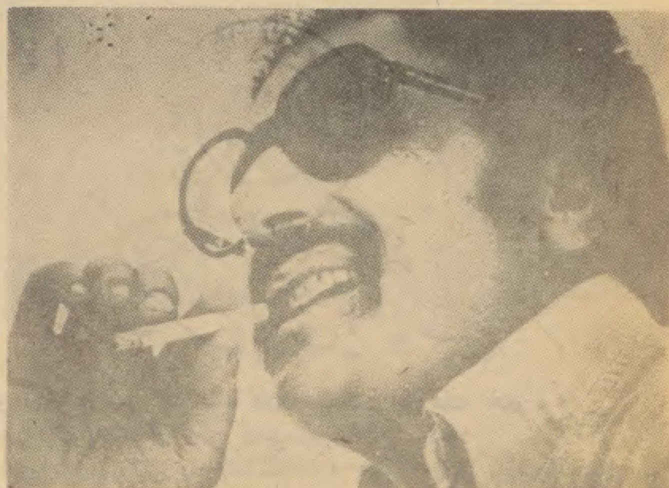


محبوبه جباری :افسونگریست جوان وجذاب وسید مقدس نگا ه جوانیست متین وباتجربه ولی دربند جا دوگیر می افتد وعاشق میشود .

نرگس گلچین د رنقش (عمـه ژکی)بایله خندی هاو حـر کا ت خیله نقشس یك ساحره بی بند وبار را بخوبی بازی میکند .

همچنان آصف اتیك در نقشس (نکی) براور «جیلین» کوکتر خودرا ریافته و با حرکات شرارت آمیز باعث اذیت و آزار خواهر شـس میشود .

شخصیت هنری استـاد رفیق



ستاره جفایی دایر کتر نمایشنا مه افسون ،کــه در درام نقشی داره

ژوندون

بقیه صفحه ۹

سومین بازدید . .

مرمی های ضد بالستیکی و آزمایشها ی ذروی زیر زمینی گفته است با امضا ی این موافقتنامه قدم دیگر ی در امر محدود ساختن سلاح ذروی بر داشته شده است وبرای جلو گیری از ذخیره سلاح ذرو ی کمك میکند. همچنان روزنامه ایز ویستیا منتشرهٔ مسکو نتایج مذاکرات زعمای شوروی و امریکا را مثبت خوانده است و از همه گذشته ادامهٔ راپور لیونید برژنیف برای دفتر سیاسی حزب کمو نست شورای عالی و شورای وزرای اتحاد شوروی خود نشان دهنده آن است که با ارتباط به صلح جهان-اقدامی جهت تحدید سلاح ذروی نزدیکی شرق وغرب وایجاد تفاهم نزدیك وعده ای از سایر مسایل خیلی موثر بوده است .

همچنان هنگا میکه ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا،ز ایالت مین به فلوریدا وارد شد رضائیت کامل خود را نسبت به نتایج سفر خویش از مسکو ابراز نمود . وی قبلا طی بیانیه تلویزنی خود از تغییر ات در اما تیك روابط دو کشور ناشی از مذاکرات سه‌سال پیهم یاد آور شده و گفت «ماازدورهٔ بر خورد و مقابله به دورهٔ مذاکره رسیده ایم و فعلامیدانیم چطور باهم همکاری کنیم و این همکاری رانه تنها برای تقلیل‌خطر جنگ :بلکه‌نیم بلکه در راه انکشاف و پیشرفت صلح انجام خواهیم داد . »

خلاصه اینکه اگر تماسها و ارتباطات بین دو قوهٔ بزرگ جهان به همین منوال پیش برود و اگر برای ایجاد یك فضای کاملا ارام آرزوی واقعی نزد رهبران دو کشور بهمین شکل دایما موجود باشد بدون شك خطراتی را که جهان از ناحیهٔ برخورد های احتمالی و خطراتیکه احیانا از ناحیه استعمال سلاح های تباه کن ذروی ناشی شده میتواند طی چند سال رفع خواهد شد .



سید مقدس نگاه

محبوبه جباری



نرگس گلچین

صادق بی نیاز از توصیف است زیرا به مجردیکه تماشا چیان اورا روی صحنه میبینند به خنده میپردازند - چه رسد به اینکه سخنان و حرکات او را بحیث « سدنی ردلچ » یك نویسنده‌دا یم ملا حظه کنند .

ستار جفائی بحیث دایرکتر در قسمت روی صحنه آوردن این نمایشنامه زحمت زیادی کشیده و اگر در تلفظ نامهای کرکتر ها قدری دقت بیشتر شود کار او بی عیب خواهد بود .

جان وان دروتن نویسنده این نمایشنامه خواسته است با این کمیدی عشقی ثابت کند که عشق از هر جادو ئی قوی تر است .

باهمه اینها آنچه که درمورد این نمایشنامه خواندید نظر خبر نگار هنری ما است که نمایشنامهٔ را در حال مشق و تمرین دیده است : قضاوت واقعی ژوندون هنگا می است که این نمایشنامه بنما یش گذارده شود ، آنوقت ممکن است آنچه در موردهنر پیشگان ،رژیسور و نویسنده وبطور کلی در مورد نمایشنامه گفته شده ،چیز دیگری باشد و نمایشنامه وهنر پیشگان نمایشنامه موفقیتی آنطور که باید کسب نکنند ونمایش با عدم‌موفقیت روبرو گردد . که البته در آن وقت ماباز هم حرفهایی خواهیم داشت و نقد بی غرضانهٔ درمورد آن .

بقیه صفحه ۲۳

تدویر سیمینار

جدیدی که با احتیاجات فردی و اجتماعی مردم کشور ماهم آهنگ باشد بدسترس‌شاگردان قرارخواهد گرفت ورهنما های معلم که طرز استفاده موثر این کتب را به‌معلمین نشان دهد تالیف وتر جمه خواهد شد .

ومهمتراز همه اینها که در چنین شرایطی کتابخانه ها جز پرو گرام های درسی میشود هرگاه این عمل صورت بگیرد در آنصورت کتابخانه های ما نیز به شکل واقعی آن در خواهد آمد کتب مطابق ضرورت و احتیاج وسویه شاگردان درکتابخانه هاذخیره خواهد شد و همچنین در چنین شرایطی‌به هر اندازه‌که‌سویه علمی شاگردان بلند رفت به همان اندازه استفاده بیشتر و موثو تری از کتابخانه ها بیشتر میشود .

پوهندوی دوکتور انتظار رئیس گفت :

تالیف وترجمه درمورد سوال دیگری «تدریس تنها در چار چوب کتاب درسی‌باید محصور نباشدو با ید شاگرددر باره محتویات کتاب‌درسی معلومات بیشتر کسب کند .

جمع آوری این معلومات در دوره اول ابتدایی شایدازطریق‌مشا هدات ومذاکرات شفاهی با اشخاص‌صورت گیرد ما بعدها این تجسس و تتبع شاگردان را به مطالعه آثار مطبوع خواهد کشانید وبه این ترتیب اساسی ضرورت به مطا لعه‌و کتابخانه در ایشان خلق‌خواهدشد.

همچنان از هر اخبار و روز نامه‌و مجله دولتی اقلا یك کاپی به تمام مکاتب فرستاده شود و معلمین باید شاگردان را تشویق کنند تا از این جراید استفاده کرده وبه آن‌اشتراك کنند و همچنان دایرکردن کنفرانس ها نوشتن مقالات وغیره‌برای عادت مطالعه برای شاگرد کافیست .

بقیه صفحه ۲۱

وقتیکه مانگاه میکنیم

باید ازدوحالت یکی‌راانتخاب‌کرد. عکس روشن، واضح البته درین شرایط بدست نمی آمد . مگرعدسیه که دسته های نورراجمع می کنند آنها راازین مشکلات نجات داد . در نتیجه عکس روشن وواضح بدست می آید .

خوب حالا سوال خواهید کرد که طبیعت عدسیه راچه قسم بوجود آورد؟ البته طوریکه دیده شده است این اختراع بصورت فوری بمیا ن نیامده بلکه به تدریج تکمیل گردیده است . احتمالا درابتدا یك غشاء شفاف بوده است که داخل چشم را ازکثافات وزخم هامحافظه می کرده است .

دراثر حر کات تصادفی این ساختما ن‌درمرکز ضخیم ترگردیده وبالاخره اثرضعیف عدسیه بدست آمده است. این اقدام فقط اول در پیشرفت زجاجیه چشم بوده است وعبارت ازچیزیست که مافعلا آنرا داریم .

اگر چه زجاجیه برای‌شبکه چشم عکس سرچپه رامیدهد . این موضوع راتوانستند درقرن هفد هم بکمك چشم گاو باثبات برسانند . ازچشم گاو تمام عضلاتی‌که مربوط به شبکیه چشم بود برطرف ساختند . طوریکه ازعکس معلوم میشود چشم گاو از نزدیك بمشابه روز نامه به نظر میخورد . موضوع ازین قرار است که بعداز تر کیبات چشم مذکور نزدیك بین گردید . مگر جای تعجب نیست که درشبکیه چشم عکس‌های واضح هرحرف دیده میشود . این موضوع پسانتر بشما واضح خواهد شد .

عکس هااز شبکیه چشم از طریق اعصاب بصری به د ماغ سر داده میشود . اگر حقیقت رابگوئیم این موضوع این قدرساده نیست افسانه ترین واسرار آمیزترین خواص‌بصری فقط ازینجا شروع می‌گردد . بطور مثال حرکت قطار آهن راماوقتی دیده می توانیم‌که عکس قطار آهن مذکور درشبکیه چشم حرکت کند. مگردر آنوقت تمام جهان درائنائیکه ما می بینیم باید حرکت کند. درین شرایط شکل اشیاء همچنان‌درشبکیه چشم تغییر موضع می نماید وبعضی اوقات این عمل به سرعت صورت می‌گیرد. تجاربیکه باچشم گاو انجام یافته است نشان داده است که عکس هادرشبکیه چشم بالکل یك قسم حرکت می نماید. پس درین صورت چراماجهان راثابت میبینیم درحالیکه عکس هادر شبکیه چشم به بسیار سرعت تغییرمی‌خورد ؟ دماغ این‌کار راانجام میدهد و به عضلات چشم امرمی نماید که تغییر ساحه دید درصورت حرکت سر با تغیر برعکس (مخالف) آن به دما غ باید تعقیب شود. وقتیکه عضله برای زمان موقت عاطل (فلج) باقی می ماند وانسان می خواهدبه اطراف خودنظر اندازی کند، در آنصورت تمام جهان باطراف آن حرکت کرده وچشم حتی باانداره یك ملی متر حرکت نمی‌کند. مگر دماغ ماتصحیح خودرا نه فقط درقبول حرکت بلکه دردیدن حجم زیاداشیاء انجام‌میدهد. شبکیه چشم هموار بوده و گفته می تو انیم که به شکل یك فلم عکاسی است وما جهان را موزون مشاهده می نمائیم .

اینك یك موضوع دیگر رامطالعه می نمائیم . برای فهمیدن موضو ع مذکور به «اتاق سحر آمیز» قدم می گذاریم . اتاق مذکور، طویل و باریك است . درشرایط نورمال ما شکل وطول اتاق راتعیین نمودیم . زاویه دورچپ ازجمله دورترین بوده باید خوردتر نشان بدهد . مگراتاق طوری ساخته شده است‌که دورمنظر آن خراب شده است . زاویه دورچپ نسبت به زاویه نزدیك راست بلند ترساخته شده وهردو یك قسم به نظرمیخورد. بدین شکل تمام عقاید ماراجع به فضائیکه دارای اساسات است تغییر میخورد. زیرا مابایـن عقیده می باشیم که جسم هر قدر دورتر باشد بهمان اندازه بایدکوچك ترباشد .

همچنان می توانیم راجع به کلکین های اتاق بحث کرد. کلکین چپ دورتر قرار گرفته مگر بسیار بزرگ ساخته شده است ودر نتیجه هردو یك سان معلوم می گردد. درینجا حادثه ئی رامی بینیم‌که برای همه ما معلوم است وشاید مفهوم آن برای همه معلو م نباشد . بسیاری از موهومات دارای اساساتیست که شمه‌های مسطح به شکل شمه های حجم دار معلو م میشود. مثال‌واضح: دوتیردریك رسم نشان داده شده است . تیرطرف چپ درازتر معلوم میشود. مگرطوریکه اندازه گیر ی هانشان میدهد هردویك‌اندازه است. پس چه قسم امکان داردکه دماغ متفکر مااین قدرغلطی کند ؟

درینجا نشان داده شده است شرح میدهیم : درحیات روزمره اشکال گوناگونی دیده میشود مانند کنج برآمده گی اتاق تیلفون ویامانندکنج مقعر خانه .کنج های اتاق که به عمق داخل میشودکم به نظر میرسد. کم بودن مسافه‌خیالی ذریعه تصحیح مغزتلافی می گردد .

وقتیکه ماآن را قبول می کنیم پارچه مذکور قدری کش میشود . باکنج اتاق تیلفون موضوع برعکس است . کنج مذکور بر آمده بوده و قدری بمانزدیك تربوده وبدین لحاظ کلان تر معلوم میشود . درین شرایط دماغ کوشش می نماید که سر ازنو دیدما رااصلاح‌کند. فشار واردکرده وتیر مطلوب راکوتاه می سازد .

درینجاست‌که بازی دادن اوپتیکی بمیان آمده وطول تیرها مختلف به نظرمیرسد . طوریکه می بینیم دیدن اشیاء عبارت ازنتایج فعالیت‌مشترك چشم ودماغ متفکر می باشد . در سابق باین عقیده بودند که در دماغ عکس های داخلی‌تولیدشده واعصاب بحیث انتقال دهنده های نورفعالیت می‌کردند . مگراین عقیده و نظریه دارای اساسات نیست . در دما غ کدام چشم پنهانی نیست که نقشه های داخلی راتماشا کند . ازشبکیه به چشم به دماغ یکعده اشارات الکتریکی ارسال می‌گردد که عکس راشیفری می نماید. وارگان دماغ (فکرکننده) آنها را دی شیفری می نماید . چه قسم این جریان‌صورت می‌گیرد تاالحال هنوز اسرار آمیز است . جای شك نیست‌که دردماغ تحریکاتی بوجود می آیدکه خودشان عکس های اوپتیکی نمی باشد .

ژوندون

بقیه صفحه ۱۰

حضرت مصعب...

ووی نخستین کسیست که قبل از هجر ت درمدینه موفق به ادای نماز جمعه بجماعت گردید هنگا میکه از وظیفه خو یش بمکه بازمیگشت قبل از آنکه بدید ن منمو بین خویش برود بحضور پیغمبر خدا «ص»آمده راپور و اجرا ات کار خودرا تقدیم کند وقتیکه‌با مادرش رو برو شد برا یش گفت ایابالا تراز من کسی هست که‌اورا ببینی درجواب گفت • رسو ل خدا (ص) بهترین شخصی است که‌بایدبدیدنش پیش ازهمه بروم مادر ش برایش گفت ای‌پسرم اندکی برخودرحم کن وبااین وضع پریشان تاچه‌وقت زند گی می کنی • بپا سخ گفت من بحال خود رحم زیاد میکنم و من به خاطری او دین اسلام را اختیار کردم که مرا بسعادت ابدی می کشاند و در برابر اسلام همه نعمت های دنیا نا چیز است•

حضر ت مصعب (رض) هنگام هجر ت رسول خدا (ص) در صف مها جرین قرار گرفته بارسو ل‌خدا ویارا نش پیوست•

زمانیکه پیغمبر اسلام او رابعد ازبعیت عقبه اول بمد ینه فرستاد ر هسپار آنجا شده مردم انصار پیرامو ن وی جمع می شدند و اومردم را به اسلام دعوت‌می کرد چندی مردم بصور ت انفرادی نزد اومراجعه نمود ه‌به اسلام می گرایید تا اینکه به‌تعداد پیروان اسلام افزود و به پیغمبر اسلام نوشت که باید برایش اجازه اقا مه‌جماعت داده‌شود همان‌بود که رسو ل خدا برا یش اجازه داد سپس با هفتاد تنیکه نسبت بیعت عقبه دوم وارد مکه شدند بمکه باز گشتند وپس از توقف مختصر بار د یگر اندکی قبل از هجر ت رسو ل‌خدا عازم - مدینه منوره گردید بنا او نخستین مهاجر مسلمانی است که قبل از همه در حالت اسلام وارد مدینه شده است •

وی به تلاوت قرا نکریم سخت علا قه داشت واز طرف شب قران رابا واز بلند تلاوت میکرد •

وشجا عت آن زبان زدخا ص وعام‌بود - همان بود که این صحابه با اراده آهنین خویش بعد از اشتراك در بسبار ی ا ز - غزوات سر انجام در جنگ احد بسن چهل سالگی جام شهادت نوشید وداد شجاعت و مردانگی را داد اناالله و انااليه راجعون. زما نیکه خبر شهاد ت وی بسمع رسول خدا(رض) رسید خیلی ها غمگین شدوگفت وی رابه وضع خوبی دفن کنند •

صحابه کرام در تما می پیرو زی های اسلام ازوی به نیکی یاد میکردند ومیگفتند کاش آن جوان نیرو مند باما یکجا میبود وی از زمره آنعده ا اصحابی است که‌صداقت خود راثابت کرده در وقت شداید مصایب بزرگ از حمایت دین مبین اسلام واز - رفاقت رسول اکر م(ص) یکقدم عقب نمی ماند درعهد وپیمانی که باخدا و رسول وی بسته بودند چون کوه استوارماند وذمه خودرا بپایان رسانیده در جهاد جان داد

سر گذشت این صحابة را سخ العقیده بدیگران•• بوده هر یك رابسعاد ت‌دعوت میکند زیرا جوانیکه با بر خور داری از نیروی جسمی وماد ی ونشا ت در فا میل ثروتمند تما می نعایم ولذایذ زند گی‌رابنام اسلام ترك بگوید و علاقه خودرا از تمامی آنها قطع کند سز اوار آنست که بحیث‌یك شخصیت برازند ه و فدا کار اسلام نامزد شود•

برگزیده

آلفرد هیچکاک



از آر تور مور

مترجم - نیرو مند

آخرین سفارش هارسی

انتقام لذت کرختی دارد. انتقام به هیچوجه پسندیده نیست. اما وقتی آدم انتقام میگیرد باید بسیار ماهرانه پلان انتقام گرفتن را طرح کند.

اصلا هارسی بو کلا ین کدام رفیق شفیق ویار من نبود. زمانی بود که اگر مقابلم می آمد با خوشحالی پوست از سر ش کنده جسمش را جلو شیر ها می انداختم اگر در آنزمان از پیش رئیم میگذشت این کاردرا در حقش دریغ نمی کردم. زیرا اویك مرتبه مراکه شریکش بودم بازی داده واز زیر ریشم خر سوار تیر شده بود.

این اتفاق در کلی ویلاند اتفاق افتاد وبرای من تاحدی گران تمام شد.

یك روز شام دروازهٔ منزل مرا زدند. پس از باز کردن آن دیدم که هارسی پشت دروازه ایستاده و از دیدن او سخت در تعجب شدم. او سر حال وبا نشاط کامل زندگی پشت دروازه ایستاده بود. تبسم عریضی دردهان بزرگ وصورت اسپ مانندش پیدا بود ویك بوتل هم در دست داشت.

هارسی به سرعت اظهار داشت: مزن. چیك. بگذار نخست قدری کیف کنیم تا سرما گرم شود.

پس از ین گفتار بوتل را بالا گرفته جلو چشمها یم اینطرف وآنطرف حرکت داد. و اضافه نمود: بگذار اول چند پیاله برداریم من اورا راه دادم که داخل شود فوراً متوجه شدم که او چه میخواهد بطور یقین بازهم در کدام جای یك سیف، پول را زیر نظر کرده و شخص مورد نظر را برای ربودن محتو یات سیف نتوانسته پیدا کند. در کلیك سارقان حرفه ی من به صفت متخصص باز کردن سر سیف ها موقعیت مناسبی داشتم. البته این تصور من بود. اخلاف ما سیف‌ها را توسط بکار بردن ویلدینگ می برند. اما برای باز کردن سیف های پول ازین طریق وسایل وتجهیزات پر قیمتی بکار است.

من در هر عمارتی می توانستم نفوذ کنم و باشی ایکه در جیب دارم به آسانی و بدون سروصدا قادر به باز کردن دروازهٔ هر نوع سیف می باشم.

هار سی در حالیکه منزل من را بانگاه هایش می پالید، مجدداً بحرف آمده گفت: چیك، من می توانم قضیه ایرا که در کلی ویلاند تناق افتاده بتو تشر یح کنم. من یك موش کوچك دزدسته دزدان سراغ داشتم، او مرد ا او بسادگی از جیب من پول بیرون می آورد، توالبته وا یبر رامی شناسی من تمام کار ها را دو باره درست می کنم.

به یقین همه چیز درست می‌شود.

من با توجهٔ به گفته هایش به او خیره شده گفتم: یقینا! من هیچگاه از او خوشم نمی آمدوحتی پیش از آنکه غنیمتی‌را که من چپاول زدم و او ازمن ربوده ناپدید شد، از هارسی خوشم نمی آمد.

هارسی یك حیوان بود وزمانی پای زنها در میان می آمداو آنقدراز خود ضعف نشان می داد که مانند یك صافی جلوه مینمود و حینیت یك دستپاك را می داشت واگر پول نزدش می بود، مانند ملیونر ها لباس می پوشید و موتر خوب‌سوار شده، حرفهای احمقانه کمتر می زد.

بهر حال او این استعداد را داشت که وقت شناس بود. بخوبی میدانست چگونه از موقع خوب استفاده کند و نقشه های جالبی طرح نماید. اما ایجاب مینمود که دایما مراقبش بود، زیرا بهیچو چه مردی مورد اطمینان وطرف اعتماد نبود. هارسی تمام جزئیات کارش را در قضیهٔ کلی ویلاند به من حکایت کرد. وقتی هر سه اتاق منزل من را قدم‌زنان از نظرگذشتانده، دو باره سر جایش بر گشت، من کاملا او رازیر نظر داشتم. وقتی از دیدن اتاق ها فارغ شد برگشته مقابلم نشست. در حالیکه تبسمی برلب داشت سربوتل راباز کرد محتوی آن یك لیتر از بهترین مشروبات بود. اوبه لیاقت وکاردانی من اشد ضرورت داشت.

من دو گیلاس ویك مقدار یخ از مطبخ آورده منتظر ماندم تا نقشه‌ها یشرا توضیح کند من میخواستم حینیکه مشروبم را می نوشیدم به حرفهای او گوش دهم. بکاری که از من توقع داشت باید آغاز مینمودم. اما من نباید این کار را میکردم.

هارسی قامتی مانند من داشت، هم صورتش‌سرخ بودوهم موهایش به لهجهٔ ایر لندی حرف میزد. او خوب میداند که از هر فرمایش وسفارش عادی یك حادثهٔ کم نظیر وبا عظمتی بسازد. غالباً او سوءظن مرا نسبت بخودش در یافته بود، زیرا سر خود را بالا کرده، دست راستش را بلند نمود و گفت: چیك این کار جدید جالب است. اما موضوع زن در میان نمی باشد. یك وظیفه آسان و پاك رابتو می سپرم.

او هر دو گیلاس راپر ازمشروب کرد. یکی را بمن تعارف نمود و گیلاس دیگر را خودش بر داشته صدا زد: بسلامتی توبرادر!

من پس از ماه ها یك چنین مشروب خوب‌می نوشیدم. پس از

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه صفحه ۲۹

سگرت نمیکشم

برای فردا صبح) آن یک غذای دارای مقدار بیشتر مواد قندی تهیه کنید . وپس از آن سعی نمایید آرام بخوابید . در روز های اول ترک سگرت باید شخص زیاد بتپد. بیشتر در هوای آزاد به گرد شس بپردازد وفراهم ساختن چنان زمینه که در سابق باعث کشیدن سگرت زیاد میشد اجتناب ورزد . همیشه بخود بگوید و تلقین کنید که :من دیگر سگرت نمی کشم .

این ساده‌ترین شکل تلقین است که میتواند براستی مفید ثابت شود. هروقتی دست تان به طرفی سگرتی دراز می شود فوراً با خود از در مخالف پیش آیید و بخود تفهیم کنید که چرا نمی‌خواهید دیگر سگرت بکشید .

ترک کامل اعتیاد سگرت آزادترین شکل از انصراف از کشیدن سگرت بشما ر می رود . به روی پرنسیپ ازین ببعد دیگر هیچ سگرت نمی شکم » پرو فیسر و یوبر کورس ترک اعتیاد سگرت را اعمار کرده است . که تا اینندم در حدود بیش از ۲۰۰۰ نفر از معتاد ین سگرت موفق به ترك آن شده اند . از ین کورس ها تقریباً بیشتر رهنما یی هایی نشاء ت میکند که ما برای کسانی که میخواهند سگرت را ترك کنند طور خصو صی گوشزد میداریم. بهر حال کورس ۵ روزهٔ ترك سگرت به کومك بیشتر و رهنمایی **پروفیسر ، هم احتیاج دارد .**

کورس هایی که پرو فیسر مذکور بیشنهاد میکند به روی تداوی دستجمعی استوار میباشد . اما در صورتیکه شخص خواسته باشد بصورت منفرد طی مذاکرات خصو صی با تصمیم قبلی که دیگر سگرت نمی کشم میشود برای نجات شخص معتاد از شر سگرت اقدام کرد پرو فیسر و یوبر موفقیت حاصله درین راه را به یك امتزاجی **ازتلقینات روانی گرفتن دوا ومعالجه** از طریق اجرای حرکات حواله‌میکند.

۹۲ فیصد کسانی که برای ترك اعتیاد سگرت نزد او مراجعه میکنند توانسته اند طی ۵ روز کورس سگرت کشیدن را ترك گویند .پس از گذشت چار سال در حدود ۴۰ فیصد تارکان سگرت مجدداً به سگرت کشیدن شروع کرده اند.

در پهلوی کورس ثابت ۵ روزه انجمن آلمانی برای اموز صحی با همکاری باپرو فیسر و یوبر در بسیاری از شهر هاپروگرام های لکچر وتعلیمی را دایر میکنند که ضمن آن هریك از اشتراك کنند گان لکچر ها درخلال **اشتراك درین گونه کورس ها** از دودکردن سگرت دستبردارمیشوند طی این نوع کورس های تعلیمی سیار معیار نتایج حاصله بین ۷۰ تا ۸۰ در صد می باشد .

بقیه صفحه ۱۵

وحیده رحمان صحبت میکند

منظورم شکایت نیست .بادر نظر **داشت وضعیتم ، میتوان گفت** که من خیلی خوشبخت وخوش طالع بوده‌ام من به حیث هنرمند خوبی شناخته شده‌ام ،من آدم مسوولی بوده‌ام و به‌کار خودم صداقت داشته ام همواره کوشیده‌ام هر آنچه از دستم بر میاید ،انجام بدهم وکار هایم را از صمیم دل به پایان رسا نیده‌ام .همیشه واقع بین بوده‌ام .

با اینهمه کسانی هستند که می گویند من آنطوری که لازم است ، متوجه شغلم نبوده‌ام ،آنان میگو یند که شایدمن یك هنرمند حرفه‌یی بوده باشم .ولی قاطعیت نداشته ام .اینان میگویند که من نتوانسته ام کارهایم را درست تنظیم کنم .مثلااین اشتباه بوده است که در فلم (انصاف) در برابر بازیگری چون (پران) ظاهر شده‌ام یا اینکه بازی کردن نقشس مادر در فلم (فاگون) کار درستی نبوده است .

بعد از فلم (فاگون) نقشهای زیاد مادر انه رابه من پیشنهاد کردند . این کار هم مرا به خنده میا انداخت وهم خشمگین میساخت کار به‌جایی کشید که یکی از تولید گران از من خواست نقشی مادر را برای «ششی کپور» و«امیتاب بچن» بازی کنم .

در سینمای ما بازی کردن دو نقش مختلف با یك بازیگر ، وضع بدی دارد .

«سنجیف کمار توانست در فلم های «پاریچای» و «کوشش» با «جایا بهادری» همبازی شود .دریکی **نقش پدر او را بازی کند ودردیگری نقش شوهرش را . این دو فلم همزمان با هم روی پرده آمد وهر دو پیرو زی به‌دنبال داشت .**

آیا این‌د و فلم ثابت نمیکند که تماشا گران ما حاضر اند استعداد مرا در هر نقشی که باشد ،بپذیرند؟

اما کار باز یگر زن طور دیگر است . من به تولید گرانی که به‌من رجوع میکردند ، چلنج دادم و گفتم که حاضرم در یك فلم نقش مادر قهرمان مرد را بازی کنم . به‌شرطی که در فلم دیگری در برابر همین‌مرد در نقش زن اول ظاهر شوم .هیچ کسی این شرط مرا نپذیرفت . یك تصادف منظور مرا روشن میتواند **ساخت !بازی تولید گری پیشنهاد کرد که نقش مادر «امیتاب بچن» را به عهده گیرم . ولی من نپذیرفتم . یکی از دوستان این تولید گر نزدمن آمد تا به‌قبول این پیشنهاد وادارم سازد اما باز هم نپذیرفتم** .چندی بعد ، همین‌تولیدگر فلم دیگری رابه **من پیشنهاد کرد. درین فلم قراربود که نقش همسر «امیتاب بچن» رابه عهده داشته باشم .این تولید گر صادقانه به من گفت که اگرپیشنهاد اولش را میپپذیرفتم ، هرگز درین فلم دوم نقشی به من نمیداد .**

کسانی که به من نزدیك‌هستند، همواره در بارهٔ آینده ام از نزد م سوال میکنند . من در باره آینده **نقشه یی ندارم . اگر ممکن باشد، می خوا هم در هرسال در فلم‌خوب بسازم . این وضع به من فرصت خواهد داد که رقص را دو باره شروع کنم – کاری را که دوازده سال پیش ابلها نه‌ترك گفتم –اکنون خیلی آرزو دارم که برقصم وبرقصم وبرقصم .**

به یك‌چیز دیگر هم‌زیاد دلچسپی دارم :غالبا در دلم آرزو میکنم که روی صحنه ظاهر شوم . اگر واقعا به دنبال این کار بیفتم ، به آرزو خواهم رسید .

اگر دربارهٔ ازدواج چیزی نمیگویم به خاطر آن است که فکر ازدواج خسته ام میسازد .**این فکر برایم احساس کسالت تولید میکند** .تنها چیزی که در این باره می‌توانم گفت، این‌است که اگرقرار باشد ازدواج کنم ، خواهم کرد . **آنچه مطبوعات در بارهٔ روابط من و «صدیق» نشر کرده است ، متاسفم . حقیقیش‌این است که آرزو ندارم به این شکل ازدواج کنم .**

من در بارهٔ آیندهٔ خودم تشویشی ندارم . حی‌اگرنتوانم رقص‌را دو باره آغاز کنم ویا روی صحنه برایم، باز هم کار های دیگر ی وجود دارد **که به آنها بپردازم : از مسافرت خیلی خوشم میاید** . من چار یا پنج **مرتبه برای فلمبرداری یاشرکت در جشنواره ها به اروپا رفته‌ام .امادر چنین حالات نمیتوان جاهای لازم را تماشا کرد . آرزو دارم به سفردور جهان بروم . به خصوص به دیدن استرالیا اشتیاق دارم . آسترالیا** احساس فضا های گسترده و هوای **پاکیزه را در من تولید میکند .**

شاید هم بمطالعه زبانها بپردازم **به خصوص دو زبان مورد علاقه ام، یعنی دری وفرانسوی – شاید هم** یك کارگر اجتماعی شوم. **کارگر اجتماعی به معنای واقعی آن ، نه به معنای مردم فریب ، درین مورد جدی خواهم بود – مخصوصا اگر در یك** شعبهٔ رفاه کودکان شامل‌کار باشم–

من‌عاشق کودکان هستم . شاید هم برای اینکه در منزل همواره کودکان در دور وپیشم وجود دارند. **من ده تا خواهر زاده‌و برادر زاده** دارم .

یکی ازین پسران شانزده ساله **است وشش فت قد دارد . من او را** «لمبوجی» صدا میکنم . آری ، فکر **میکنم کار اجتماعی را مانند یك زن** انجام خواهم داد .

به هر صورت ، به نظر آینده‌ام مواظب خودش خواهد بود. من از **تنهایی نمیترسم و فکر میکنم که تنها میتوانم زیست .**

بقية صفحه ۵۷

آخرین سفارش . . .

آنکه مشروب از گلوی هر دوی ما فرو رفت هارسی شروع کرد به حرف زدن .

اگر خواسته باشی می توانی نقشهٔ مرا از نظر بگذرانی ، من تمام مراحل کار را روی نقشه آورده ام.

هارسی باکف دست به روی‌سینه اش زده گفت : ماهر دو می توانیم از عهدهٔ انجام این کار بدرشویم . نفر سومی نباید درین معامله حصه بگیرد . آنچه بدست می آوریم نصف ـ نصف میکنیم ! هوم . این طور خوب است . در قضیهٔ کلی ویلا ند یك نفر سو مـی هم با ما شریك بود و این چالی بود که‌مرابه خاطر بانکند تنهای سهم رسید گی میخواستند بکشند . دو نفری بهتر بود . یك مرد مقابل یك مرد دیگر قرار می گرفتیم . این کار را هر وقت می توانستم با هارسی شروع کنم .

هارسی از من‌سوال کرد :توضیح بیشتری می خواهی ؟

با سر اشاره ی کرده گیلاسم را برای ریختن مشرو ب بطرفش پیش بردم . مدتها میشد که مشروب ننوشیده بودم . درین اواخر طالع بامن سرناساز گا ری داشت . چشمهای نافذ و کوچك هارسی زود متوجه این ناراحتی ونار ضایتی من شده اظهار کرد : یك اپار تمان ارزان بیع و فقیرانه داری . لباسها یت‌هم فر سوده‌شده.

من یك جاکت دبل پوشیده بودم زیرابه علت‌نداشتن پول‌نمی‌توانستم از مرکز گرمی استفاده کنم . علاوه شرح دادن موضوع برای هارسی زاید بود . ولزو می نداشت که برای او میگفتم سر تا به پادر گرفته ام . گا هگاهی‌به دنبال‌شغل آبرومند تلاش میکردم . و اینجاپا آنجا دریك دفتر کار مینمودم . . .

او یك ورقهٔ کاغذ را از جیب بیرون آورده ، قات آنرا باز کرد . من خودم را به روی نقشه دقیقاًطرح شدهٔ هارسی خم کردم . به ر وی کاغذ محض یك طبقهٔ یك عمارت با اتاقها و دهلیز های آن رسم‌شده بود . جای دو زینه و یك لفت هم‌به روی سکیچ دیده می‌شد . اما از اشخاص اسمی وجود نداشت .

هارسی با انگشت خود به عمارت یك منزله به روی نقشه اشاره نموده اظهار داشت : ساده ترین غنیمتی‌که تا امروز بچنگ آورده استی .

در جوابش گفتم : تو اینطور فکر میکنی ؟ به نقشه دیده پرسیدم :این چیست ؟

جواهر و زیورا ت . بـه‌احتمال قوی همه اش الماس است .رسیدن تابه نزدیکی جواهر کار پست سهل من یك نفری را می شناسم . امااتو باسهم خودت هر چه میخواهی ، مجاز هستی .

هارسی شانه ها یشر اتکان داده، تبسمی به روی من زدو بوتل مشروب را بطرفم دراز کرده من گیلاسم را یکبار دگر هم از مشروب پر نمودم ، سگرتی بر داشته ، هارسی یك سگرت لایتر نقره‌ی‌را از جیب بیرون آورده سگرتم‌را روشن کرد و من از او خواستم به حرفها یش ادامه دهد .

خوبست . برایت توضیح می‌کنم. ازین کوچهٔ تنگ می توانیم خود مانرا به عمارت مورد نظر برسانیم. ماتا به طبقهٔ سوم بالا می رویم .

اوبه روی نقشه محل کوچه وراه بالا شدن به طبقهٔ سوم عمارت را باانگشت خود بمن نشان داده اضافه نمود . درین طبقهٔ عمارت محض دفاتر وجود دارد . پنج اتاق دفتر است و یك اتاق دیگر که سیف را در آنجاماندہ اند .من کلید دروازه های تمام اتاق های این طبقه راپیدا کرده ام .

هارسی درختم کلامش کلید ها را از جیب بیرون آورده پیش چشمم قرار داد و آنگاه دنبالهٔ حرفش را از سر گرفت : این کلید ها را بواسطهٔ یك نفری که سا بقاً در آنجا کار میکرد قالب گرفته بودم .

هارسی پارچه های یخ را درمیان گیلاس انداخته چند بار شور داد و صدای بهم خوردن پارچه های یخ‌با جوار گیلاس بلند شد .

هارسی به ادامهٔ صحبتش توضیح داد : من سیستم زیگنال خطر عمارت رابلد هستم اوبه آخرین‌اتاق به‌روی نقشه اشاره کرد : سیف در همین اتاق کوچك قرار دارد .

محل محافظت سیف درست همینجا است .

مارك آن چه نوع است ؟

هارسی لبخندی زد . یك جنس قشنگ و بزرگ آن است . من‌ازین نوع سیف درعمرم‌تا آیندم ندیده‌ام. اما اینقدر میدانم که بسیار جدید نیست . به گمان غالب ۱۰ تا۵سال پیش ساخته شده، ویکی ازسنگین ترین سیفها بشمار می رود .ازهمین سبب سطح زمین اتاق برای گذاشتن سیف بصورت فوق العاده محکم اعمار شده است . این موضوع را تحقیق کرده ام وبه آن مطمئن هستم .

خوب و بعد ؟ کسی د ر آن حوالی نیست که ما را ببینند . در اخیر هفتهٔ آینده سه روز رخصتی داریم وما عصر روز جمعه به سراغ سیف می روییم . سه روز برای گرفتن آماده گی های لازم وقت داشتیمو همچنان سه روز دیگر فرصت بود تا متوجه دستبرد به سیف شوند .

من سرم را تکان داده گیلاس‌مشروبم تابه اخر سر کشیدم . وآنگاه درباره هارسی و نقشه اش به فکر رفتم . آیا می توانستم به او اعتماد کرد؟ ایا ممکن نبود که او باز هم در صدد خیانت بمن وحتی کشتن من برآیدو اگر از دستش ساخته باشد مرا از میان بردارد .

باقی دارد .

بقیه صفحه ۲۷

علیشیر نوایی

آفتاب هوای تازه بگیرد و شبها بدون مژه برهم نهادن طور متصل از روی کتاب‌چشم بر نمیداشت ... و از طریق کتب با فلاسفه و دانشمندان و شاعران پیشبین داخل صحبت میشد و در اعماق قرون و اعصار فرو میرفت . از صحبت استادان ، مصاحبان و دانشمندان بزرگی که بایشان مواجه میگردید ، مستفید میشد ، صدها دانشمند از جمله آخرین استاد خود ـ خواجه فضل الله ابو لیث سمر قندی‌را یکایك بیاد آورد . از همه آنها ممنون بود .

در دنیای تفکر باز هم با آنان مشغو ل صحبت شد .

درین موقع از بیرون صدای پاشنیده شد . شاعر دفعتا سر خود را بلند کرد .در دروازه با صدایی خفیف بازشدو برارشی درویشعلی پس از ستیدان وارد گرد ید گرچه او شخص تحصیل کرده و متواضع بود ، اما از بسا جهات با برادر خو د شباهت نداشت ، علاقمند زندگی بی قید و بند ، بی پروا و اندکی بطی الانتقال‌بود .

نوایی به چشمان مخمور نیم مست او نگاه کرده ، کنایه آمیز تبسم کرد .

ـ برادر ، حرف بزنید ، در مملکت چه خبر است ؟

در ویشعلی در حالیکه می نشست‌جواب داد :

ـ درین روز ها غیر از منازعات مذهبی حادثه دیگری را نمیشنوم . هر جا میروید مردم ازین رهگذر ناخرسندی ابر از میدارند * (۱۰)

(ناتمام)

بقية صفحهٔ ٤١

قربانی‌پول

ماریا در حالیکه ابرو ها را در هم می کشید واز وی دور میشد گفت :

ـاگر تو براستی یکمرد خوب هستی‌وعده بده که کمك خواهی کرد تا من ومیت‌بزود ترین فرصت عروسی کنیم.

میت میخواهد به پای خود ایستاده‌شود یك مغازه ویایك کشتی خورد بخرد .

ـاوه حالا دانستم در ینصور ت‌یك‌خانم پو لدار برای او ضرور ت است بلی‌درست است حالا بیاد دارم که او راجع بیکزن ثروتمند بامن صحبت نموده بود ببیین‌ماریا این خیال میت معنی اینرا دارد که تو از قصد ت بگذری و من خیلی مسرورمیشوم‌اگر تو اینکار را بکنی.

ماریا سر ش را پایین اندا خت‌تاتغیر قیافه اش را کاپیتا ن نه بیند وی لحظه‌بعد سرش را جسور انه دو باره بلند نموده‌و گفت:

ـ من امید را از دست نمید هم و من طوریکه مردم فکر میکنند غریب نیستم ـ راجع‌به میت حال همرای من گپ نزن من عقب میت و کسی دیگر نمی روم .

اندرسن خندید واز استین ما ریاگرفته وگفت.

ـ چی: خدمه زیبای من قهر شده؟ بیا نزدیك و همرای با دار ت اشتی کن پشیما ن نخوا هی شد فهمیدی ؟ بیا که اگـــرهمرا یم آ شتی کنـــی . که آشتی کنیم من از کار ت در خانه و صورت زیبا یت رضایت کا مل دارم .

ـاندر سن میخواست دست‌خودرا دور کمر ماریا بیندازد ولی وی ازنزد اندر سن با خنده بلند دور شده وبطر ف مطبخ‌دوید کاپیتان در چوکی آرام نشست وبد روازه مطبخ‌که در عقب آن اکنو ن ماریا بود می نگریست وا میداور بود که ماریادو باره خواهد آ مدولی ماریا سر خود را ازدروازه بیرو ن وصور ت پر از خنده را بو ی نشانداد کا پیتان بطرفش خندید واشاره‌اش نمود که نـزدش بیاید ولی دید که‌ماریا از جایش بلند شد وبطر ف مطبخ رو ان گشت دروازه مـطبخ را بست وکـاپیتـان دوباره بچو کیش نشست .

ناتما م

بقیه صفحه ۱۳

وضع گلیم و برك بافی...

برای ما خیلی مشکل است ، و توان خرید آنرا نداریم ، اصلا مواد خام این گلیم از بز ها وگو سفندان خود ماست ، ماده دانه گوسفند و پنج دانه بز داریم البته تار های تناب گلیم از پشم بز است که خیلی درشت است وبر خلاف تار های بافه گلیم از پشم گوسفند است که بسیار نرم میباشد .

اگر ما تمام وقت خود را بگلیم بافی بگذرانیم . کار خانه ، تهیه علوفه تازه برای مواشی شیری ، کمك با مردان در کار های دهقانی را چطور کنیم .. علاوه برآن پشم مواشی ماکه درطول یکسال دو مرتبه گرفته میشود ، به مشکل یکدانه گلیم ساخته میشود .

دست های کفیده ، چهره آفتاب سوخته وقیافه چرو کیده اش که نمایانگر زحمات ورنجهای بیکران‌وی است ، در هنگام ترك آنجاباغرور خاصی بامن خدا حافظی میکند و میگوید :

-نمیدانم که شما از پرسیدن‌طرز بافتن گلیم چه مقصد دارید .

هر چه اصرار میکنم که اجازه‌دهد از ایشان عکسی در حال بافتن‌گلیم بگیرم، قبول نکردند .زن پیرباقیافه اندو هگین مانع میشود و میگوید :

-چطور اجازه میدهم که تو از دختران جوانم که تا بحال کسی‌تیز طرفش دیده نتوانسته عکس بگیری وخدا نخواسته در کدام جای چاپ کنی وما را پیش سیال و شریك شرمنده بسازی . وهم آینده دختران جوان مراکه درین‌روز هاخواستگاران زیادی پشت دروازه ما میاید ،خراب بسازید .

می بینم که اصرار فایده ندارداز پیش شان خدا حافظی مینمایم .

هنگام که گلیم بافان راترك‌میگفتم سوالاتی زیادی در ذهنم خطورمیکند:

-اگر طرز بافتن گلیم‌را از صورت بدوی آن نجات بخشیده واصلاحات در طرز بافتن آن بوجود بیاورند و یا بشکل کار گاههای کوچك ویا فابریکه ای احداث و تدویر گردد ، برای تقویت بنیه مالی واقتصادی و بکار افتیدن نیروی بشری این‌طبقه کمك بسزای خواهد نمود .

درین مناطق علاوه از بافتن گلیم ها ،گلیم چه،پتو، جوال ،دسترخوان بشمی ، انوع و اقسام برگ چهارخانه ، سیاه سپید ونصواری‌و جگری کم رنگ ، بطور عموم بدو قسم بافته میشود :

اگر چه طرز بافتن برگ با گلیم چندان تفاوت ندارد ،مگر برك یك نفر میبافد در حالیکه گلیم را حداقل باید سه‌نفر در یکجا ببافند ،بافتن برگ‌یکی‌به صورت(تان) دیگری‌بنام (ماشو) که اولی دارای عرض یك‌متر زیاد تر ودومی بیست وپنج سانتی مترمیباشد ،صورت‌میگیرد .برك‌های پشمی بصورت عموم از پشم های گوسفندان و پت بز که متمایل‌برنگ سرخ کمرنگ میباشد ، بافته‌میشود دربافتن نوع تان از شانه های‌چوبی ودر ماشواز شمشیرك چوبی‌استفاده میگردد شمشیرك که عینا قسم شمشیر است از چوبهای درختان مثمر که خیلی مقاوم و مستحکم‌است ساخته میشود ودر حصه لبه یادم آن دندانه های کوچك درست میکنند وتوسط آن خیلی خوب بطور یکنفری بافت آنجام میپذیرد .

ازین دونوع برگ که بعد ازبافتن وکمی رنگ دادن همرای رنگهای ریشه نباتات توسط مردان بالای‌تابه سنگهای که توسط آتش گرم میشود ازیك تا دو روز مالیده می شودتا پت پیدا کند - رنگ دادن برگها‌ازریشه وبیخ سرخ خاری که رنگ متمایل بسرخی دارد بعمل میاید .

کالا های که از برگ محلی ساخته میشود عبارت‌اند‌ازبالا پوش کرتی ، شلوار چپن‌خواب ، چکمن، واسکت ، پطلون پای پیچ ، کلاه و دسترخوان.زنان‌این‌منطقه بخامکدوزی وگلدوزی ،کلاه ها ، پوش بالشت یا متکا ، دستر خوان ،پوش دریشی پیراهن ، واسکت های زنانه ،جاکت ودامن وغیره مهارت تام دارند ،عده محدودی که توان اقتصادی دارند و ماشین‌خیاطی خریده می‌تواند توسط آن البسه فایملی وحتی همسایه های خود را میدوزند ، تعاون و همبستگی‌خوبی که در بین فامیلهای این مناطق وجود دارد ، امور زندگانی خود را باوحدت و هماهنگی ونوعد وستی شانه بشانه همدیگر به‌پیش میبرند.

آنچه قابل تامل و در خور یاد آوری میباشد اینست که مولدین کشور بهر سویه و پیما نه ایکه باشد ، قابل تمجید ، در خورتحسین وتقدیر است ، در عصر حاضر که انسانها در هرساحه‌علوم دو زبروز به پیشر فتهای واختراعات حیرت انگیزی نایل شده اند ، ماشین‌والات تخنیکی همدوش با این تغییرات شگفتی انگیز وروز افزون با دگر گونیها و اصلاحات تازه ای پیشتر مجهزو آماده میشود ، چه میشودکه

برای بکار انداختن قوای بشری اینگونه مناطق ما شینهای برگ‌بافی وگلیم بافی تهیه شود و در ایام بیکاری که مردمان این مناطق‌از مشغولیت های زراعتی ومالداری

فراغت حاصل میکند در ینگونه فابریکه‌ها و یا کار گاه ها مصروف شوند تا از یکسو به ترقی و تحول

وطن عزیز خود سهم فعال ومثبت بگیرند وازسویی دیگروضع‌اقتصادی

شان بهبود بیابد ، زیرا اساس هر پیشرفت همان افکار ارام و خیال

آسوده از مشکلات اقتصادی است، هنگامی انسان میتواند در فعالیت های اجتماعی فعالانه سهم بگیرد و باصداقت وایثار خدمت بنماید که دچار مشکلات اقتصادی وحیاتی نباشند ، زمانیکه احتیا جات یك‌فرد بصورت اساسی تامین شود ویا راه های مشروع تامین مایحتاج زندگانی برای شان باز شود در آنصورت

سعی وتلاش شان هم از روی صمیمیت وفدا کاری خواهد بود ، البته دور نیست آن روزی که با کاروان تمدن و ترقی همگام شویم .

بقیه صفحه ۴۷

مردی با نقاب بقیه

درحالیکه هم‌اکنون اعتراف میکنم که به اثر همین مسافرت خودم رانسبت به دو ساعت پیش بهتر احسا س می نمایم .حلقهٔ فیلم را هم می خواهم .

آنها می بائیست منتظر میماندند تا فیلم را در یك پوش کارت انداختند سپس دیك والك کو مك کردند تا وزیر به داخل ابو لانسی برود که جلو کار خانه سلینسکی منتظر بوده در ساعت ۱۵ کم ۱۰ شب فرمان تعویق اجرای حکم اعلام آماده امضای علیا حضرت ملکهٔ انگلستان شدو ذیك این فرمان را بدست آورد عجیبتر اینکه وزیر داخله بدون هیچ اشکالی حاضر به بزیر فتن دیك شد. وزیر به‌معاونت دیك با دیك چوب دست‌به‌پای خود به داخل موتر سوار گردید .

در مقابل قصر بزرگ ،موتر ها پشت سر هم ایستاده بود .آنشب نخستین شب جشن موسمی بال ماسکه بودو ها ل مملو از مهمان‌ها بوده بصورت یك تابلوی فراموش نشدنی در آمده بود .

بقیه صفحه ۶۲

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
،کور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری وات
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴ډالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ۱ فغا نی
تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت ۲۶۸۵۴

بقیه صفحه ۳۳

دیــــو

را زد ، فکو کرد عمویشی مریضــس است و مادرشی بسراغ او رفته ،با گامهای تند و لرزان بسوی اتــا ق عمویشی راه افتاد .

در را کاه باز کرد . صحــنــه ی وحشتناکی مثل یك دیو در برابرشی دهن گشود ، دیویکه در افسانه هــا شبها از پدرشی شنیده بود .

مادر نیم برهنه اشی زیر هیکــل بزرگ و شکم باد کرده عمویشی با آن کله تاسی وچشمان سر خوقرمز خون گرفته اشی بخوبی دیده نمیشد.

مصطفی نمیدانست چه کند یگانه پناهگا هشی ، کنام گرگ شـــد ه بود ، لانه‌ی دیو شده بود ، خود را خالی و تنها و بیگانه از همه کسی احساسی میکرد ، چشمان سیا هشی به اشك نشست و بی آنکه بداندچه میکند ، سرشی را محکم به تیغـــه دروازه زد و خون مثل جوی زیرپایش براه افتاد ، رگبار های بارا ن تنــد و وحشت انگیــز ، به شیشه هـــا میخورد و در بیرون ، باد و باران و رعد و برق توفان میکرد .

صبح آنشب از باد و توفان اثــر می بچشم نمیخورد ، اما این رعد و برق و توفان همچنان در ذهن مصطفی ادامه داشت ، با این تفاوت که باران در ذهن و رنگ خون را اختیار کرده بود ..... مصطفی دیوانه شده بــود

پس از آنروز بچه های همباز یشی بجای مصطفــای شــاد و خنـــدان و بازیگوشی با مصطفای دیوانه سر و کار داشتند ، اماهمچنان اورا دوست میداشتند ، برایشی نان و پیر مــی آوردند ، تربوز می خریدند ، با او به ساحل هیرمند میزنند ، اما اینبار مصطفی بجای شناو باز یکرد ن ، برای آنان قصه اشی را میگفــت ، قصه‌ی دیو و بادو باران و توفان را و بچه ها با حسرت بــه قصـــه‌ی او گوشی میداند : «بود نبود یك دیــو بود یك دیو سیاه ، چشما یشی سرخ بود مثل خون، قدشی بلند بــود ، بسیار بلند ، تمام جانشی و پشت دستا یشی پر از موی بود ، شکمشی بزرگ بود ، برابر چار تا تربوز ، یکشو که باران می بارید ، شمال و توفان بود الماسك و بابه غرغــری شکم آسمانه پاره کد و دیو سیاه از مابین ابرا پائین شد ، ده خانی مــا آمد ، مادز جانمه همرا ی خود بوزد خوده ده سرشی انداخته بود ، مــی خواست اوره بکشد ، مه رفتم کــه مادر مه خــلاص کنم ، دیو ده جــان مه آمد ، چشما یشی سرخ بود ، می خواست مره بخورد ، مه رفتم ده بغل مادر جانم ...»

بچه ها باحسرت و اندوه به قصه مصطفی گوشی میدادند ، بیشی از بیست بار این قصه را از مصطفــی شنیده بودند و باز هم دل شان می خواست آنرا بشنوند ، مصطفی که قصه اشی به همینجا میرسد ، گریه اشی میگرفت ،بچه ها دلاسایشــی میکردند و او دنباله‌ی قصه اشی را میگرفت : «... مه رفتم ده بغل مادر جانم ، لیکن مادرم مره به طرف دیو سیاه تیله کد ، سر مه شکست و دیو سیاه باز خوده انداخت ده سر مادر جانم ، باران می بارید تــو فان بود ، بابه غرغری و الماسك شکــم آسمانه پاره میکد ودیو سیاه مادر جانمه همرای خود برد ، ده مابیـــن ابرا ، ده پشت آسمان گم شدن . »

در آن بعد از ظهر آتشگرفته کــه باز درجه ترین به جهنمی تبدیل شده بود ، وقتی پلیسها رفتند بچه هــا آمدند و مصطفی را با خود به ساحل هیرمند بردند ، مصطفی قصه اشی را برای آنها گفت ، هنگا میکه بچــه ها بسوی شهر برمیگشتند ، مصطفی با آنان نیامد ، از دیو میترســید ، میگفت: « دیو از ... پائیــن شد ه، امروز مره زد ، اگه ده شاربرم مره میکشه ، مه همینجه می باشم ، مره ده شار نبرین ، دیو مره میکشد ...»

بچه ها به‌شهربر گشتند و مصطفی همانجا نشست یك چوچه سگـــك مردنی را که آنجا سر گردان بود ، محکم در بغلش فشرد و با او روی ریگهای داغ ساحل دراز کشید . سگك عوعو میکرد و سر وصدا راه انداخته بود اما مصطفی به هیچ قیمتی حاضر نبود آن را از دست بدهد ، گوئی از تنهائی میترسید ، دیوسیاه بسواغشی بیاید ، شاید سگك را نگهداشته بود که از او دفاع کند .

از روز خستگی روی ریگهای گرم و نمناك ساحل خوابشی بــرد ، در خواب هم دیو سیاه آزارشی میداد ، خواب میدید که : دیو سیاه با پنجه های سنگینشی میخواهد او را خفه کند ، مصطفی از لای پنجه های او فرار میکند دیو بدنبالشی میدود و پدرشی که سر خود را از وسط آبهای دریا بلند کرده ، او را بسوی خــود میطلبد ،مصطفی درون آبهای کــف آلوده ی هیرمند به آغوشی پدرشی پناه میبرد .

ناگهان وحشتزده از خواب بـــر خاست و چوچه سگك را که پابفرار گذاشته بود دنبال کرد ، وقتی آن را گرفت محکم میان بازو های لاغرشی فشارشی داد و دو باره روی ریگهای ساحل دراز کشید .

فردا که بچه ها در شهر سرا غ مصطفی را گرفتند ، او را نیافتند ، آمدند کنار هیرمند ، همانجا که روز گذشته مصطفی قصه اشی را برای شان گفته بود ، اما از مصطفی خبری نبود ، به جستجوی او پردا ختنــد بالاخره او را پیدا کردند .

چند قدم آنسو تر ، آنجا که آب دریا ته میکشد، نقشی مصطفی روی سنگهای کنار ساحل دراز افتاده بود.

بچه ها بالای سر او جمع شدند ، مصطفی ، سیاه شده بود ، کبود شده بود ، شکمشی بالا آمده بود ، جای یك زخم عمیق وچرکین روی شقیقه اشی دهن باز کرده بود و چوچه سگـــك همچنان دم کرده وبادآور ده پهلویشی افتاده بود و در آستانه ی مرگـــك تنهایشی نگذاشته بود .

پایان

بقیه صفحه ۱۹

زلزله‌وعواقب

موترها تکانهای مذکور را در حال حرکت حس وبعضی اوقات باعــث حوادث ترافیکی میشود .

درجه ۸ـ طوفان ـ بســر عـــت ۲۵۱۰ـ ۵۰۰ میلی متر مربـــع در ثانیه) فیل پایه‌های عمارات منارها ومجسمه های یاد گاری ویران ،مبل در داخل عمارات پرا گنده میشود و تغییراتی در آبهاری زیر زمیـــن و تصادمات ترافیکی رخمیدهد .عمارات ویران میشود .

درجه ۹ـ ویرانی ـ بسر عـــت ۵۰۱ ـ ۱۰۰۰ میلی متر مربـــع در ثانیه) صدمات فوق العاده به‌عمارات وارد کرذه وحتی آنها را از تهداب بیرون میکشد در زمین سوراخ هــا بوجود آمده ونل ها شروع به کفیدن میکنند .

ذرجه ۱۰ـ ویرانی شدید ـ(بسرعت ۱۰۰۱ ـ ۲۵۰۰ میلی متر مربــع در ثانیه)عمارات را از تهداب بکلـــی منهدم ساخته آبها از سواحل دریا ها فوران میکنند .

درجه ۱۱ـ کتستروف ـ (بسرعت ۲۵۰۱ـ ۵۰۰۰ میلی متر مربع د ر ثانیه) تماما آبادی‌وپل هارا ویرا ن درزهای عــریضـــ د ر سطــــح زمین تولید میکند نلهای آب ،گاز وپایپ های زیر زمین پاره شـــده خطوط آهن شدیدا با هم پیچیده و ویران میشو ند .

دربجه۱۲ـ کتستروف عظیم ـ(به سرعت بالاتر از ۵۰۰۰ میلی متــر مربع در ثانیه) شهر ها بکلی ویران ونابود گرذید در سطح زمین چیــن خورد گی‌های شدیدی تولید میگردد وبالاخره خرابی قشر زمین وشکــل تو پو گرافی زمین را تغیر مید هد .

بقیه صفحه ۶۳

قدرت‌عشق

اودر برابر قهرمان فلم کوبایی رنگ میبازد وبه کو دکی مــبــد ل میشود .

در نتیجه ،فلم با حرکت یکنواختی به‌جلو میرود وفراز و نشیب فلم‌را به سختی تشخیص میتوان داد و جنبش آن را به سختـــی احساس میتوان کرد .

گلوله ها هیجانی نمیا فر یند ، آتش سوزی وزدو خورد ها هم بی‌مزه است .

وآن افتادنها ی پیــهم از بالا ی عمارتها به پایین چنگی به دل نمیزند.

گذشته از پهنا قدرت قهرمان‌بین دو آدم (برندی واستیفن تصمیـــم میشود وهیچکدام به حیث چهره یی برجسته و برازنده تبارز نمیتواند کرد . تماشاگر ابتدا میپندارد که قهرمان اصلی (استیفن) است ، ولی بعدتر ،نزدیکیهای پایین فلم ،میبیند که این (استیفن مفت و راحت بـــه قتل میرسد .

وتماشاگر تا به خود میایـــد و میخواهد همه قدرت را به (برندی) ببخشد ، میبیند که کار از کـــار گذشته و فلم به پایان رسیده است.

بقیه صفحه ۵۰

گورنیک ربژی

اروپایی موفقیت دیگریست که کلوپ مذکور نصیب شده است .در لست مسابقات اروپایی که این تیم با تیم های معروف مسابقه انجام داده است اکثرا شطارت ومهارت فوق العاده از خود نشان داده است .بزر گترین مسابقه های جام اروپایی تیم گورنیک که تا امروز خاطره خوب آن در دماغ مردمان آنجا هنوز هم باقی مانده است عبارت از مسابقه تاریخی یکهزار نهصد شصت هفت این تیم با تیم سویدن در استا کهلم بود سپس بر تیم (دینامو) کیف شوروی غالب وداخل فاینل گردید تیم ما گورنیک با ماتجستر یونایتد سه مسابقه بزرگی را انجام داده که در انگلستان ،اتریش ووارسا صورت گرفته که بعدازسومین مسابقه با مانچستر سیتی ،گور نیک فایق وداخل فاینل گردید .

مردمان پولند هیچگاه مسا بقه فتبال رو مانتیکی این تیم را باتیم روم در ایتالیا فراموش نمیکنند که چندین هزار تماشاچی تلویز یونی از اهالی پولند باز گشت این تیم راکه موفقیت های بزرگی را در روم نصیب شده بود در میدان هوا یی وارسا با بی صبری زیادی انتظار میکشیدند .

در مسابقا ت المپیایی مونشن یکهزار نهصد هفتا دوسه این تیم مهارت غیر قابل ملا حظه ای از خود در مقابل تما شاچیان جها ن نشان داده اند ومدالهای طلا را از همه ولتر این تیم نصیب شد . هر مدال نه تنها طلا بلکه گوهر قیمت بهای برای هرفرد پولندی محسوب میشد .

در خزان یکهزار نهصد هفتاد و سه ، تیم گورنیک بزر گترین مسابقه فتبال خو د رابا تیم معروف انگلستان در وارسا مساویانه انجام داد دوماه بعد آن که آخرین میچ جام جهانی در لندن صورت میگیرفت مطبوعات جهان مخصو صا مطبو عا ت وراپورتر تلویزیون ورادیوی اروپایی مصاحبه های با این دو تیم معظم انجام دادند _

اهالی لندن ووارسا نتیجه مسابقه را در مقابل تلویزیون واستود یم به بیصبری زیاد انتظار میکشیدند بالاخره مسابقه در لندن به نفع تیم گورنیک پولند خاتمه یافت کـه در لندن .خا موشی مطلق حکمفر مـا گردید ه برخلاف در همان نیمه شب غریوی، هلهله وشادی درجاده ها ی وارسا تا حوالی صبح ادامه داشت.

این مو فقیت تیم گورنیک پولند را بیشتر به تشویق کشانیده ودر دهمین مسابقات جام جهانی که اکنون د ر اتحادیه آلمان فدرال ادامه دارد. باز هم پیروزی نصیب این تیم شده وبر تیم ها یی تی غالب گردید .

رئیس کلوپ سپور تی گور نیـک زبژی (ایریک وایزر) و بـهتر یـن فتبا لیست تیم مذکور «ولدزیمریز لب ناسکی »میبا شد .که محبو بیت خاصی لوپ مردمان پولـند را د ر توپیکه بپای او برسد حتما داخـل گول حریف میشود و مهارت خارق العاده ای از خود در هرمسابقه نشان داده است .

چنانچه در مسابقه فتبال تیـم گورنیک با لیگی در مقابل ۱۶ هزار تماشا چی تنها ٤ گول توسط همین گولر ۲۷ ساله بر گول رقیب حواله گردیده است استودیم این کلـوپ گنجایش ۳۰ هزار نفـر را داشته و جهت مسابقات شبانه نیز مجهـز میباشد .

(۱) شلا نسک _منطقه زغال سنگ وصناعتی جنوب پولند است که از پرنف وس ترین مناطق جنوبی پولند بشمار میرود فتبال از سپورت های درجه یك این منطقه بشمار رفتـه ویگانه شکل طبقه کار گر معـادن زغال این ناحیه میباشد .

بقیهٔ صفحه ۶۰

مردی بانقاب بقه

جواهرات گرا نقیمتی که خانمهای اشرافی به گردن و انگشتها داشتند یو یفور مهای سرخ عنابی ، آبـی وسبز تیره رنگ دیپلو ماتها ،در خشش مدال ها ونشان های بـی حساب مانند سـتاره های آسمـان وبیش از همه تنظیم یك چنیـن محفل با شکوه دیك را محو ساخته بود ودر آن حال نظیر یك چهـره خسته بود که نقطه کا ملا مخا لـف را درمیان مدعوین میساخت ،به یك فیل پایه تکیه داده همان قسمـت ساحه را برای حرکت وجنبش مهمان ها باز گذاشت .

وزیر لنگ لنگان در پشـت یکی از پایه ها ناپدیدشد وتقریبا به فاصله کوتا بر گشته به سوی دیك بـا انگشت اشاره نمود دیك بدنبال او روان شد واز میان پیشخد مت های که لباس سرخ وطلا یی پوشیده و موهای سپید ی داشتند عبور کردتا اینکه پشت یك دروازه رسیدند .در آنجا یك پیشخد مت دیگر منتـظر شان بود .

پس از سر گوشی مختصر بیـن وزیر وآن مرد، پیشخد مت بانواختن انگشتی بـه دروازه اجـازه ورود خواست یك صدا از داخل اجـازه ورود داد. آن یو نیفورم سر خرنگ جزایی به تن داشت .به روی سینه اش بصورت چلیپا یك فیته آبی پراز نشان های متنوع انداخته بود ،در نگاهش آثاری از محبت ،انسا نیت وهمدردی پیدابودودیك درین محفل هرگز انتظار چنین پیشا آمدی را نداشت .آن مرد به دیك یك چوکی تعارف کرده سپس اظهار داشت : خوبست حال موضوع را به تفصیل بگویید .

وقتی به تمام جـزئیات مسأله آگا ه شد، کاغذ به تعویق انداختن حکم اعلام را گرفته .یك سطر زیر آ ن نوشت وسپس به همراهی وزیر به داخل اتاق دیگر رفته ،به فاصلهٔ فرمان مهر وامضاء شده بود ، وزیر داخله خطاب به دیك گفت : فرمان به تاخیر انداختن حکم اعدام به مهر وامضای سلطنتی هم رسیده است .اینرا بگیرید وبرای نجات جان محکوم عجله کنید تا و قـت تلف نشود .

خوشحالم که تااینجا از تلاشس مثبت کار گرفته اید.

دیك درحالیکه بسوی دستی کـه بطرفش دراز شده بود راخم کرد، درهمان لحظه احساس فتـح مینمود وبرای یك لحظه خطر وحشتناك که زندگی رای را تهدید میکـرد فراموش نمود .وقتـی به وزارت داخـله باز گشت ،با اظهار سپا_ سگزاری بی پایان وهیجان زایدا_ لوصفی از وزیر مـهربان و با درد خدا حافظی کرد سپس بیك جست از زینه ها بالا رفته وارد اتاق کار خود شد وگوشك تیلفون را برداشته از مرکز تیلفون خواست او را بـا دفتر گلا ستره ۸۵۸۵ رخ کند .دیك از آن پس برای لحظتی در تیلفو ن منتظر ماند چند دقیقه گذشـت و آوازی از آنطرف سیم جواب داد : معذرت می خواهم .گلا ستر جواب نمیگوید .

مثل آنست که لین های مخابره تیلفون را قطع کرده باشند.

دیك گوشك تیلفون راسر جایش گذاشت .در همان لحظه فکرش در اطراف بقه به فعالیت آغاز کرد. بقـه هنوز زنده بود .بر سر قدرت بود باهو شیاری وبیداری کا مـل او ضاع را مراقبت مینمود ومسلما در کینه توزی چنان اصرارمی ورزد که تـا انتقام نکشیده ،آرام نخواهد نشست وقتی، الك به دفتر کار خار نوال دولت وارد شد ،دید که دیك پشت میز نشسته سر گرم انشاء چنـد تلگرام بـوده همـه_ تلگرام هـا عـنـوا نـی مـد یـر محبـس گلاسستر نوشته شده واز طـرق مختلف به گلاسستر فرستاده میشد متن تمام تلگرام ها یك چیز بود : فرمان التوای حکم اعدام جلیم کارتر در راه رسیدن به گلا ستر است .

الك پرسید : این تلگرام ها برای چیست ؟ (ناتمام)

بقیه صفحه ۱۷

کریستوف کلمب

به غیاب کښې دمهاجرینو دځای په ځای کیدو، دبومیانو دژبې دزده کړې اود سرو زرو دکانو دموندلو په باره کښې خبر نی وکړی. د ۱٤۹۳ کال دجنورۍ د خلورمې نیټې په ګهیځ کلمبوس د بیرته را ګرځیدو دپاره تصمیم اود (نینا) بیړی حرکت کوی اود اسپانیې خواته درومی .

کلمبو س ویریږی چه د (پینتا) بیړی له‌ده نه مخکښې اسپانیې تـه ورسیږی‌او (مارتین الونزو پینزون) د (هند ذبراعظم) کشف پخپل نامه ثبت کړی له‌همدغه امله په بیرته راتګ کښې بیړه کوی، دوی یـا خلور ورځی وروسته‌د (پینتا) دبیړی سره چه اوه هفتې مخکښې ورکه شوی وه، مخامخ کیږی .

(نوربیا)

بررسی فلم

از : ناب

«قدرت عشق»، یك فلم بی قدرت

فلم (قدرت عشق) از آن مرکبهای بی تر کیبیست که نامش را میگذرند (تولید مشترك) . بدین معنی که چند تا آدم در روم، پاریس و لندن گرد هم در میایند. عده یی پول شان را میگذارند ـ گاهی هم کسی دیگری از امرکا میخواهند و تصمیم میگیرند تا (فلم مشترکی) را به بازارهای اروپا آسیا وافریقا عرضه کنند و میکنند .

وغالبا خروارده کار شان پدیده های درجه سوم سینمایست و گاهی هم شمشیر میکنند وفلم درجه دومی میکشند . ولی به هر صورت مقداری پولی از جیب من و شما صاحب میشوند و به فکر (تولید مشترك) دیگری میافتند واین دوراد مه مییابد (تولیدهای مشترك) یکی پس از دگر روی پرده میاید و من و شما و پیروی بچی ادی میرویم واین (تولید های مشترك) را تماشا میکنیم. و خوش هم هستیم که فلم دیده ایم .

سرد و بی تحرك

فلم (قدرت عشق) یك پدیده سینمایی بی قدرت است . برای اینکه هر چه نه باشد ، از (تولید های مشترك) به شمار میرود واحتیاط حکم میکند نه بر هر چه (تولید مشترك) است ، بتازیم ، زیرا گاهی این سینما گران تر میکنند وفر می کنند وچیز خوبی از زیر دست شان بر میاید ، ولی (قدرت عشق) چیز خوبی نیست وگفتن این جمله احتیاط زیادی را هم نیاز مند نیست.

اصلا احتیاطی ضروورت ندارد. زیرا این فلم از آن تولید های درجه سوم است که چنگی به دل نمیزند نه شوری میافریند ونی غصه میزا ید. آدم از دیدنش خسته میشود .

فلم (قدرت عشق) از فلمهای ویسترن و به اصطلاح خودمان از فلمهای کوباییست . ساختمان فلم از همان ساختمان های مثلثیست که من باری در روز نامهٔ (انیس) در باره این ساختمان چیز های نو شته ام . این مثلث مثل هر مثلث دیگری سه ضلع دارد. این سه ضلع در فلم به خو بی نمایان و قابل تشخیص است : یك ضلع دستهٔ بد کاران است . ضلع دیگر ، قهرمان فلم است . وضلع دیگر مردم بلا تکلیف. سر انجام دوضلع ، یعنی قهرمان و مردم شهر با هم میسازند وضلع سوم را نابود میکنند . آنوقت ، از مثلث زاویه یی باقی میماند که هیچ معلوم نیست که پسانتر چه شکلی را به خودخواهد گرفت . ظاهرا به این شکل بعدی علاقه یی هم وجود ندارد نه فلمساز علاقه میگیرد ونی تماشاگر .

تیتراژ فلم، با شکلهای انتزاعی خودش، جالب است. چنانچه لب که تماشا گر میپندارد با یکی از آن فلمهای عمیق روشنفکرانه با به رو است .ولی وقتی فلم آغاز میشود، تماشاگر کار کشته بیدرنگ قضیه (تولید مشترك) وپدیده درجه سوم را در میابد و امیدش هوا می کند و خلقش تنگ میشود .

فلم (قدرت عشق) نه داغی فلمهای کوبایی را دارد ونی تحرك و جنبش آنها را . البته چند چند تا تفنگچه کشی و چند تا اسپ دوانی درفلم موجوداست، ولی هیچ کدام حرارت و تحرکی ندارد . سرد وبیجان است .

آدمهای کهنه .

وآدمهای فلم هم در شخصیتهای شان چیز تازه یی ندارند . وآن چیز های کهنه را هم خیلی ناقص دارند این آدمها را در خیلی از فلمهای کوبایی دیده ایم ، وغالبا صلاحیت سنگینی وقدرت داشته اند و رفتار شان برایمان آشناست : آدمهای ثروتمندی او و کله شخی از مردم باج میگیرند وبر دارایی خود شان میافزایند . مردی که از حادثه وماجرا میگیریزد ، ولی سر انجام به ماجرا کشانیده می‌شود.زمان تنهایی که به پشتیبان ضرورت دارند، تنها (بربندی) بچهره نسبتا خو بیست ولی در باره این چهره دو نکته میتوان گفت : نخست اینکه ، چنین آدمی را پیاده شدن بر زمینهٔ یك فلم کوبایی ، در نقش قهرمان فلم ، نمیزیبد .

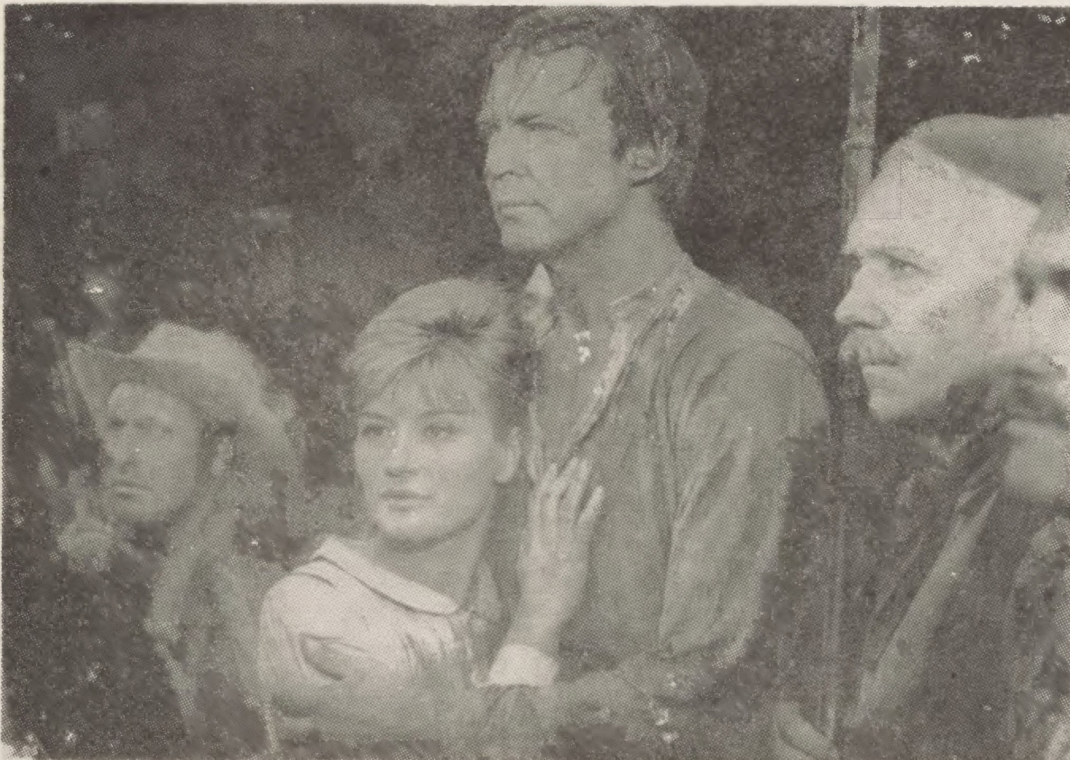
دو دیگر اینکه، تکامل و دگر گون شدن او گنگ و مبهم است . تنها یکبار میگو ید :(میتوانم مثل گذشته سواری کنم . فقط گاهی دستهایم میلرزد.)

ازین گفتهٔ او روشن نمیشود که او در گذشته چه کاره بوده است.

قهرمان فلم کوبایی مثل صحرا وسعت دارد . مثل کوه مغرور و انعطاف نا پذیر است. مثل صخره سخت و خشن و سنگین است ومثل بیابان سختیها را تحمل میکنند ، ادبیات کوبایی حکم میکند که همین طور باشد ، و قهرمان فلم (قدرت عشق) اینطور نیست .

بقیه در صفحه ٦١

دولتی مطبعه



... وآدمهای فلم در شخصیتهای شان چیز تازه یی ندارند .